جس کارخانے سے ہر قسم کی کتابیں نرخ تاجرانہ بکفایت جلد وی پی ارسال ہوتی ہیں المشتہر محمد سعید تاجر کتب مطبع مجیدی کانپور

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب الایمان

حمد و ستایش مر خدای راست که بذات مقدس خود موجود است و اشیا بایجاد او تعالی موجود اند و در وجود و بقا بوی محتاج اند و وی بهیچ چیز محتاج نیست یگانه است هم در ذات و هم در صفات و هم در افعال هیچکس را در هیچ امر با وی شرکت نیست نه وجود و حیات او بجنس وجود و حیات اشیاست و نه علم او مشابه علم شان و نه سمع و بصر و اراده و قدرت و کلام او با سمع و بصر و اراده و قدرت و کلام مخلوقات مجانس و مشارک عیاذ از مشارکت اسمی هیچ مجانست

ومشارکت ندارد صفات وافعال او تعالی هم درزنگ ذات
او سبحانه بیچون وبیچگونست مثلاً صفة العلم مراورا سبحانه
صفتی ست قدیم وانکشافی ست بسیط که معلومات ازل وابد
با احوال متناسبه ومتضاده کلیه وجزئیه با اوقات مخصوصه هرکدام
درآن واحد دانسته است که زید درفلان وقت زنده است
ودرفلان وقت مرده وهکذا وهمچنین کلام او یک کلام بسیط ست
که تمام کتب بمنزله تفصیل اوست وخلق وتکوین صفتی ست
مختص بوی تعالی ممکن چه باشد که ممکن را پیدا می تواند کرد
ممکنات بتمامها چه جوهر وچه عرض وچه افعال اختیاریه بندگان
همه مخلوق او تعالی اند اسباب ووسائط را روپوش فعل خود
ساخته است بلکه دلیل برثبوت فعل خود کرده چنانچه عقلاء
حرکت جمادات بحرکت پی میبرند ومیدانند که این حرکت فراخور
حال این جماد نیست این را فاعلی ست ورای او وهمچنین آن

عقلا که بصیرت شان بکحل شریعت مکتحل شده میدانند که ممکن
پیدا کردن ممکن دیگر گو فعلی باشد از افعال یا عرضی باشد از
اعراض نمیتواند کرد آری این قدر فرق در افعال اختیاریه
و حرکت جمادات متحقق ست و ایمان بدان واجب حقتعالی
بندگان را صورت قدرت و اراده داده است عادة الله بدان
جاری ست که هرگاه بنده قصد فعلی کند حق تعالی آن فعل را
پیدا کند و بوجود آرد و بنا برهمین صورت اراده و قدرت بنده
را کاسب گویند و مدح و ذم و ثواب و عذاب بران مترتب ست
انکار فرق درمیان حرکت جماد و حرکت حیوان کفرست
و خلاف شرع و خلاف بداهت عقل و غیر خدا را خالق چیزی
از اشیا دانستن هم کفرست لهذا پیغمبر صلی الله علیه وسلم قدریه را
مجوس امت گفته و او تعالی در هیچ چیز حلول نکند و چیزی در وی
تعالی حال نبود و او تعالی محیط اشیاست باحاطه ذاتی و

قرب معیت با اشیا دارد نه آن احاطه و قرب که در خور فهم قاصر ما

باشد که آن شایان جناب قدس او نیست و آنچه بکشف و شهود

معلوم کنند از ان نیز منزه است ایمان بغیب باید آورد و هرچه

مکشوف و مشهود گردد و شبه و مثال ست آن را تحت لا ئی

نفی باید ساخت همچنین حضرات فرموده اند پس ایمان آریم

که حقتعالی محیط اشیاست و قریب بمعنی احاطه و قرب و معیت

ندانیم که چیست و همچنین استوای او سبحانه بر عرش و گنجایش او

در قلب مومن و نزول او آخر شب بآسمان پائین که در احادیث

و نصوص وارد اند و همچنین ید و وجه که نصوص بدان ناطق اند

ایمان بدان باید آورد و بمعنی ظاهر آن حمل نباید کرد و در تاویل آن

نباید آمد و تاویل آن را حواله بعلم الهی باید کرد تا غیر حق را حق ندانسته

باشی در صفات و افعال الهی غیر از جهل و حیرت نصیبی بلکه نصیب

ملائکه هم نیست انکار نصوص کفرست و تاویل آن جهل مرکب شعر

دور بینان بارگاه الست	غیر ازین پی نبرده اند که هست

و یک قرب و معیت حق تعالی را نوع دیگرست که با نوع اول جز مشارکت اسمی مشارکتی ندارد و آن نصیب خواص بندگان ست از ملائکه و انبیا و اولیا و عامهٔ مومنان هم ازین نوع قرب بی بهره نیند این قرب درجات غیر متناهی دارد لبعض لا تقف عند حد حضرت مولوی رح میفرماید **بیت**

ای برادر بی نهایت درگهیست	هرچه بروی میرسی بروی مایست

خیر و شر هرچه بوجود می آید و کفر و ایمان و طاعت و عصیان هرچه بنده مرتکب آن میشود همه بارادهٔ الهی ست اما حق تعالی از کفر و معصیت راضی نیست و بران عذاب مقرر فرموده و از طاعت و ایمان راضی ست و ثواب بران وعده فرموده اراده چیزی دیگرست و رضا چیزی دیگر و هزاران هزار درود نا معدود نثار انبیاست علیهم الصلوات و التسلیمات که اگر آنها مبعوث

نمی شدند کسی راه هدایت نمی دید و بعلوم حقه (دینیه) نمی رسید همه انبیا
برحق اند اول شان آدم ست علیه السلام و افضل شان محمد
است صلی الله علیه وسلم خاتم النبیین و معراج پیغمبر صلی الله علیه
وسلم و اسری وی از مکه بمسجد اقصی (بیت المقدس) و از انجا بآسمان هفتم و سدرة المنتهی (در بیداری)
حق ست و کتابهای آسمانی که بر انبیا نازل شده
توریت و انجیل و زبور و قرآن مجید و صحیفهای ابراهیم و غیره
همه حق ست بر همه انبیا و همه کتابهای خدا ایمان باید آورد
لیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت
که عدد آنها از دلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم اند
از صغائر و کبائر (مطلقا عمدا یا سهوا یا خطاء) و انچه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدلیل قطعی
ثابت شده با همه آن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد
که ملائکه بندگان خدا حق اند معصوم اند از گناهان و منزه اند
از مردی و زنی محتاج نیستند باکل و شرب ساننده گان وحی

وحاملان عرش اند و بهر کاریکه مامور اند بران قائم اند و انبیا
و ملائکه با وجودیکه اشرف مخلوقات و مقربان درگاه اند مثل سائر
مخلوقات هیچ علم و قدرت ندارند مگر آنچه خدا آنهارا علم داده است
و قدرت داده و بذات و صفات الهی ایمان دارند چنانچه
سائر مسلمانان دارند و در ادراک کنه بعجز و قصور معترف و
در ادای حقوق بندگی بشکر توفیق الهی ناطق بندگان
خاص الهی را در صفات واجبی شریک داشتن یا آنهارا
در عبادت شریک ساختن کفر است چنانچه دیگر کفار بانکار
انبیا کافر شدند همچنان نصاری عیسی را پسر خدا و مشرکان
عرب ملائکه را دختران خدا گفتند و علم غیب بآنها مسلم داشتند
کافر شدند انبیا و ملائکه را در صفات الهی شریک نباید کرد
و غیر انبیا را در صفات انبیا شریک نباید کرد عصمت سوای
انبیا و ملائکه دیگری را از صحابه و اهل بیت و اولیا ثابت

نباید کرد و متابعت مقصور بر انبیا باید داشت انچه پیغمبر صلی الله
علیه وسلم خبر داده است بآن ایمان باید آورد و
انچه فرموده است بران عمل باید کرد انچه منع کرده ازان
باز باید ماند و قول و فعل هر کسی که سرمو از قول و فعل
پیغمبر مخالفت داشته باشد آن را رد باید کرد و پیغمبر
خبر داده است که سوال منکر و نکیر در قبر حق ست و
عذاب قبر مر کافران را و بعضی گناهگاران را حق ست
و بعث بعد موت روز قیامت حق ست و نفخ برای
اماتت و احیا حق ست و شگافتن آسمانها و ریختن ستارگان
و پریدن کوهها و برباد رفتن زمین از نفخهٔ اولی و برآمدن
مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم بنفخهٔ ثانیه
حق ست و حساب روز قیامت و وزن کردن اعمال
در میزان و شهادت اعضا و گذشتن از صراط که بر پشت

دوزخ باشد تیزتر از شمشیر و باریک تر از مو حق ست بعضی مثل
برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل اسپ جواد و بعضی آهسته
بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیا و
اولیا و صلحا حق ست و حوض کوثر حق ست آب او
سفید تر از شیر و شیرین تر از عسل و بر او کوزها باشند
مثل ستارگان هرکه ازان بنوشد باز تشنه نشود و حقتعالی
اگر خواهد گناه کبیره را بی توبه بخشد و اگر خواهد بر صغیره عذاب
کند و هرکه باخلاص توبه کند گناه او البته موافق
وعده الهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب
باشند و مسلمانان گناهگار اگر در دوزخ درآیند آخر کار
خواه جلد یا بدیر البته از دوزخ برآیند و داخل
بهشت شوند باز در بهشت همیشه باشند و مسلمان
بارتکاب کبیره کافر نشود و نه از ایمان برآید و آنچه از انواع

عذاب دوزخ از مار و کژدم و زنجیرها و طوقها و آتش و آب گرم

و زقوم و غسلین که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده و قرآن

بدان ناطق ست و انواع نعیم جنت از مآکل و مشارب

و حور و قصور و غیره همه حق ست و عمده ترین نعمتهای بهشت

دیدار خدا است که مسلمانان حق تعالی را در بهشت بی پرده

به بینند بی جهت و بی کیف و بی مثال و ایمان عبارت

است از تصدیق قلبی باگرویدن و تصدیق زبانی لیکن

تصدیق یا عند الضرورة ساقط شود و اصحاب رسول الله

صلی الله علیه وسلم همه عادل بودند اگر از کسی احیانا ارتکاب

معصیتی شده تائب و مغفور گشته متواترات از نصوص قرآن

و حدیث مدح صحابه پر است در قرآن ست که آنها باهم محبت و

رحمت داشتند و بر کفار غلاظ و شداد بودند هر که صحابه را باهم

مبغض و بی الفت داند منکر قرآن ست و هر که با آنها دشمنی و بغض

قال الله تعالی والذین معه اشداء علی الکفار ۱۲

واشته باشد در قرآن بروی اطلاق کفر آمده حاملان وحی

و راویان قرآن اند هر که منکر صحابه باشد او را ایمان بقرآن

و غیره ایمانیات متواترات ممکن نیست و باجماع صحابه و

نصوص ثابت ست که ابوبکر افضل اصحاب ست پس عمر رض

همه اصحاب ابوبکر رض را افضل دانسته با وی بیعت کردند و باشاره

ابی بکر بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنا بر فضل او اجماع آوردند و

بعد عمر رض سه روز صحابه باهم مشوره کرده عثمان رض را افضل دانسته

بر خلافت او اجماع کردند و با وی بیعت نمودند و بعد

عثمان رض همه اصحاب مهاجرین و انصار که در مدینه بودند بعلی رض

مرتضی بیعت کردند کسی که با علی مرتضی رض منازعت کرده

مخطی ست لیکن سوء ظن با صحابه نباید کرد و مشاجرات

آنها را بر محمل نیک فرود باید آورد و با هر یک محبت و

عقیدت باید داشت این ست عقائد اهل حق

منازعات ۱۲

۱۲

فصل در اهتمام نماز بعد تصحیح عقائد عمده ترین
در عبادات نماز ست در صحیح مسلم از جابرؓ مرویست که
فرمود علیه السلام که وصله در میان بنده و در میان کفر
ترک صلوٰة است یعنی ترک صلوٰة بکفر میرساند و احمد و ترمذی
و نسائی از بریدهؓ از آنحضرت روایت کرده اند که عهد
در میان ما و میان مردم نماز ست هرکه ترک کند آن را
کافر شود و ابن ماجه از ابی الدرداء روایت کرده که وصیت
کرد بمن خلیل من صلی الله علیه وسلم که شرک بخدا
نکنی اگرچه کشته شوی و سوخته شوی و نافرمانی
والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود
بدر شو و نماز فرض را عمدا ترک مکن هرکه نماز فرض را عمدا
ترک کند ذمه خدا از وی بریست و احمد و دارمی
و بیهقی از عمرو بن عاصؓ از آن سرور علیه السلام

۱۳

روایت کرده اند که هرکه بر نماز فرض محافظت کند اورا
نور و حجت و نجات باشد روز قیامت و هرکه محافظت
ای دلیل بر ایمان ۱۲
نکند نه اورا نور باشد و نه برهان و نه نجات و باشد و با فرعون
و هامان و قارون و اُبی بن خلف و ترمذی از عبد الله
وزیر فرعون ۱۲
بن شقیق روایت کرده که اصحاب رسول الله صلی الله
علیه وسلم هیچ چیز را نمی دانستند که ترک آن موجب کفر
باشد مگر نماز را بنا برین احادیث احمد بن حنبل رح
تارک یک نماز را عمداً کافر میدانند و شافعی رح بروی حکم
بقتل میکنند نه بکفر و نزد امام اعظم رح او را حبس دائمی واجب ست
و ضرب نیز کذا فی المشکوٰة ۱۲
تا که توبه کند والله اعلم پس باید دانست که نماز را شرائط و
از ترک نماز و قصداً او مستحق نماید ۱۲
ارکان ست چنانچه ذکر کرده شود ان شاء الله تعالی از شرائط
نماز طهارت بدن ست از نجاست حقیقی و نجاست حکمی و طهارت
که در نظر آید ۱۲
پارچه و طهارت مکان پس اول مسائل طهارت باید آموخت

کتاب الطهارة

فصل در وضو بدانکه فرض در وضو چهار چیزست شستن
روی از موی سر تا زیر ذقن و تا هر دو گوش و سر دو دست با
هر دو آرنج و مسح چهارم حصه سر و شستن هر دو پای با هر دو
شتالنگ و اگر ریش گنجان باشد رسانیدن آب زیر موی
ریش ضرور نیست اگر ازین چهار عضو مقدار ناخن هم
خشک ماند وضو درست نباشد و نزد امام شافعی و احمد رح
و مالک نیت و ترتیب هم فرض ست و نزد مالک پی به پی
شستن هم فرض ست و نزد احمد بسم الله گفتن و آب در دهن
و بینی کردن هم فرض ست و نزد مالک رح و احمد مسح تمام سر
فرض ست پس احتیاط دران ست که این همه بجا آورده شود

مسئله و سنت در وضو آنست که اول هر دو دست
تا بند دست سه بار بشوید و بسم الله الرحمن الرحیم گوید

وسه بار آب در دهن کند و مسواک کند و سه بار آب در بینی کند و بینی
پاک کند و سه بار تمام رو بشوید و سه سه بار هردو دست با آرنج
بشوید و مسح تمام سر کند یک بار و هردو گوش را هم همراه مسح کند آب
جدید شرط نیست و هردو پای را با شتالنگ سه بار بشوید و اگر در پا موزه
داشته باشد و موزه را بعد طهارت کامل پوشیده باشد مقیم را یک شبانه روز
و مسافر را سه شبانه روز از وقت حدث جائز نیست که موزه از پا نکشد
و مسح موزه کرده باشد و اگر موزه پاره باشد بقسمیکه در رفتار بقدر سه انگشت پا
ظاهر شود مسح بران روا نباشد و اگر شخصی با وضو باشد و یک موزه را از پا
کشید بلکه اکثر قدم از جای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح موزه
تمام شد در هر دو صورت هردو موزه کشیده هردو پا بشوید

واعادۀ تمام وضو ضرور نیست مگر نزد مالکؒ و فرض در مسح

کہ مولانا از فرض میدانند ۱۲

موزہ مقدار سہ انگشت ست بر پشت پا و سنت آنست

تا ضعفان ۱۲ کہ بالکل کامل در طول ۱۲

کہ ہر پنج انگشت دست از سر انگشتان پا تا ساق بکشد

و این نزد احمدؒ فرض ست و احتیاط در نیست بعد تمامۀ وضو

بگوید اشہد ان لا الہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ

گواہی میدہم کہ نیست معبودی بسزا مگر خدا یگانہ ایست کہ شریک نیست او را

واشہد ان محمدا عبدہ ورسولہ اللہم اجعلنی

و گواہی میدہم کہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم بندۀ او و فرستادۀ اوست خدایا کن مرا

من التوابین واجعلنی من المتطہرین سبحانک اللہم

از رجوع آرندگان و کن مرا از پاکیزگان — پاکی تراست ای خدا

وبحمدک استغفرک واتوب الیک و دوگانہ نماز گزارد

و بستایش تو بخشش میخواہم از تو و رجوع میآرم بسوی تو ۱۲ — دو رکعت ۱۲

فصل شکنندۀ وضو ہر چیز ست کہ از پیش یا پس بر آید

ذکر یا فرج ۱۲ — دبر ۱۲

و نجاست سائلہ کہ از تمام بدن بر آید و روان شود بمکانی

مثل ریم و خون و زرد آب ۱۲

کہ شستن آن لازم شود و قی کہ بہ پری دہن طعام باشد

یا آب یا تلخہ یا خون بستہ سوای بلغم و نزد ابی یوسفؒ اگر

صفرا ۱۲

بلغم از شکم بہ پری دہن بر آید وضو بشکند و اگر خون در

آب دهن برآمد اگر رنگ آب دهن را سرخ سازد وضو
بشکند اگر قی اندک اندک چندبار کرد نزد محمد رح اگر غثیان
متحد ست جمع کرده شود و نزد ابی یوسف رح اگر مجلس
متحد ست جمع کرده شود و خفتن بر پشت یا بر پهلو یا تکیه
زده بچیزی که اگر کشیده شود بیفتد شکننده وضوست
و خفتن استاده یا نشسته بدون تکیه یا در حالت
رکوع یا سجود بر هیأت مسنون شکننده وضو نیست
و دیوانگی و مستی و بیهوشی در هر حال که باشد شکننده
وضوست و قهقهه بالغ در نماز صاحب رکوع و سجود
شکننده وضوست و مباشرت فاحشه شکننده وضوست
و دست رسانیدن بشرمگاه خود بدون پرده و دست
مرد اگر زن را بی پرده رسد نزد امام اعظم رح وضو نمی شکند
و نزد دیگر ائمه وضو بشکند و خوردن گوشت شتر نزد

امام احمد رح شکننده وضوست احتیاط ازین هر سه اولی ست

فصل در غسل شستن تمام بدن و آب در دهن و در
بینی کردن فرض ست و سنت آنست که اول
دست بشوید و نجاست حقیقی از بدن پاک کند
پستر وضو کند لیکن اگر در جائیکه آب غسل جمع میشود
غسل میکند پای بعد غسل بشوید و سه بار تمام بدن بشوید
و بر زن رسانیدن آب در بیخ موی های بافته
فرض ست و شگافتن موی های بافته ضرور نیست
و بر مرد اگر موی سر داشته باشد شگافتن مو
و شستن تمام آن از سر تا بن فرض ست

فصل موجبات غسل جماع ست در قبل باشد یا
در دبر مرد یا زن اگرچه انزال نشود دیگر انزال ست
بجهندگی و شهوت در بیداری یا در خواب و از خواب

دیدن بدون انزال غسل واجب نشود دیگر حیض یا نفاس
چون منقطع شود غسل واجب گردد مسئله اقل حیض
سه روز است و اکثر آن ده روز و اکثر نفاس
چهل روز است و اقل آن را حدی نیست درین مدت
هر رنگ که باشد سوای سفیدی خالص خون حیض و
نفاس انگاشته شود و اقل طهر پانزده روز است
آنچه از سه روز کمتر و از ده روز زیاده در حیض دیده شود
و آنچه از چهل روز زیاده در نفاس دیده شود خون استحاضه
باشد که مانع نماز و روزه نیست اگر زنی را حیض
زیاده از عادت شود تا ده روز مرض نگفته شود
و اگر از ده روز زیاده شود پس آنچه از عادت زیاده باشد
همه آن استحاضه است و مبتدئه زیاده از ده روز
استحاضه گفته شود و پاکی که در میانه مدت حیض

یا نفاس یافته شود حیض و نفاس هست **مسئله**

از حیض و نفاس نماز ساقط شود و قضای آن واجب نیست

و روزه را حیض و نفاس مانع است لیکن قضا واجب شود

و جماع در حیض و نفاس حرام است نه در استحاضه و حیض اگر پیش از ده

روز منقطع شود بدون غسل کردن زن وطی حلال نشود مگر آنکه وقت نمازی

بگذرد و در انقطاع بعد ده روز بدون غسل هم وطی جائز است و امام اعظم رحمه الله

اکثر ائمه بدون غسل جائز نیست **مسئله** بی ضرورت دست رسانیدن

مصحف بی پرده جائز نیست و خواندن قرآن جائز نیست و در حالت بالاتفاق ۱۲

جنابت و حیض و نفاس خواندن قرآن هم جائز نیست و نه در آمدن مسجد

و نه طواف کعبه **فصل** در نجاسات بول جانوری که گوشت او

حلال ست و بول اسپ و پس افگندهٔ پرندگان حرام گوشت

(پیخال ۱۲)

نجس ست بنجاست خفیفه کمتر از ربع پارچه عفو ست

یعنی از چهارم حصهٔ تخته یا دامن یا تریز یا آستین اگر کمتر

ازان بیالاید نماز را مانع نباشد لیکن آب را فاسد کند

(اگرچه قلیل باشد ۱۲ عالمگیری)

و پس افگندهٔ پرندگان حلال گوشت سوای ماکیان و

بط پاک ست و بول آدمی اگرچه صغیر باشد و بول خرد

جانوران حرام گوشت و پس افگندهٔ آدمیان و چارپاگان

(اگرچه صغیر باشد ۱۲)

نجس ست بنجاست غلیظه و همچنین خون سائل هر جانور و شراب

انگوری و منی **مسئله** در نجاست غلیظه مقدار درهم یعنی مساحت

عرض کف در رقیق و مقدار چهار و نیم ماشه در غلیظ عفو ست

(ذی جسم مقابل رقیق ۱۲)

لیکن آب را فاسد کند **مسئله** و پس خوردهٔ آدمی اگرچه کافر

باشد و اسپ و جانوران حلال گوشت و عرق آنها و عرق خر

و استر پاک ست و پس خوردهٔ گربه و موش و دیگر جانوران

(خچر ۱۲)

ازان نزد امام اعظم رح جائز باشد و نزد امام محمد و شافعی و غیره جائز

نباشد مسئله منی غلیظ خشک اگر از پارچه تراشیده شود

پارچه پاک گردد و شمشیر و مانند آن از مسح کردن پاک شود

و زمین نجس اگر خشک شود و اثر نجاست باقی نماند برای

نماز پاک شود نه برای تیمم و همچنین دیوار و خشت مفروش و

درخت و گیاه غیر مقطوع و مقطوع بدون شستن پاک نشود

مسئله نجاستی که نمودار باشد شستن مقداری

که عین او زائل شود نزد امام اعظم رح پاک شود

و نزد بعضی بعد زوال عین سه بار باید شست و

هر بار اگر ممکن باشد باید افشرد و الا خشک باید کرد تا که

تقاطر نماند و نجاست که نمودار نباشد آن را سه بار

یا هفت بار باید شست و هر بار باید افشرد و سرگین

اگر سوخته خاکستر شود نزد امام محمد رح پاک شود نه نزد

امام ابی یوسف و همچنین خر اگر در نمکسار افتد و نمک شود پاک شود نزد محمد
نزد ابی یوسف و پوست مردار بدباغت پاک شود مسئله آب جاری
و آب کثیر از افتادن نجاست در ان یا گذشتن آن بر نجاست نجس نشود
مگر وقتیکه از نجاست رنگ یا مزه یا بو در ان ظاهر شود مسئله اگر سگ در
جدول آب جای نشسته باشد یا مرداری در ان افتاده باشد یا متصل
میزاب نجاست افتاده باشد و آب سقف در باران از ان
میزاب روان شود پس اگر اکثر آب لبسگ و نجاست رسید روان
میشود نجس باشد و الا پاک باشد مسئله آب قلیل بادنک نجاست
نجس شود مسئله قلتین که پنج مشک آب باشد هر
مشک مقدار صد رطل که یک من و پنج سیر این دیار باشد
مجموع پنج من و بست و پنج آثار نزد اکثر ائمه کثیر است و نزد امام اعظم
آب کثیر آنست که از حرکت دادن یک طرف طرف دوم متحرک
نشود و متاخران آن را به ده ذراع در ده تقدیر کرده اند

مسئلہ در چاه اگر جانوری افتد و میرد پس اگر آماسیده شود یا پاره پاره شود تمام آب آن چاه کشیده شود و اگر نه پس اگر جانور کلان ست مثل گربه یا کلان تر از آن نیز تمام آب چاه کشیده شود و همچنین اگر سه جانور متوسط باشند (مثل آدم و گوسفند ۱۲) مثل کبوتر و اگر جانور خرد ست مثل موش و عصفور از مردن آن (یا پاکیان ۱۲) بیست دلو کشیده شود تا سی و از مثل کبوتر چهل دلو کشیده شود تا شصت و سه عصفور در حکم یک کبوتر دارد (دو چوبا ۱۲) و الله اعلم

فصل در تیمم اگر مصلی بر آب قادر نباشد بسبب دوری آب یک کروه چهار هزار قدم

یا بسبب خوف حدوث بیماری یا دیر شفا یا زیادت مرض یا خوف
دشمن یا درنده یا خوف تشنگی یا میسر نشدن دلو یا رسن ورا جائز ست
که عوض وضو و غسل تیمم کند بجنس زمین خاک باشد یا ریگ
یا چونه یا گچ یا سنگ سرخ یا سیاه یا مرمر بشرطیکه پاک باشد اگرچه بروی غبار نباشد
مسئله اول نیت تیمم کند و هر دو دست بر زمین زده یکبار تمام روی
بمالد و باز بر زمین زده بر هر دو دست تا آرنج بمالد این سه چیز
در تیمم فرض ست اگر مقدار ناخن هم از دست یا روی باقی ماند که دست
آنجا نرسیده باشد تیمم روا نباشد پس انگشتری را حرکت باید داد و خلال

دار انگشتان باید کرد مسئله تیمم پیش از وقت نماز جائزست و
از یک تیمم چند نماز فرض و نفل خواندن جائزست مسئله
اگر برآب قادر شود تیمم باطل گردد و اگر در عین نماز برآب قادر شود
نمازکه به تیمم شروع کرده باطل گردد مسئله اگر بدن مصلی یا پارچه او
نجس باشد و بر استعمال آب قادر نباشد او را نماز با نجاست
جائزست اگر بر پارچه پاک بقدر ستر عورت قادر نباشد

کتاب الصلوٰة

فصل نماز از در آمدن وقت در حالت اسلام
وعقل و بلوغ و پاکی از حیض و نفاس فرض میشود
مسئله اگر از وقت بقدر تحریمه باقی باشد که کافر
مسلمان شد یا طفل بالغ گشت یا مجنون عاقل شد
نماز بر وی فرض شد و بعد انقطاع حیض و نفاس بقدر
غسل و تحریمه اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض شود

فصل وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق ست تا طلوع کنارهٔ آفتاب و وقت ظهر بعد زوال ست تا که سایهٔ هر چیز همچند او شود سوا

سایۀ اصلی و آن یک نیم قدم در ساون باشد پس و پیش آن
تا چهار ماه یک یک قدم بیفزاید و بعد ازان در هر ماه
دو دو قدم بیفزاید تا که در ماه ماه دو نیم قدم باشد
و قدم عبارت از هفتم حصۀ هر چیز ست این قول
امام ابی یوسف رح و محمد رح و جمهور علما ست و از امام اعظم رح
هم روایتی ست اینچنین و در روایت مفتی به از امام اعظم رح
آنست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایۀ هر چیز دو چند
آن شود سوای سایۀ اصلی و بعد گذشتن وقت ظهر

تتمۂ جدول اقدار سایۂ اصلی

بلاد	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	عرض درجه و دقیقه	طول درجه و دقیقه	اقالیم
جونپور	۲۰-۳	۵۱-۱	۴۴+	۲۱+	۴۴+	۵۱-۱	۲۰-۳	۲۷-۵	۲۴-۷	۱۷-۸	۲۴-۷	۲۷-۵	۳۰-۲۶	+۱۱۷	دوم
گوالیار	۳۰-۳	۵۳-۱	۴۶+	۲۲+	۴۶+	۵۳-۱	۳۰-۳	۲۹-۵	۲۷-۷	۲۰-۸	۲۷-۷	۲۹-۵	۲۹-۲۶	+۱۱۵	دوم
لکھنؤ	۳۰-۳	۵۳-۱	۴۶+	۲۲+	۴۶+	۵۳-۱	۳۰-۳	۲۹-۵	۲۷-۷	۲۰-۸	۲۷-۷	۲۹-۵	۳۰-۲۶	+۱۱۶	دوم
اکبرآباد	۳۲-۳	۵۵-۱	۴۸+	۲۴+	۴۸+	۵۵-۱	۳۲-۳	۳۱-۵	۲۹-۷	۲۴-۸	۲۹-۷	۳۱-۵	۳۳-۲۶	+۱۱۵	دوم
فیض آباد اوده	۳۴-۳	۵۶-۱	۴۹+	۲۶+	۴۹+	۵۶-۱	۳۴-۳	۳۳-۵	۳۳-۷	۳۰-۸	۳۳-۷	۳۳-۵	۵۵-۲۶	۵-۱۱۶	دوم
بہرائچ وڈاکه	۳۴-۳	۵۶-۱	۴۹+	۲۶+	۴۹+	۵۶-۱	۳۴-۳	۳۴-۵	۳۴-۷	۳۱-۸	۳۴-۷	۳۳-۵	+۲۷	۱۵-۱۱۶	دوم
بدایون	۳۸-۳	+۲	۱۳+	۲۹+	۱۳+	+۲	۴۰-۳	۴۰-۵	۴۲-۷	۴۰-۸	۴۲-۷	۴۰-۵	۳۲-۲۷	۵۹-۱۱۴	سوم
سنبھل	۴۸-۳	۸-۲	۵۹+	۳۷+	۵۹+	۸-۲	۴۸-۳	۵۲-۵	۵۹-۷	۵۴-۸	۵۹-۷	۵۴-۵	۳۲-۲۸	۴۰-۱۱۴	سوم
شاہجہان آباد	۴۹-۳	۱۰-۲	۱-۱	۳۸+	۱-۱	۱۰-۲	۵۹-۲	۵۴-۵	۲-۸	۵۸-۸	۲-۸	۵۴-۵	۳۹-۲۸	۵-۱۱۳	سوم
پانی پت	۵۲-۲	۱۱-۲	۴-۱	۴۰+	۴-۱	۱۱-۲	۵۲-۳	۵۸-۵	۶-۸	۲-۹	۶-۸	۵۸-۵	۵۲-۲۸	۰-۱۱۳	سوم
بانسی	۵۵-۳	۱۴-۲	۸-۱	۴۳+	۸-۱	۱۴-۲	۵۵-۳	۲-۶	۱۲-۸	۹-۹	۱۲-۸	۲-۶	۵-۲۶	۳۵-۱۱۲	سوم
ہردوار	۵-۴	۲۳-۲	۱۴-۱	۵۰+	۱۴-۱	۲۳-۲	۵-۴	۱۵-۶	۳۱-۸	۳۵-۹	۳۱-۸	۱۵-۶	۱۵-۳۰	+-۱۱۳	سوم
سہرند	۸-۴	۲۵-۲	۱۵-۱	۵۱+	۱۵-۱	۲۵-۲	۸-۴	۱۸-۶	۳۵-۸	۴۱-۹	۳۵-۸	۱۸-۶	۳۰-۳۰	۳۳-۱۱۱	سوم
لاہور	۲۲-۴	۲۶-۲	۲۶-	۱-۱	۲۶-۱	۳۶-۲	۲۲-۴	۴۶-۶	+۹	۱۰-۱۰	+۹	۳۶-۶	۵۰-۳۱	۲۰-۹	سوم
کشمیر	۵۴-۴	۳-۳	۵۱-۱	۲۶-۱	۵۱-۱	۳-۳	۵۴-۴	۲۳-۷	۱۰-۱۰	۱۸-۱۱	۱۰-۱۰	۲۳-۷	+۳۵	۲۰-۱۰۳	چہارم
کابل	۴۹-۴	+۳	۴۷-۱	۲۰-۱	۴۷-۱	+۳	۴۹-۴	۱۵-۷	۵۵-۹	۱۴-۱۱	۵۵-۹	۱۵-۷	۳۰-۳۴	۴۰-۱۰۴	چہارم
تبت	۵۲-۵	۴۸-۳	۳۱-۲	۳-۲	۳۱-۲	۴۸-۳	۵۱-۵	۴۸-۸	۱۴-۱۲	۴-۱۴	۱۴-۲	۴۸-۸	+۴۰	+۱۱	پنجم

بر هر دو قول وقت عصر ست تا آنکه آفتاب زرد و بی شعاع نشود

ای وقت مستحب ۱۲

بعد ازان وقت عصر مکروه ست تا غروب آفتاب و ازان وقت

عصر همان روز با کراهت تحریمی جائز ست و دیگر نماز فرض

و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب وقت مغرب

است تا غروب شفق سرخ نزد اکثر علما و نزد امام اعظم رح

بر قولی تا شفق سفید وقت مغرب باقی ماند لیکن بعد انبوه

ای تا غروب شفق سفید ۱۲

ستارگان نماز مغرب مکروه باشد بکراهت تنزیهی و بعد

گذشتن وقت مغرب بر هر دو قول وقت عشا ست

تا نصف شب نزد جمهور و نزد امام اعظم تا صبح با کراهت

صادق ۱۲

تحریمی و وقت وتر بعد ادای عشا ست تا طلوع صبح

وتا آخر ظهر در گرما وتا اخیر عشا تا ثلث شب و در
روشنی روز خواندن صبح بحدیکه بقرارت
مسنون نماز ادا کند و اگر فساد ظاهر شود
باز بقرارت مسنون ادا کند مستحب ست و در
دیگر نمازها نزد فقیر تعجیل اولی است مگر برای
انتظار جماعت و در وقت طلوع آفتاب و میانه
روز و وقت غروب سوای عصر آن روز دیگر هیچ نماز
جائز نیست و نه سجدهٔ تلاوت و نه نماز جنازه و در وقت
فجر سوای سنت فجر و بعد عصر پیش از زردی آفتاب
و پیش از مغرب نفل مکروه است و قضا جائز ست

فصل اذان و اقامت برای ادا و قضا مسنون ست
وصفت آن معروف ست و مسافر را ترک اذان مکروه
است و هر که در خانه نماز گزارد اذان مصر او را کافی ست

۳۵

فصل در شروط نماز شروط نماز طهارت بدن
مصلی ست از نجاست حقیقی و حکمی چنانچه بالا
گذشت و طهارت پارچه و طهارت مکان و استقبال
قبله و ستر عورت مرد را از ناف تا زیر زانو و همچنین کنیز
اگرچه در خلوت باشد ۱۲ درمختار ناف از ستر خارج ست و زانو داخل ۱۲ محیط
را با زیادت شکم و پشت و زن حره را تمام
پهلو نیز ۱۲ درمختار
بدن مگر روی و هر دو کف دست و هر دو قدم

مسئله هر عضو از اعضای عورت مرد یا زن
ای ستر ۱۲
اگر چهارم حصه آن برهنه شود نماز فاسد گردد و موهای
سر زن که فروهشته باشند عضویست علحده اگر چهارم
حصه آن برهنه شود نماز فاسد گردد **مسئله** در نوازل
و علیه الفتوی ۱۲ عالمگیری
گفته که آواز زن هم عورت ست ابن همام گفته که برین
تقدیر اگر زن قرات بجهر خواند نمازش فاسد شود

مسئله هر کرا پارچه برای ستر عورت نباشد نماز او برهنه جائز ست

مسئله اگر جانب قبله معلوم نشود تحری کرده موافق
تحری نماز گزارد و بدون تحری نمازش جائز نیست
مسئله هر که بسبب خوف دشمن یا عدم قدرت
بسبب مرض رو بقبله نتواند آورد بهر سو که ممکن باشد
نماز گزارد مسئله نماز نفل در صحرا بر چارپایه بهر سو که
چارپایه رود جائز است مسئله نیت شرط نماز است
مطلق نیت برای نفل و سنت و تراویح جائز است و
برای فرض و وتر تعیین نیت متصل تحریمه و دانستن
آنکه نماز ظهر میخوانم یا عصر شرط است و نیت اقتدا بر
مقتدی لازم است و نیت عدد رکعات شرط نیست

فصل در ارکان نماز از فرائض نماز که داخل نماز
اند یکی تحریمه است که شرط است برای تحریمه
آنچه در سائر ارکان شرط است از طهارت و ستر عورت

واستقبال قبله و وقت نماز و نیت و دو رکعت و قعدهٔ
اخیره در فجر و چهار رکعت و قعدهٔ اخیره در ظهر و عصر
و عشا و سه رکعت و قعدهٔ اخیره در مغرب و وتر
و دو رکعت و قعدهٔ اخیره در نفل و خروج از نماز بفعل
مصلی هم فرض ست نزد امام اعظم رحمه الله و فرض در
هر رکعت قیام و رکوع و سجود ست باتفاق علما و قراءت
نزد شافعی رح و احمد رح در هر رکعت از رکعات فرض و نفل
فرض ست و نزد امام اعظم رح قراءت در دو رکعت از
رکعات فرایض خمسه فرض ست و در هر سه رکعت
وتر و در هر رکعت نفل و قومه و جلسه و قرار گرفتن در
ارکان فرض ست نزد ابی یوسف رح و نزد اکثر علما
فرض نیست و فرض در قراءت نزد امام اعظم رح یک آیه است
و نزد ابی یوسف رح و محمد رحمهما الله سه آیه خرد برابر سورهٔ کوثر

یا یک آیه دراز بقدر سه آیه و نزد شافعی و احمد فاتحه
خواندن فرض ست و بسم الله یک آیه است از فاتحه نزد
آنها و در سجود نهادن پیشانی و بینی فرض ست و عند الضرورة
اکتفا بیکی ازان جائز ست و نزد شافعی و احمد در سجود
نهادن پیشانی و بینی و هر دو کف دست و هر دو زانو
و انگشتان هر دو پا فرض ست و ترتیب در ارکان نماز
فرض ست مگر در سجود دوم پس اگر در رکعتی یک سجده کرد
و سجدهٔ دوم فراموش کرد نماز فاسد نشود و در رکعت دوم
سجده قضا کند و سجدهٔ سهو لازم گردد ابن همام از کافی
حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد و قراءت و
رکوع بجا آورد و سجود نکرد پس قیام و قراءت کرد
و سجده کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و
همچنین اگر اول رکوع کرد پستر قیام و قراءت و رکوع

وسجود کرد تا ہم یک رکعت شد وہمچنین اگر اول وسجدہ کرد

پستر قیام وقرارت ورکوع کرد وسجدہ نکرد پستر قیام و

قرارت وسجدہ کرد ورکوع نکرد این ہمہ یک رکعت شد

وہمچنین اگر رکوع کرد در اولی وسجدہ نکرد ورکوع کرد

در ثانیہ وسجدہ نکرد وسجدہ کرد در ثالثہ ورکوع نکرد اینہمہ

یک رکعت شد وقعدۂ اولی وخواندن تشہد دران وہم

خواندن تشہد در قعدۂ اخیرہ فرض ست نزد احمد نہ نزد

غیر او مگر آنکہ نزد امام اعظم واجب ست ودرود خواندن

در قعدۂ اخیرہ بعد تشہد فرض ست نزد شافعی رح واحمد رح

وسلام گفتن ہم فرض ست ورکن ست نزد ائمۂ ثلثہ نہ

نزد امام اعظم رح کہ نزد او واجب ست وتکبیرات خفض و

رفع ودر رکوع سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیْم یک بار گفتن ودر

سجود سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی یک بار گفتن ووقت قومہ

سمع الله لمن حمده گفتن و بین السجدتین رب اغفر لی

گفتن نزد احمد رح فرض ست نه نزد غیر او لیکن اگر سهواً

ترک کند نزد احمد نماز باطل نشود و قرارت بر مقتدی

(یعنی فاتحه ۱۲) فرض ست نزد شافعی رح و نزد غیر او فرض نیست بلکه

نزد امام اعظم رح مقتدی را قرأت حرام است (در مواهب مکروه گفته اند ۱۲)

فصل در واجبات نماز و واجبات نماز نزد امام

اعظم رح پانزده چیز ست یکی قرأت فاتحه دوم

ضم سوره یا یک آیت طویل یا سه آیت قصیر در

هر رکعت نفل و وتر و در دو رکعت فرض سوم تعیین

اولیین برای قرأت چهارم رعایت ترتیب در سجود پنجم قرار

گرفتن در ارکان ششم قومه هفتم جلسه میان هر دو سجده

در فتاوی قاضیخان گفته که اگر مصلی از رکوع بسجده

رفت و قومه نکرد نماز نزد ابی حنیفه رح و محمد جائز باشد

وبروی سجدهٔ سهو واجب ست هشتم قعدهٔ اولی نهم تشهد

اگرچه در نفل بود ۱۲ از مختار ۱۲

خواندن دران دهم پی به پی ارکان گزاردن پس

اگر رکوع مکرر کرد یا سه سجده کرد یا بعد تشهد اولی درود

خواند و در قیام بر رکعت ثالثه دیر شد سجدهٔ سهو لازم آید

یازدهم تشهد خواندن در قعدهٔ اخیره دوازدهم قرأت بجهر

خواندن امام را در دو رکعت فجر و مغرب و عشا و جمعه و عیدین

و خفیه خواندن در ظهر و عصر و نوافل روز سیزدهم خروج

از نماز بلفظ سلام چهاردهم قنوت وتر پانزدهم تکبیرات

و هر دو سلام واجب ست بر اصح ۱۲ از مختار

عیدین نزد امام اعظم رح فرض از واجب جداست از

ترک فرض نماز باطل شود و از ترک واجب بسهو سجدهٔ

سهو واجب شود پس اگر سجدهٔ سهو کرد نماز درست شد

و اگر سجدهٔ سهو نکرد یا واجب عمداً ترک کرد واجب ست

که نماز را اعاده کنند دیگر ائمه در فرض و واجب فرق نمیکنند

مگر آنکه سجدهٔ سهو از ترک بعضی واجبات و بعضی سنن گویند

مسئله سجدهٔ سهو آنست که بعد سلام دو سجده کند
و آن واجب ست کذا فی العالمگیری ۱۲
و تشهد و درود و دعا خواند و سلام دهد و اگر پیش از
سلام سجدهٔ سهو کند هم روا باشد و اگر در یک نماز
و مکروه تنزیهی ۱۲ در مختار
چند واجب بسهو ترک کند یک بار سجدهٔ سهو کند و بس
و مسبوق سجدهٔ سهو کند بمتابعت امام و اگر در
نماز علیحده خود سهو کرد باز سجدهٔ سهو کند

مسئله جماعت در نمازهای پنجگانه فرض ست نزد
احمد لیکن نماز منفرد هم صحیح ست و نزد شافعی جماعت
بدون جماعت ۱۲
فرض کفایه است و نزد ابی حنیفه و مالک جماعت
سنت مؤکده است قریب واجب در احتمال فوت جماعت
سنت فجر را که مؤکدترین سنتهاست ترک کند و اگر مردم
شهری ترک جماعت را عادت کنند با آنها قتال باید کرد

مسئله جماعت زنان تنها نزد ابی حنیفه مکروه است و نزد دیگر ائمه جائز است **مسئله** اولی برای امامت قاری ترست که از احکام نماز واقف باشد بیشتر عالم تر که قرآن ما یجوز به الصلوٰة خواند و نزد اکثر علما بعکس آن و امامت فاسق جائز است با کراهت و اقتدای مرد قاری بالغ بکودک و زن و اُمّی و اقتدای مفترض بمتنفل جائز نیست و اگر امی قاری و امی را امامت کند نماز هر سه باطل شود و نماز پس محدث جائز نیست آری فساد نماز امام نماز مقتدی فاسد شود و نماز قائم خلف قاعد و نماز متوضی خلف متیمم جائز است و نماز رکوع و سجود کنند خلف اشاره کننده جائز نیست **مسئله** اگر یک مقتدی باشد برابر امام بر دست راست بایستد و دو مقتدی و زیاده خلف امام بایستند و تنها خلف صف اگر کسی نماز گزارد

نمازش مکروه باشد ونزد امام احمد نمازش جائز نباشد
اگر مقتدی از امام مقدم شود نمازش باطل شود ابن ماجه از
انس رض روایت کرده که رسول فرمود علیه السلام که نماز مرد در خانهٔ
خود ثواب یک نماز دارد ونماز او در مسجد قبیله (ای محله ۱۲) ثواب
بیست وپنج نماز ونماز او در مسجد جمعه ثواب پانصد نماز
ونماز او در مسجد اقصی ثواب هزار نماز ونماز او در مسجد من
یعنی مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز ونماز او در مسجد حرام
ثواب صد هزار نماز **فصل** طریق خواندن نماز بر وجه
سنت آنست که اذان گفته شود واقامت ونزد حی علی
الصلوة امام برخیزد ونزد قد قامت تکبیر گوید (یعنی تکبیر تحریمه ۱۲)
نیت کند وهر دو دست تا نرمهٔ گوش بردارد ومقتدی
بعد تکبیر امام تکبیر گوید ودست راست بر دست چپ
زیر ناف بندد نزد ابی حنیفهؒ وزن هر دو دست تا دوش

بردارد و بالای سینه دست بر دست نهد پیش امام و

منفرد و مقتدی سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ الخ خفیه بخوانند پیش امام

و منفرد اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ بِسْمِ اللّٰهِ

الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ خفیه بخوانند و مسبوق در قضای ما سبق

اعوذ و بسم الله خواند نه مقتدی پیش امام و منفرد فاتحه

بخوانند پیش امام و مقتدی و منفرد آمین آهسته گویند

پیش امام و منفرد سورهٔ ضم کنند و سنت آن است که در

حالت اقامت و اطمینان در فجر و ظهر طوال مفصل خواند

از سورهٔ حجرات تا سورهٔ بروج و در عصر و عشا اوساط

مفصل از بروج تا لم یکن و در مغرب قصار از لم یکن تا آخر

قرآن لیکن این چنین لازم گرفتن مسنون نیست گاهی پیغمبر

صلی الله علیه وسلم در فجر معوذتین خوانده و گاهی در مغرب

سورهٔ طور و سورهٔ نجم و والمرسلات خوانده و اگر مقتدیان

فارغ و راغب در طول قیام باشند روا باشد که قرارت
طویل خواند ابو بکر صدیق در نماز فجر در یک رکعت
سورهٔ بقره خوانده و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در دو رکعت
مغرب سورهٔ اعراف خوانده و عثمان در نماز فجر اکثر
سورهٔ یوسف میخواند لیکن رعایت حال مقتدیان
ضرورست معاذ بن جبل رض در نماز عشا سورهٔ بقره خواند یک
مقتدی به پیغمبر علیه السلام شکایت کرد پیغمبر علیه السلام
فرمود ای معاذ مگر تو در فتنه و بلا و معصیت می اندازی
مثل سبح اسم و والشمس مانند آن میخوان غرض که رعایت
حال مقتدیان اهم ست و در نماز صبح روز جمعه پیغمبر
علیه السلام سورهٔ الم سجده و سورهٔ دهر خوانده و مقتدی
ساکت باشد و متوجه بقرارت امام و در نوافل بر آیت
ترغیب و ترهیب دعا و استغفار و تعوذ از دوزخ

و در خواست بهشت مسنون ست چون از قرات فارغ
شود تکبیر گویان برکوع رود و وقت رفتن برکوع و
سر بر داشتن ازان رفع یدین نزد امام اعظم رح سنت
نیست لیکن اکثر فقها و محدثین اثبات آن می کنند
و در رکوع هر دو زانو را بهر دو دست محکم بگیرد و انگشتان
را کشاده دارد و سر و پشت را با سرین برابر کند
و هر قدر که در قیام درنگ کرده باشد مناسب
آن در رکوع درنگ کند و سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیْمِ
می گفته باشد و رعایت وتر کند و ادنی مسنون
سه بار ست و مقتدی بعد امام برکوع و سجود رود
و تقدیم مقتدی از امام در ارکان حرام ست پس تا امام
سر بر دارد و مقتدی بعد ازان و وقت سر بر داشتن
نزد امام اعظم رح امام سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهٗ گوید و مقتدی

رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ ومنفرد ہر دو و نزد صاحبین امام ہم
جمع کند میان ہر دو پس تکبیر گویان بسجود در رود و اول
ہر دو زانو پس ہر دو دست بنہد پس بینی و پیشانی میان
ہر دو دست و انگشتان دست ضم کردہ بسوی قبلہ
مقابل ہر دو گوش ۱۲ خلاصہ
دارد و بازو را از پہلو و شکم را از ران و ساق و ذراع را
از زمین دور دارد و زن پست سجدہ کند و این ہمہ را
باہم پیوستہ دارد و مناسب قیام و رکوع سجدہ کند و
سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلٰى سہ رعایت طاق میخواندہ باشد و ادنی
آنست کہ سہ بار بخواند بآہستگی و اطمینان پس تکبیر گویان
سر بردارد و بنشیند باطمینان و بخواند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ
وَارْحَمْنِيْ وَاهْدِنِيْ وَارْزُقْنِيْ وَارْفَعْنِيْ وَاجْبُرْنِيْ پس
تکبیر گویان باز سجدہ کند مثل اول و ہمچنان تسبیحات گوید
پس تکبیر گویان برخیزد اول سر و پس ہر دو دست پس

زانوها برداشته استاده شود و رکعت ثانیه مثل اولی
خواند بدون ثنا و تعوذ و چون رکعت دوم تمام کند
پای چپ را بگستراند و بران بنشیند و پای راست را
استاده دارد و انگشتان هردو پای را متوجه قبله
دارد و هردو دست را بر هردو ران دارد و دو انگشت
قریب بزانو
خنصر و بنصر از دست راست عقد کند و وسطی
و ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت را
کشاده دارد و تشهد بخواند و وقت شهادت
اشارت کند این اشارت از ائمه اربعه مرویست
لیکن مشهور مذهب امام اعظم رح آنست که اشارت
نکند و انگشتان هردو دست متوجه قبله دارد و در
قعدهٔ اولی بر تشهد زیاده نکند بعد ازان تکبیر گویان سوی
رکعت سوم برخیزد و رفع یدین درین وقت نزد

اکثر علما سنت ست نزد ابی حنیفه رح و شافعی رح و در رکعت

ثالث و رابع فقط سورهٔ فاتحه با بسمله آهسته[1] بخواند

چون از رکعات فارغ شود قعدهٔ اخیره کند مثل اولی

و بعد تشهد دران درود خواند اللهم صل علی محمد الی آخره

اللهم بارک علی محمد الی آخره بهتر و دعا خواند بمشابه[2] الفاظ

قرآن و ادعیهٔ[3] ماثوره اولی ست خصوص این دعا

اللهم انی اعوذ بک من عذاب جهنم واعوذ بک

من عذاب القبر واعوذ بک من فتنة المسیح الدجال

واعوذ بک من فتنة المحیا والممات اللهم انی

اعوذ بک من المأثم والمغرم و زن در هر دو جلسه

بر سرین چپ نشیند و هر دو پا از جانب راست بیرون

آرد و سلام گوید هر دو جانب منفرد نیت کند ملائکه را

و امام مقتدیان آن طرف و ملائکه را و مقتدی[4] امام

و قوم و ملائکه را و باید که نماز بحضور و خشوع گذارد و نظر بسجده گاه
دارد و بعد سلام آیة الکرسی یکبار و سبحان الله ۳۳ و سه بار
والحمد لله ۳۳ و سه بار و الله اکبر ۳۴ و چهار بار و کلمه توحید
یکبار خواند **فصل** اگر در نماز حدث لاحق شود وضو کند و بر همان
نماز بنا کند و اگر منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن افضل
است و اگر امام باشد خلیفه گیرد و وضو کند و او اصل
مقتدیان شود و مقتدی وضو کرده باز آید بمکانی که
از انجا رفته بود و درین عرصه آنچه امام خوانده است
اول آنرا بدون قرارت ادا کند و با امام شریک
شود و اگر امام از نماز فارغ شده است مقتدی مختار
است اگر خواهد بمکان اول باز آید و اگر خواهد جائیکه
وضو کرده همانجا نماز تمام کند و اگر عمداً حدث کند نماز فاسد
شود و اگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد یا قهقهه کرد

یا نجاست مانع نماز بروی افتاد یا زخمی بوی رسید یا بگمان
حدث از مسجد برآمد یا خارج مسجد از حد صفوف
برآمد پس تر ظاهر شد که حدث نشده بود نماز فاسد شود و
بنا جائز نباشد و اگر از مسجد یا صفوف خارج نشده بنا کند
و اگر بعد تشهد حدث لاحق شد وضو کند و سلام دهد
و اگر بقصد بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم رح
نمازش تمام شد و اگر درین حالت تیمم کننده
بر آب قادر شد یا امی سورتی آموخت یا برهنه
بر پارچه قادر شد یا اشاره کننده بر رکوع و سجود قادر
شد یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل
از پا کشید یا صاحب ترتیب را نماز فائته یاد آمد یا قاری
امی را خلیفه گرفت یا آفتاب در نماز فجر طلوع کرد یا وقت
همچنین اگر در نماز عید آفتاب زوال کرد ۱۲ در مختار
ظهر درین حالت از نماز جمعه برآمد یا صاحب عذر مثل

سلس البول و مانند آن را عذر دور شد یا جبیرۂ زخم از بہ
شدن زخم بریخت درین صورتہا بجہت فرض بودن
خروج بفعل مصلی نماز نزد امام اعظم رح باطل شد و نزد
صاحبین رح باطل نشد مسئلہ اگر امام را حدث شد
و مسبوق را خلیفہ گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند
پستر خلیفہ کند مدرک را تا سلام دہد با قوم و آن مسبوق
استادہ شود و نماز خود تمام کند مسئلہ اگر در رکوع یا سجود
حدث لاحق شود چون بنا کند آن رکوع و سجود را
اعادہ کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد کہ یک سجدہ از
بالاتفاق طحطاوی
رکعت اولی فوت شدہ بود یا سجدۂ تلاوت فوت
شدہ بود و آن سجدہ را قضا کند و اعادۂ این سجدہ مستحب
است واجب نیست و اگر امام را حدث شد و مقتدی
یک مرد ہست ہمان مرد بلا تعیین خلیفہ میشود و اگر مقتدی

یا زن یا یک طفل ست نماز هردو فاسد شود و در روایتی
نماز امام فاسد نشود اگر زن و طفل را خلیفه نکرده باشد مسئله
اگر امام از قراءت بند شود او را خلیفه گرفتن جائز ست اگر
ما یجوز به الصلوة نخوانده باشد مسئله اگر شخصی امام را در نماز دریابد
والا از رکوع کند ۱۲
هر جا که امام را دریابد در همان داخل شود و اگر رکوع یافت
رکعت یافت والا رکعت نیافت پس هرگاه امام نماز خود
تمام کند مسبوق بعد فراغ امام آنچه فوت شده آن نماز خود بخواند
و نماز مسبوق در حق قراءت حکم اول نماز دارد و در حق قعود حکم
آخر نماز دارد مسئله اگر مصلی بعد دو رکعت بفراموشی برای رکعت
ثالث برخاست قعدهٔ اولی نکرد پس تا که قریب قعود ست بنشیند
و سجدهٔ سهو واجب نشود و اگر نزدیک قیام ست استاده شود
و از باز نشستن او نماز فاسد شود و سجدهٔ سهو کند و اگر بعد
چهار رکعت برخاست تا که رکعت پنجم را سجود نکرده است

بنشیند و قعدهٔ اخیره کرده سلام دهد و سجدهٔ سهو کند و اگر رکعت پنجم

را سجده کرد فرض او باطل شد اگر خواهد رکعت ششم کرده سلام

دهد و سجدهٔ سهو کند و اگر خواهد رکعت ششم نکند همانجا قعدهٔ اخیره

کند و سلام دهد درین صورت چهار رکعت نفل شد و یک

رکعت باطل شد **فصل** اگر نماز را وقت فوت شود قضا

کند با اذان و اقامت مانند ادا پس اگر بجماعت خواند جهر در نماز

جهری بقرارت واجب ست و اگر تنها خواند سراً قرارت بخواند

مسئلہ ترتیب در فوایت و وقتیه فرض ست و همچنین در فرض

و وتر که واجب ست هم فرض ست نزد امام اعظم پس اگر
یعنی ترتیب ۱۲

باوجودیکه فائته یاد باشد وقتیه بخواند نماز وقتیه فاسد شود

پس اگر قضا کرد فائته را پیش از ادا کردن وقتیه ثانیه نماز وقتیه

اولی باطل شد فرضیت او و اگر پیش از قضا کردن آن فائته پنج

وقتیه ادا کرد آن وقتیات فاسد شد بفساد موقوف اگر بعد ازان

وقتیکه ششم پیش از ادا کردن فائته ادا کرد آن وقتیات
صحیح شدند نزد امام اعظم رح نه نزد صاحبین **مسئله** اگر عشا
بفراموشی بی وضو خواند و سنت و وتر با وضو خواند همراه عشا
سنت باز خواند و اعاده وتر نکند نزد امام اعظم رح و نزد صاحبین رح
وتر را هم اعاده کند **مسئله** ترتیب به سه چیز ساقط شود یکی بسبب
تنگی وقت وقتیکه دوم بفراموشی سوم وقتیکه در ذمهٔ او
شش فائته شود نو باشد یا کهنه پیشتر هرگاه فوائت ادا
کند باز ترتیب عود نماید و اگر شش نماز یا زیاده فوت
شود و چند نماز قضا کرد تا که کم از شش در ذمهٔ او
باقی ماند نزد بعضی ترتیب عود کند و فتوی بران ست
که ترتیب عود نکند تا که تمام ادا نشود

فصل

در مفسدات و مکروهات کلام اگرچه سهوا باشد یا در
خواب مفسد نماز ست و همچنین دعا بچیزی که طلب آن

از آدمیان ممکن باشد و ناله کردن و آوه گفتن و اُف
گفتن و گریستن بآواز از درد یا مصیبت نه از ذکر بهشت
و دوزخ و تنحنح بی عذر کردن و عاطس را یَرحَمُكَ الله گفتن
و جواب دادن خبر خوش به اَلحَمدُ لِلّٰهِ و خبر بد با سترجاع و خبر
تعجب به سُبحَانَ اللهِ یا لَا حَولَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ نماز را
فاسد کند و اگر بر غیر امام خود فتح کند نماز فاسد شود و اِن فتح
بر امام خود نماز فاسد نشود و سلام عمداً و رد سلام نماز را فاسد
کند نه سلام سهواً و خواندن از مصحف و خوردن و آشامیدن
و عمل کثیر نماز را فاسد کند و عمل کثیر آنست که دران محتاج شود
بهر دو دست و نزد بعضی انچه بیننده عامل او را داند
که در نماز نیست و بعضی گفته انچه که مصلی آنرا کثیر داند و اگر
بر نجاست سجده کرد نماز فاسد شود و اگر از نمازی بود و نمازی
دیگر شروع کرد بتکبیر نماز اول باطل شد و اگر در همان

باز شروع کرد تکبیر نماز اول باطل نشود و اگر طعامی که
در دندان بود از زبان برآورده خورد اگر کم از نخود است
نماز فاسد نشود و اگر مقدار نخود است فاسد شود و اگر در
مکتوبی نظر کرد و معنیش فهمید نماز فاسد نشود و اگر بر زمین
یا دکان نماز میخواند و از پیش او کسی گذشت نماز
فاسد نشود اگرچه گذرنده زن باشد یا سگ یا خر
لیکن اگر عاقلی گذشته گذرنده عاصی شود مگر وقتیکه
دکان بلند باشد بقدری که سر او مقابل پای مصلی نشود
و سنت آنست که پیش خود مصلی در صحرا و بهر راه ستره
قائم کند بطول یک ذراع و پری یک انگشت و قریب
خود مقابل ابروی راست یا چپ کند و نهادن ستره
و خط کشیدن فائده ندارد و ستره امام قوم را کفایت میکند
و گذرنده را اگر ستره نباشد مصلی از گذشتن دفع کند

باشارت یا تسبیح نه بهر دو مسئله اگر نماز کند بر پارچه دو ته

که استر آن نجس باشد اگر آن دو ته مضرّب نباشد نماز صحیح باشد

واگر مضرب باشد صحیح نباشد واگر بر پارچه گسترانیده نماز کند

که یک طرف از آن نجس باشد نماز روا باشد از حرکت دادن

طرفی دیگر طرف متحرک شود یا نشود و اگر پارچه دراز باشد

یک طرفی ازان پوشیده نماز گزارد و طرفی دیگر نجس بر

زمین باشد اگر از تحرک مصلی طرف پارچه که نجس ست متحرک

میشود نماز روا نباشد و اگر متحرک نمی شود روا باشد مسئله

مکروه ست عبث کردن در نماز بپارچه یا بدن اگر عمل قلیل

باشد و اگر عمل کثیر ست مفسد ست و سنگریزه از موضع سجود

یکسو کردن مگر در صورتیکه سجود ممکن نباشد یکبار یا دو بار

سنگریزه دفع کند و مکروه ست انگشتان را مالیده و کشیده

بآواز آوردن و دست بر تهی گاه نهادن و لیسوے

راست یا چپ رو آوردن اگر سینه از سوی قبله بر نگردد

و اگر بر گردد نماز فاسد شود و مکروه ست اقعا یعنی بر سرین

و پا زانو برداشته و دست بر زمین نهاده مثل سگ

نشستن و مرد و ذراع را در سجده بر زمین فرش کردن

و جواب سلام بدست کردن و چهار زانو بی عذر در

یا بیفزادن ۱۲ در مختار

فرض نشستن و پارچه را برای احتیاط خاک آلودگی

چیدن و سدل ثوب یعنی پارچه را بر سر و دوش

انداخته اطراف آن را جمع نکند فروگزارد و فاژه کردن

جمائی ۱۲

باید که فاژه را دفع کند و سر فررا تا مقدور دفع کند و

تمطی یعنی بدن را برای دفع ماندگی کشیدن

و چشم پوشیده داشتن بلکه نظر در سجده گاه دارد

وقت قیام ۱۲

و مکروه ست که موی سر را بالای سر پیچیده گره

داده نماز کردن بلکه سنت آنست که اگر موی سر

داشته باشد موی فروهشته باشد تا موے هم
سجده کنند و هم مکروه ست نماز برهنه سر گزاردن
بسبب تکاسل ۱۲
مگر بنا بر تذلل و انکسار و شمار کردن آیات و تسبیحات
بدست و نزد صاحبین رح مکروه نیست و مکروه است
که امام تنها در طاق مسجد باشد و مردم بیرون یا امام بر بلندی
باشد و مردم همه زیر و مکروه است استادن پس
صف تنها در صورتیکه در صف فرجه باشد و اگر
فرجه نباشد یک کس را از صف کشیده با خود صف
کند و مکروه ست پوشیدن پارچه که دران تصویر آدمی
یا جانور باشد یا آنکه تصویر بالای سر باشد یا مقابله
رو یا بدست راست یا چپ باشد اگر زیر قدم یا پس
پشت باشد مضائقه ندارد و تصویر درخت و مانند
آن مضائقه ندارد و همچنین تصویر سر بریده و قتل ما را کرده

در نماز مکروه نیست و نه آنکه امام در مسجد باشد و سجده
یعنی مکروه نیست ۱۲
در طاق مسجد کند و نیز مکروه نیست نماز خواندن
بطرف پشت مردی که سخن میکند و بسوی مصحف
یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چراغ

فصل مریض اگر قدرت بر قیام نداشته باشد یا
خوف زیادت مرض بود نماز نشسته گزارد و رکوع
یا خوف دراز شدن مرض ۱۲
وسجود بجا آورد و اگر قدرت بر رکوع وسجود نداشته
باشد و قدرت بر قیام داشته باشد نزد امام اعظم رحمه
مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او را بهتر است
از استاده گزاردن نشسته نماز گزارد و اشاره
رکوع وسجود بسر کند اشاره سجود پست تر کند از رکوع
و اگر استاده نماز گزارد و اشاره کند هم جائز است و
نزد فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک نکند

واگر قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد
نشسته نماز گزارد و اشاره کند و اگر قدرت
نشستن هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد و هر دو پای
سوی قبله کند یا بر پهلو گزارد و روی بسوی قبله
کند و اشاره کند بسر و اگر اشاره بسر برای رکوع
و سجود مقدور نباشد نماز را موقوف دارد تا که قدرت
اشاره حاصل شود و اگر درین عرصه بمیرد عاصی نباشد
و اگر در میانه نماز بیمار شد حسب مقدور خود نماز تمام کند
مسئله اگر مریض نماز نشسته میکرد با رکوع و سجود
در میانه نماز قادر شد بر قیام استاده شده همان نماز را
تمام کند و نزد امام محمد نماز را از سر گیرد و اگر مریض نماز
باشاره میکرد و در میانه نماز بر رکوع و سجود قادر شد
باتفاق نماز از سر گیرد مسئله هر که بیهوش شد

یا دیوانه گشت یک شبانه روز نماز قضا کند و اگر زیاده از
شبانه روز یک ساعت هم گذشت قضا واجب نشود
ونزد محمد رح تا که نماز ششم را وقت در نیامده باشد قضا واجب
شود **فصل** شخصی که از خانهٔ خود برآید و از عمارات شهر
خارج شود به نیت سفر سه مرحله هر مرحله شانزده کروه
هر کروه چهار هزار قدم آن شخص فرض چهارگانه را دوگانه
گزارد و اگر چهار رکعت کرد پس اگر بر دو رکعت قعده کرد
نماز ادا شود دو رکعت فرض و دو رکعت نفل شود
و بسبب آمیزش نفل با فرض بزه کار باشد و اگر سهوًا
اینچنین کرد بسبب تاخیر سلام سجده سهو کند و اگر بر دو
رکعت نشسته است فرض او تباه شد و هر چهار رکعت
نفل شد و سجده سهو کند **مسئله** حکم سفر باقی ست
تا که داخل وطن اصلی خود شود یا نیت اقامت

پانزده روز یا زیاده ازان کند در شهر یا در دهی و نیت
اقامت در صحرا معتبر نیست و کسانیکه همیشه در صحرا
مے مانند و جای اقامت نمی کنند مگر چند روز آنها
همیشه نماز اقامت میخوانده باشند مگر وقتیکه قصد کنند
دفعةً واحدةً سفر چهل و هشت کروه را و مسافر اگر اقتدای
مقیم کند در وقت بروی چهارگانه لازم شود و بعد
گذشتن وقت یعنی در قضا مسافر را اقتدای مقیم صحیح
نیست و مقیم را اقتداے مسافر هم در وقت و هم بعد
وقت در قضا صحیح ست امام مسافر دوگانه خوانده
سلام دهد و مقتدی مقیم برخاسته چهار رکعت تمام کند
مسئله وطن اصلی بوطن اصلی باطل شود نه بسفر
و نه بوطن اقامت و وطن اقامت هم بوطن
اقامت باطل شود و هم بوطن اصلی و هم بسفر

مسئله فائتهٔ حضر را در سفر چهارگانه گزارد و فائتهٔ سفر را در حضر دوگانه گزارد **مسئله** در سفر معصیت نزد ائمهٔ ثلثه قصر روا نباشد و نزد امام اعظم رح روا ست افطار روزه و واجب ست قصر نماز **مسئله** در نیت اقامت و سفر نیت متبوع معتبر ست یعنی امیر و سید و شوهر نه نیت تابع یعنی لشکری و عبد و زوجه

فصل

در نماز جمعه برای صحت ادای جمعه و سقوط ظهر از مصلی جمعه شش چیز شرط ست **یکی** مصر یعنی شهری که دران حاکم و قاضی باشد یا نواح مصر که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد پس در دهات نزد امام اعظم رح جمعه جائز نیست و نزد شافعی رح و اکثر ائمه در دهات جمعه جائز ست

دور نواح مصر جائز نیست **دوم** حضور پادشاه

یا نائب او واین نزد اکثر ائمه شرط نیست **سوم** موجود بودن ۱۲

وقت ظهر **چهارم** خطبه **مسئله** نزد ابی حنیفه رح خطبه

مقدار یک تسبیح کفایت میکند ونزد صاحبین رح فرض

آنست که ذکر طویل باشد ودو خطبه خواندن مشتمل برحمد مثل سبحان الله والله اکبر ۱۲

وصلوة وتلاوت قرآن ووصیت مر مسلمانان را

واستغفار برای نفس خود وبرای مسلمانان نزد اکثر

ائمه فرض ست ونزد امام اعظم رح سنت ست

وترک آن مکروه **پنجم** جماعت ست وآن

نزد شافعی رح واحمد رح چهل کس میباید ونزد ابی حنیفه رح

سه کس سوای امام ونزد ابی یوسف رح دو کس سوای

امام **مسئله** اگر در میانه نماز مردم جماعت بگریزند عدد جماعت

نماند جمعه امام وباقی ماند باطل شود ظهر از سر گیرند

ششم اذن عام مسئله نماز جمعه بر طفل و بنده

وزن و مسافر و مریض واجب نیست و همچنین بر نابینا

نزد امام اعظم رحمه الله اگرچه او را قائد میسر شود و نزد ائمه ثلثه

اگر قائد میسر شود جمعه بر نابینا واجب باشد و الا نه

و بر بنده نزد احمد رحمه الله جمعه واجب است مسئله اگر بنده

یا مریض یا مسافر نماز جمعه در مصر بگزارند جمعه ادا شود و

ظهر ساقط گردد مسئله کسی که خارج مصر باشد

اگر اذان جمعه می شنود بر وی حضور جمعه لازم است

مسئله بنده و مریض و مسافر اگر در جمعه امام گیرند

روا باشد مسئله اگر جماعت مسافران در مصر نماز

جمعه گزارند و در آنها مقیم کسی نباشد نزد امام اعظم رحمه الله

جمعه صحیح باشد و نزد شافعی و احمد تا که چهل کس حر مقیم

صحیح نباشد جمعه روا نباشد مسئله غیر معذور

عالمگیری

برنده ۱۲

اگر پیش از جمعہ ظہر گزارد و ظہر ادا شود با کراہت تحریم

پستر اگر برای جمعہ سعی کرد و امام از جمعہ ہنوز فارغ

نشدہ بود ظہر باطل شد پس اگر جمعہ را یافت بہتر و الا ظہر

باز گزارد و نزد صاحبین رح اگر جمعہ را در نیابد ظہر باطل نشود

مسئلہ معذور و مسجون را روز جمعہ نماز ظہر بجماعت

گزاردن مکروہ ست مسئلہ ہر کہ امام را در جمعہ در تشہد

یا در سجود سہو دریافت و داخل نماز شد بعد سلام

امام دو رکعت جمعہ تمام کند و نزد محمد رح اگر از رکعت ثانیہ

رکوع نیافتہ است چہار رکعت ظہر بہمان تحریمہ تمام کند

مسئلہ چون جمعہ را اذان اول گفتہ شود سعی

واجب گردد و بیع حرام شود و چون امام برآید برای خطبہ

سخن گفتن و نماز گزاردن ممنوع باشد تا کہ

از خطبہ فارغ شود و چون امام

69

اذان دوم رو بروی او گفته شود و مردم بسوی او
متوجه شوند و چون خطبه تمام کند اقامت گفته شود

مسئله در نماز جمعه سورهٔ جمعه و منافقون
خواندن مسنون ست و بروایتی سَبِّحِ اسْمَ و هَلْ اَتٰکَ

مسئله در یک شهر چند جا جمعه جائز است
و بروایتی از امام اعظم رحمه سوای یک جا جائز نیست
واگر چند جا جمعه گزارده شود اول صحیح باشد نه بعد
آن و مروی از امام ابی یوسف رح آنست که در میانهٔ
شهر اگر نهر جاری باشد هر دو جانب آن دو جمعه
خواندن جائز ست

فصل در نمازهای واجبه سوای
نماز پنجگانه دیگر نماز نزد اکثر ائمه واجب نیست نزد امام
اعظم رحمه وتر هم واجب ست و عید الفطر و عید الاضحی
نیز واجب ست و نزد غیر او این هر سه نماز سنت اند

مسئله وتر سه رکعت ست نزد امام اعظم رح بیک
سلام در هر سه رکعت فاتحه وسورت خواند وبعد قرأت
پیش از رکوع در رکعت سوم قنوت خواند تمام سال
و نزد شافعی رح قنوت در نصف اخیر رمضان سنت ست
وقنوت نزد اکثر ائمه بعد رکوع در قومه مسنون ست
مسئله قنوت در نماز فجر بدعت ست و نزد
شافعی رح سنت ومستحب آنست که در رکعت اولی از وتر
سبح اسم ودر رکعت دوم قل یا ایها الکافرون ودر رکعت
سوم قل هو الله احد خواند مسئله نماز عید را
شرائط وجوب وادا مثل نماز جمعه است مگر آنکه
خطبه دران شرط نیست بلکه دو خطبه مثل جمعه بعد
نماز عید مسنون ست دران خطبه مناسب آن وقت احکام
صدقه فطر یا احکام اضحیه وتکبیرات تشریق بیان کند

مسئله روز عید الفطر سنت آنست که اول چیزی

بخورد و صدقهٔ فطر دهد و مسواک کند و غسل کند و احسن

ثیاب پوشد و خوشبو استعمال نماید و تکبیر گویان

بمصلّی رود لیکن جهر به تکبیر نه کند و چون آفتاب

بلند شود و چشم خیرگی نماید از ان وقت تا پیش

از زوال وقت نماز عیدین ست و چون نماز عید

خواند بعد تحریمه در رکعت اولی سه تکبیر

زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست بر آرد و بعد

تکبیرات ثنا خواند و در رکعت دوم بعد قرائت پیش

از رکوع سه تکبیر زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست

بر دارد و پس تر تکبیر رکوع گوید این تکبیر رکوع در نماز عید

واجب ست اگر فوت شود سجدهٔ سهو لازم گردد و نماز

عید اگر کسی همراه امام در نیابد آن را قضا نیست و اگر

بعذری[1] نماز عید الفطر از امام و قوم فوت شود روز دوم ادا کنند نه بعد ازان و عید اضحی را تا خیر تا دوازدهم جائزست **مسئله** عید اضحی مثل عید الفطرست مگر آنکه مستحب آنست که بعد نماز از اضحیه خود بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه نیست و اضحیه[2] پیش از نماز عید جائز نیست و تکبیر در راه مصلی در عید اضحی بجهر میگفته باشد **مسئله** تکبیرات[3] تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت[4] گزارده شود بر مقیم بمصر واجب ست از صبح روز عرفه تا عصر روز عید نزد امام اعظم رح و تا عصر تاریخ سیزدهم نزد صاحبین رح و فتوی بر آنست و اگر زن یا مسافر اقتدا بمقیم کند بر آنها هم تکبیر واجب شود بگوید یکبار بآواز بلند اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ

فصل اگر امام ترک کند تا ہم مقتدی ترک نکند

در نوافل سنت قبل نماز فجر دو رکعت ست سورۂ

کافرون و اخلاص دران خواند و پیش از نماز

ظہر و جمعہ چہار رکعت ست بیک سلام و بعد ظہر

دو رکعت ست و بعد جمعہ چہار رکعت ست و

نزد ابی یوسف رح شش رکعت و مستحب آنست

کہ چہار رکعت بعد ظہر گزارد بیک سلام و پیش از نماز

عصر دو رکعت یا چہار رکعت مستحب ست و بعد نماز

مغرب دو رکعت سنت ست و بعد ازان شش

رکعت دیگر مستحب ست آن را صلوٰۃ الاوابین

گویند و بروایتی بعد نماز مغرب بیست رکعت آمدہ

و پیش از عشا چہار رکعت مستحب ست و بعد عشا دو

رکعت سنت ست و چہار رکعت دیگر مستحب ست و بعد

وتر دو رکعت نشسته خواندن مستحب ست در رکعت
اولی اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ و در رکعت ثانیه
قُلْ یَآ اَیُّهَا الْکٰفِرُوْنَ خواند و نماز تهجد سنّت مؤکده
است پیغمبر صلی الله علیه وسلم گاهی ترک نفرموده
واگر احیاناً فوت شده دوازده رکعت در روز قضا
فرموده و نماز تهجد از چهار رکعت کمتر نیامده واز دوازده
رکعت زیاده هم بثبوت نه پیوسته پیغمبر صلی الله
علیه وسلم نماز وتر بعد تهجد میخواند سنّت همین ست
هرکرا برنفس خود اعتماد باشد وتر بعد تهجد آخر شب
بخواند که این بهتر ست واگر اعتماد نباشد پیش از
خواب بخواند که احتیاط درانست پیغمبر صلی الله
علیه وسلم گاهی تهجد مع وتر هفت رکعت خوانده وگاهی
یازده وگاهی سیزده وگاهی پانزده وگاهی دوگانه

دوگانه وگاهی چهارگانه چهارگانه وگاهی مجموع بیک
سلام وگاهی هر دوگانه بوضوی جدید و مسواک خوانده
وبعد هر دوگانه بخواب رفته وباز بیدار شده و طول قیام
در تهجد بسیار میفرمود تا بحدیکه پاهای مبارک ورم کرده
ومنشق شده گاهی چهار رکعت گزارده در رکعت اولی
سورهٔ بقره ودر ثانیه سورهٔ آل عمران ودر ثالثه سورهٔ
نساء ودر رابعه سورهٔ مائده خوانده وبقدری قیام کرده
همان قدر رکوع وهمچنان قومه وهمچنان سجود وهمچنان
جلسه ادا فرموده وگاهی در یک رکعت این چهار سوره
جمع فرموده وحضرت عثمان رضی الله عنه در یک رکعت
وتر تمام قرآن ختم کرده لیکن مستحب آنست که هر روز آن
قدر بخواند که دوام بر آن توان کرد در ماهی یک
ختم کند یا دو ختم یا سه ختم واکثر صحابه در هفت شب

ختم میفرمودند شب اول سه سوره بقره وآل عمران
ونسا شب دوم پنج سوره باز هفت سوره باز نه
باز یازده باز سیزده باز تا آخر قرآن واین ختم را فمی
بشوق می نامند و قرآن بترتیل خواند مستحب است
که نماز صبح بجماعت خوانده تا بلند شدن آفتاب
در ذکر مشغول باشد آن زمان دوگانه نفل گزارد ثواب
یک حج ویک عمرهٔ کامل دریابد واگر چهار رکعت اول
روز بخواند حق تعالی میفرماید که تا آخر روز او را کفایت
کنم واین را نماز اشراق گویند و چون آفتاب گرم شود
پیش از زوال نماز ضحی هشت رکعت از پیغمبر صلی الله
علیه وسلم مروی گشته و بعد زوال پیش از ظهر چهار رکعت
نفل مروی گشته و هرگاه وضو جدید کند تحیة الوضو
دوگانه سنت ست و هرگاه در مسجد در آید

دو رکعت تحیة المسجد سنت ست و بعد عصر تا بمغرب
در ذکر الٰہی مشغول ماندن سنت ست مسئلہ جماعت
در نفل مکروہ ست مگر در رمضان سنت ست کہ بیست
رکعت بدہ سلام بگذارد با جماعت در ہر رکعت دہ آیت
خواند تا در تمام رمضان ختم قرآن شود و از کسل قوم ازین
کم نکند و اگر قوم راغب باشند در تمام رمضان دو ختم
یا سہ ختم یا چہار ختم کند و بعد ہر چہار رکعت بقدار
آن چہار رکعت جلسہ کند و بذکر مشغول باشد
و این را تراویح گویند و بعد تراویح وتر بجماعت
گزارد و سوای رمضان وتر بجماعت مکروہ است
نماز استخارہ اگر کاری در پیش آید سنت ست
کہ استخارہ کند وضو کند و دوگانہ نفل گزارد و بعد دوگانہ
حمد خدا و درود بر پیغمبر علیہ السلام و این دعا بخواند

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُكَ بِعِلْمِكَ وَ اَسْتَقْدِرُكَ

بِقُدْرَتِكَ وَاَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِیْمِ

فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ

وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ

اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَدُنْیَایَ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ

فَاقْدِرْهُ وَیَسِّرْهُ لِیْ ثُمَّ بَارِكْ لِیْ فِیْهِ وَاِنْ كُنْتَ

تَعْلَمُ اَنَّهٗ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ اَوْ دُنْیَایَ اَوْ عَاقِبَةِ

اَمْرِیْ فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ عَنْهُ

وَاقْدِرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِیْ بِهٖ

نمازِ توبہ اگر معصیتی سر زند باید کہ زود

وضو کند و دوگانہ نماز گزارد و استغفار

کند و از ان معصیت توبہ کند و بر گذشتہ ندامت

کشد و آیندہ عزم بکند کہ باز مرتکب آن نشوم

نماز حاجت اگر او را حاجتی پیش آید وضو کند
و دوگانه نماز گزارد و حمد و صلوة گفته این دعا بخواند

لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِیْمُ الْکَرِیْمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ
الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ
اَسْأَلُكَ مُوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ
وَالْغَنِیْمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَّالْعِصْمَةَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَّ
السَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ اِثْمٍ لَا تَدَعْ لِیْ ذَنْبًا اِلَّا غَفَرْتَهٗ
وَلَا هَمًّا اِلَّا فَرَّجْتَهٗ وَلَا دَیْنًا اِلَّا قَضَیْتَهٗ وَ
لَا حَاجَةً مِّنْ حَوَائِجِ الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ هِیَ
لَكَ رِضًا اِلَّا قَضَیْتَهَا یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ

نماز تسبیح صلوة التسبیح برای مغفرت
جمیع ذنوب صغیره و کبیره خطا و عمد سر و علانیه
در حدیث آمده پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم عم خود

عبّاس را رضی اللہ عنہ آموختہ بود چہار رکعت

در ہر رکعت بعد قراءت پانزدہ بار سُبْحَانَ اللّٰہِ

وَالْحَمْدُ لِلّٰہِ وَلَا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ وَاللّٰہُ اَکْبَرُ خواند و

در رکوع دہ بار و در قومہ دہ بار و در سجدہ دہ بار و در

(بعد تسبیح رکوع ۱۲ ترجمہ مشکوٰۃ — بعد تسبیح سجدہ ۱۲ ترجمہ مشکوٰۃ)

جلسہ دہ بار و در سجدہ دوم دہ بار و بعد سجدہ دوم

نشستہ دہ بار پس در ہر رکعت ہفتاد و پنج بار و

در چہار رکعت سہ صد بار بخواند اگر مقدور

داشتہ باشد این نماز ہر روز خواندہ باشد و اگر نہ

در ہفتہ یک بار و الا در ماہی یک بار و الا در سالی

یک بار و الا در تمام عمر یک بار و بہتر آن ست

کہ در چہار رکعت از مسبّحات چہار سورۃ خواند و

مسبّحات ہفت سورۃ است سورۃ بنی اسرائیل

و حدید و حشر و صف و جمعہ و تغابن و اعلیٰ

نماز کسوف چون آفتاب کسوف کند سنت است که امام جمعه دو رکعت نماز گزارد و در هر رکعت یک رکوع کند مثل دیگر نمازها و قرارت بسیار دراز خواند و آهسته و نزد صاحبین جهر بقرارت کند و بعد نماز بذکر مشغول باشد تا که آفتاب روشن شود و اگر جماعت نباشد تنها خواند دوگانه یا چهارگانه همچنین در خسوف ماه و ظلمت و شدت باد و زلزله و مانند آن

طلب باران برای استسقا گاهی رسول الله صلی الله علیه وسلم فقط دعا فرموده و گاهی در خطبه جمعه دعا کرده و عمر رضی الله عنه برای استسقا برآمد و استغفار نمود و بس و لهذا نزد امام اعظم رح در استسقا نماز سنت مؤکده نیست بلکه گفته که استسقا دعا

واستغفار ست واگر نماز گزارند تنها تنها جائز ست

لیکن از نبی صلی اللہ علیہ وسلم بروایت صحیح در

استسقا نماز بجماعت ثابت شده لهذا ابی یوسف رح

ومحمد رح واکثر علما گفته اند که امام همراه جماعت مسلمین

مصلی برآید وکفار همراه نباشند وامام با جماعت

دوگانه نماز گزارد و قراءت بجهر خواند وبعد نماز

مثل عید دو خطبه خواند واستغفار کند ودعای

استسقا بادعیه ماثوره بخواند اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُّغِيْثًا

مَرِيْئًا مَّرِيْعًا نَافِعًا غَيْرَ ضَارٍّ عَاجِلًا غَيْرَ اٰجِلٍ رَائِثٍ

مُمْرِعَ النَّبَاتِ اَللّٰهُمَّ اسْقِ عِبَادَكَ وَ

بَهَائِمَكَ وَاَنْزِلْ رَحْمَتَكَ وَاَحْيِ بَلَدَكَ

الْمَيِّتَ وَنَحْوَ ذٰلِكَ وامام چادر خود گرداند نه قوم

مسئله نفل بشروع واجب شود اگر فاسد کند

دوگانه قضا کند و نزد امام ابی یوسف اگر نیت
چهارگانه کرده بود و پیش از قعدهٔ اولی فاسد کرده
چهار رکعت قضا کند و همچنین خلاف ست در انکه
چهار رکعت نفل گزارد و در هر چهار رکعت
قراءت ترک کند یا در یک رکعت از شفعهٔ ثانیه
قراءت کند و بس و اگر قراءت کرد در دو رکعت
اولیین فقط یا در دو رکعت اخرین فقط یا ترک کرد
قراءت در یک رکعت از اولیین یا در یک رکعت از
اخرین درین چهار صورت باتفاق دوگانه قضا کند
واگر قراءت کرد در یک رکعت از اولیین غیر آن یا در یکی
از اولیین و یکی از اخرین درین دو صورت نزد محمد
دوگانه قضا کند و نزد شیخین چهارگانه و از ترک کردن قعدهٔ
اولی نزد محمد نماز باطل شود و نزد شیخین باطل نشود

متعلق صفحہ

جدول احکام ترک قرائت در رکعات نوافل چہارگانہ غیر موکدہ ق علامت قرائت و خ علامت خالی بودن رکعت از آن

رکعت	اول	رکعت دوم	رکعت سوم	رکعت چہارم	بیان لزوم قضای رکعات
۱	خ	خ	خ	خ	اولین در طرفین هرچہار نزد ابی یوسف رح
۲	خ	خ	ق	خ	اولین نزد طرفین هرچہار نزد ابی یوسف رح
۳	خ	خ	خ	ق	اولین نزد طرفین هرچہار نزد ابی یوسف رح
۴	ق	ق	خ	خ	اخیرین بالاجماع
۵	خ	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۶	خ	ق	ق	ق	اولین بالاجماع
۷	ق	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۸	ق	ق	خ	ق	اخیرین بالاجماع
۹	ق	ق	ق	خ	اخیرین بالاجماع
درین صورتهای نہ گانہ قضای دو رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیہ الفتوے					
۱۰	ق	خ	خ	خ	هرچہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۱	خ	ق	خ	خ	هرچہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۲	ق	خ	ق	خ	هرچہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۳	خ	ق	خ	ق	هرچہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۴	ق	خ	خ	ق	هرچہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۵	خ	ق	ق	خ	هرچہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
درین صورتهاے شش گانہ قضاے چہار رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیہ الفتوے					

بلکہ سجدہ سہو لازم آید اگر سہوا ترک کردہ **مسئلہ**
اگر نذر کرد کہ فردا نماز نفل گزارم یا روزہ دارم پس حائضہ
شد قضا لازم آید **مسئلہ** نفل نشستہ خواندن بی عذر
با وجود قدرت بر قیام جائزست لیکن نشستہ بی عذر خواندن
ثواب یک درجہ دارد و استادہ خواندن دو درجہ و اگر استادہ
شروع کرد و نشستہ تمام کرد ہم جائزست لیکن با کراہت
مگر بعذر ماندگی و ہم جائزست بسبب ماندگی تکیہ بر
دیوار کردن در نفل **مسئلہ** نفل گزاردن بر اسپ یا
شتر یا مانند آن خارج مصر جائزست باشارہ رکوع و سجود
کند بہر سو کہ رو کند مرکوب او **مسئلہ** اگر شروع کرد بر اسپ
پس بر زمین آمد ہمان نماز با رکوع و سجود تمام کند و نزد ابی
یوسف رح نماز از سر گیرد و اگر بر زمین نماز شروع
کرد پس بر سوار شد نمازش باتفاق باطل شد بنا نکند

فصل سجود تلاوت واجب شود بر کسی که آیت سجده
بخواند یا بشنود اگرچه قصد شنیدن نکرده باشد
مسئله از خواندن امام اگرچه آهسته خواند بر مقتدی
سجده واجب شود و از خواندن مقتدی بر کسی واجب
نشود مگر بر کسی که خارج نماز باشد و ازو بشنود و همچنین کسیکه
در رکوع یا سجود یا قومه یا جلسه آیهٔ سجده خوانده باشد
مسئله اگر کسی خارج نماز آیهٔ سجده خواند و مصلی بشنید
بعد نماز سجده کند و اگر در نماز آن سجده کند روا نباشد لیکن نماز
باطل نشود مسئله اگر امام آیهٔ سجده خواند و کسی خارج نماز
آن را بشنید پس از آن امام اقتدا کرد اگر پیش از

سجده کردن امام اقتدا کرد همراه امام سجده کند و اگر

بعد سجده کردن امام در همان رکعت داخل شد

اصلا سجده نکند و اگر در رکعت دیگر داخل شد

بعد نماز سجده کند مانند کسی که اقتدا نکرده

مسئله سجدهٔ تلاوت که در نماز واجب شده

بعد نماز قضا نشود مسئله اگر کسی آیه

سجده خارج نماز خواند و سجده نکرد پس در

نماز شروع کرد و باز همان آیه خواند یک سجده

کفایت کند و اگر سجده کرد پس در نماز شروع کرد

و باز همان آیه خواند باز سجده کند مسئله

اگر شخصی در مجلسی یک آیه سجده بارها خواند یک سجده

کفایت کند و اگر آیه دیگر خواند یا مجلسی دیگر شد سجده دیگر کند

و اگر مجلس تلاوت کننده متحد ست و مجلس سامع غیر متحد

بر تلاوت کننده یک سجده واجب شود و بر سامع دو سجده و بعکس آن اگر مجلس سامع متحد باشد نه مجلس تلاوت کننده

یعنی بر سامع یک سجده و بر تلاوت کننده متعدده ۱۲

مسئله کیفیت سجده آنست که با شرائط نماز تکبیر گویان بسجده رود و تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بردارد و تحریمه و تشهد و سلام در سجدهٔ تلاوت نیست **مسئله** مکروه است که تمام سوره خواند و آیت سجده نخواند و بعکس مکروه نیست و یک دو آیه یا آیهٔ سجده ضم کرده خواندن بهتر است و بهتر آنست که آیهٔ سجده آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود

که دران قطع نظم قرآن است ۱۲ در مختار

کتاب الجنائز

موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه با وجب به الوصیة همراه داشتن مستحب است و در وقت غلبه ظن الموت واجب است در حدیث است که هرکه هر روز

بیست مرتبه موت را یاد کند درجه شهادت یابد

مسئله چون مسلمان مشرف بمرگ شود (یعنی قریب ۱۲) تلقین شهادتین

کرده شود و سوره یسین بر سرش خوانده شود و چون بمیرد

دهن و چشم او پوشیده شود و در دفن او شتابی کرده شود

مسئله چون غسل داده شود تخته را که برو شود سه بار

(دغاسل قریب میت یا از اهل ورع باشد ۱۲ جامع الرموز)

تجمیر کنند و مرده را برهنه کرده عورت او پوشیده

(خوشبو کردن ۱۲) ([illegible] ۱۲)

بروی بیارد و نجاست حقیقی پاک کرده بی آنکه آب

در دهن و بینی او کرده شود وضو کنانیده شود آبی که اندکی

دران برگ کنار یا مانند آن جوشش داده باشند غسل

(هندی ۱۲)

داده شود و موی ریش و موی سر او را بگل خیرو و مانند

آن بشوید اول بر پهلوی چپ غلطانیده بستر بر پهلوی

راست غلطانیده بشوید تا که آب روان شود

و تکیه داده شکم او را آهسته بمالد اگر چیزی برآید پاک کند

(تا کفن ملوث نشود ۱۲ صلاح)

و اعاده غسل ضرور نیست لیکن از پارچه خشک کرده خوشبو
بر سر و ریش و کافور بر اعضای سجدهٔ او بمالد و کفن
پوشانند هر مرد را سه پارچه مسنون ست بقول ابی حنیفه رح
یکی کفنی تا نصف ساق و دو چادر از سر تا قدم و در
حدیث صحیح آمده که نبی صلی الله علیه وسلم را در سه چادر
کفن داده شد قمیص دران نبود و دستار بستن بدعت ست
و اگر سه پارچه میسر نشود دو پارچه کفن کفایت ست و
حمزه رضی الله عنه را در یک چادر دفن کرده شد که اگر سر
می پوشید پا برهنه می شد و اگر پا می پوشید از جانب سر کوتاهی
میکرد آخر بحکم آن سرور علیه السلام بجانب سر کشیدند و بر پا
گیاه انداختند و زن را دو پارچه زیاده داده شود یکی
دامنی که موی سر بدان پیچیده بر سینه نهد و یکی
سینه بند از بغل تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه کفن

کفایت ست و عند الضرورة هر چه بهم رسد مسئله
مردهٔ مسلمان را غسل و کفن دادن و نماز جنازه خواندن
و دفن کردن فرض کفایت ست و بدون غسل و کفن
نماز جنازه صحیح نیست مسئله برای امامت
(بر زندگان مسلمین)
نماز جنازه پادشاه اولی ست پستر قاضی پستر امام محله پستر
ولی میت اقرب پس اقرب لیکن پدر میت برای امامت
از پسرش اولی ست مسئله نماز جنازه چهار
تکبیرست بعد تکبیر اولی سبحانک اللهم تا آخر خواند
نزد امام اعظم رح سورهٔ فاتحه خواندن در نماز جنازه مشروع
نیست و اکثر علما بر آنند که فاتحه هم بخواند و بعد تکبیر دوم
درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم خواند و بعد سوم برای
میت و جمیع مسلمانان دعا خواند اللهم اغفر لحیّنا
و میّتنا الی آخره و بر جنازهٔ طفل بخواند

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا فَرَطًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا اَجْرًا وَّ ذُخْرًا

(لتحتبس پیش رونده بر حوض تا آب مهیا سازد ۱۲ در مختار)

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا شَافِعًا وَّ مُشَفَّعًا و بعد تکبیر چهارم

(مقبول الشفاعة ۱۲)

سلام گوید مسئله هر که بعد تکبیر امام حاضر شود هرگاه

امام تکبیر دیگر گوید همراه او تکبیر گفته داخل نماز شود و

بعد سلام امام تکبیرات اول که فوت شده قضا کند

و نزد ابی یوسف رح انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست

مانند کسی که وقت تحریمه امام حاضر باشد و همراه امام

تکبیر تحریمه نگفت و نماز جنازه سوار بر اسپان جائز نیست

(بلا عذر و همچنین نشسته ۱۲ در مختار)

مسئله نماز جنازه در مسجد مکروه است مسئله نماز

بر مرده غائب و بر عضوی کمتر از نصف روا نیست

مسئله طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بران نماز

کرده شود والا نه مسئله طفلی که از دار الحرب

بدون مادر و پدر بندی کرده شد و یا یکی از پدر و مادر همراهش

ع ۵ هر که بر دارد جنازه را بچهل قدم معاف کرده شود چهل گناه کبیره او ۱۲

مسلمان شد یا خود عاقل بود و مسلمان شد درین هر سه صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بروی کرده شود

مسئله سنت آنست که جنازه را چهار کس بردارند و جلد روان شوند نه پویان و همراهیانش پس جنازه روان شوند و تا که جنازه بر زمین نهاده نشود نه نشینند

مسئله لحد در قبر کرده شود و میت را از جانب قبله داخل قبر کرده شود و وقت نهادن بسم الله و علی ملة رسول الله گفته شود و روی بسوی قبله کرده شود و قبر زن پوشیده شود و خشت خام یا نی نهاده خاک انباشته شود و قبر مثل کوهان شتر کرده شود و خشت پخته و چونه و چوب دران کردن مکروه ست

مسئله آنچه بر قبور اولیا عمارتهای رفیع بنا می کنند و چراغان روشن می کنند و ازین قبیل هر چه میکنند حرام ست یا مکروه

از غلاف و پرده و سایبان ۱۲

مسئله اگر بدون خواندن نماز جنازه مرده دفن
کرده شد بر قبر نماز جنازه خوانده شود تا سه روز و بعد
سه روز نماز بر قبر جائز نیست نزد امام اعظم رح و پیغمبر
صلی الله علیه وسلم بعد هفت سال قریب وفات خود
بر شهدای احد نماز جنازه خوانده شاید که این خصوصیت
شهدا باشد که بدن آنها منفسخ نمی شود

فصل در شهید

کسیکه از دست اهل حرب یا اهل بغی یا قطاع الطریق
کشته شد یا در جنگ گاه یافته شد و بر وی اثر قتل هست
یا او را مسلمانی بظلم کشته و دیت از قتل او واجب
نشد و آن کس طفل یا دیوانه یا جنب یا زن حائضه
نیست و پیش از مردن از خوردن یا آب نوشیدن
یا علاج کرده شدن یا بیع یا شرا یا وصیت
کردن منتفع نشده و نمازی بعد زخمی شدن

بروی فرض نشده آن کس شهید ست او را غسل نباید داد
و در پارچه بدنش دفن باید کرد لیکن بروی نماز باید خواند
و اگر این شروط نیافته شد و ظلماً کشته شد اگرچه
ثواب شهادت یابد لیکن غسل و کفن داده شود و
اگر در حد یا قصاص کشته شد شهید نیست غسل
داده شود و بروی نماز خوانده شود و اگر قاطع طریق
یا باغی کشته شد غسل داده شود و نماز بروی نخوانده شود

فصل در ماتم اگر زنی را شوهر فوت شود بروی
ماتم کردن تا چهار ماه و ده روز ایام عدت واجب
یعنی سوگ کردن ۱۲
است زینت نکند و پوشیدن پارچه معصفر و
زعفرانی و استعمال خوشبو و روغن و سرمه و حنا
ترک کند مگر بعذر و از خانهٔ شوهر بر نیاید مگر روزانه
برای ضرورت و شبانه همانجا باشد مگر در صورتیکه

بجبر از خانه بدر کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف
کند بر نفس یا بر مال خود و اگر سوای شوهر دیگرے
از اقربای زن فوت شود سه روز ماتم کردن جائز
است و زیاده از سه روز حرام ست مسئله غم کردن
بدل و گریستن از چشم بر مرده جائز ست و آواز بلند کردن
در گریه و نوحه کردن و گریبان چاک کردن و بر سر زدن
حرام ست مسئله اکثر احادیث صحاح دلالت
دارند بر آنکه میت بسبب نوحه کردن اهل او عذاب
کرده میشود و درین باب علما را اقوال مختلف اند
و مختار نزد فقیر آنست که اگر مرده در حالت حیات
خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان وصیت
کرده باشد یا بدان راضی باشد یا امید آنست که اهل
من بر من نوحه خواهند کرد و آنها را از ان

منع نکرده درین صورتها میت عذاب کرده شود بنوحهٔ
اهل او والا عذاب نکرده شود **مسئله** سنت آنست
که در مصیبت اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ گویند و صبر کند
مسئله طعام فرستادن برای اهل بیت روز مصیبت
سنت ست **فصل** زیارت قبور مردان را جائز ست نه
زنان را و سنت آنست که در مقابر رفته گوید اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ
یَا اَهْلَ الْقُبُوْرِ مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ وَالْمُؤْمِنِیْنَ اَنْتُمْ لَنَا
سَلَفٌ وَّنَحْنُ لَکُمْ تَبَعٌ وَّاِنَّا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِکُمْ
لَاحِقُوْنَ یَرْحَمُ اللّٰهُ الْمُسْتَقْدِمِیْنَ مِنَّا وَالْمُسْتَاْخِرِیْنَ
اَسْاَلُ اللّٰهَ لَنَا وَلَکُمُ الْعَافِیَةَ یَغْفِرُ اللّٰهُ لَنَا وَلَکُمْ وَیَرْحَمُنَا
اللّٰهُ وَاِیَّاکُمْ از امیر المومنین علی رضی الله عنه مرویست
از پیغمبر علیه الصلوة والسلام که هرکه بر مقابر گذرد و
قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ یازده بار خوانده بر دگان بخشد

موافق شمار مردگان او را هم ثواب داده شود و از
ابی هریرهؓ مرویست مرفوعاً که هر که فاتحه و اخلاص
و سوره تکاثر خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند
مردگان برای او شفیع باشند و از انسؓ مرویست مرفوعاً
که هر که سوره یٰس در مقابر بخواند آنها را تخفیف کند
حق تعالی و این را ثواب بعدد آنها باشد مسئله
اکثر محققین بر آنند که اگر کسی مرده را ثواب نماز یا روزه
یا صدقه یا دیگر عبادت مالی یا بدنی ببخشد می‌رسد
مسئله سجده کردن بسوی قبور انبیا و اولیا و
طواف گرد قبور کردن و دعا از انها خواستن و نذر برای
آنها قبول کردن حرام است بلکه چیزها ازان بکفر میرساند
پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر آنها لعنت گفته و ازان
منع فرموده و گفته که قبر مرا بت نه کنند

کتاب الزکوٰۃ

رکن دوم از ارکان اسلام زکوٰۃ ست چون بعضی
قبائل عرب بعد وفات رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
خواستند کہ زکوٰۃ ندہند ابو بکر صدیقؓ قصد جہاد
با آنہا فرمود وبران اجماع منعقد شد (یعنی صحابہ اتفاق کردند ۱۲) منکر وجوب
زکوٰۃ کافرست وتارک آن فاسق مسئلہ زکوٰۃ
واجب ست بر ہر مسلم عاقل بالغ کہ مالک نصاب
باشد وفارغ باشد آن نصاب از حوائج اصلیہ ودین و
نامی باشد وبروی سال تمام گذشتہ باشد مسئلہ اگر بعد
مالک نصاب پیش از تمام سال زکوٰۃ یک سال یا
زکوٰۃ چند سال پیشگی ادا کرد ادا شود مسئلہ اگر مالک
یک نصاب زکوٰۃ چند نصاب داد وبعد ادای زکوٰۃ
مذکور مالک چند نصاب شد تاہم ادا جائز باشد

مسئله زکوة در مال صبی و مجنون واجب نشود نزد ابی حنیفه
و نزد ائمهٔ ثلثه واجب شود و ولی از طرف او ادا کند
مسئله در مال ضمار یعنی مالیکه گم شده باشد یا در دریا
افتاده باشد یا کسی غصب کرده باشد و بران شهود
نباشند یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش شده باشد
یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر باشد و شهود بران
نباشند یا پادشاه یا مانند آن یعنی کسیکه فریاد او نزد
دیگری ممکن نباشد بمصادره گرفته باشند درین چنین
مال زکوة واجب نیست و اگر این مال باز بدست آید
بابت ایام گذشته زکوة واجب نشود و اگر دین باشد
بر معسر اگرچه مفلس باشد یا بران دین شهود باشند
یا در علم قاضی باشد یا در خانه مدفون باشد و مکان
آن فراموش شده باشد درین چنین مال زکوة

واجبست بابت ایام گذشته نیز مسئله
دینی که هرگاه وصول شود زکوة آن داده شود و اگر دین
بدل تجارت باشد بعد قبض چهل درم زکوة دهد و اگر دین
بدل مال باشد نه بابت تجارت مثل ضمان مغصوب
زکوة آن بعد قبض نصاب داده شود و اگر دین بدل
غیر مال باشد چون مهر و بدل خلع و مانند آن بعد قبض
مال نصاب وگذشتن سال زکوة داده شود نزد امام اعظم رح
ونزد صاحبین رح آنچه قبض کند مطلقاً زکوة آن دهد مگر
دیت وارش جنایت و بدل کتابت این را بعد
قبض نصاب وگذشتن سال بران زکوة دهد مسئله
برای ادای زکوة نیت وقت ادا یا وقت جدا کردن
قدر زکوة از دیگر مال شرطست مسئله اگر بدون
نیت زکوة تمام مال را صدقه کرد زکوة ساقط شود

واگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف رح هیچ
ساقط نشود و نزد محمد رح هر قدر که صدقه کرد زکوٰة حصهٔ
آن ساقط شد مسئله اگر اول سال و آخر
سال نصاب کامل بود و درمیان سال ناقص شود
زکوٰة تمام سال واجب شود و نقصان میانه معتبر نیست
مسئله مال نامی که دران زکوٰة واجب شود
سه قسم ست یکی نقد یعنی زر و سیم خواه مسکوک
بود یا تبر یا زیور یا ظروف طلا و نقره و نصاب زر
بیست مثقال ست که هفت و نیم توله باشد و نصاب
سیم دو صد درم ست که پنجاه و شش روپیه سکهٔ دهلی
وزن آن میشود و مقدار زکوٰة واجب از هر دو جنس
چهلم حصه است واگر کم از نصاب زر باشد و همچنین سیم
نزد امام اعظم رح هر دو را باعتبار قیمت یک جنس کرده

نصاب اعتبار کردہ شود و منفعت فقیر مرعی داشتہ شود
و نزد صاحبین رح باعتبار اجزا نصاب کامل کردہ شود
پس اگر صد درم سیم و دہ مثقال زر باشد باتفاق
زکوٰۃ واجب شود و اگر صد درم سیم و پنج مثقال
زر باشد و قیمت پنج مثقال زر برابر صد درم ست
زکوٰۃ نزد امام اعظم رح واجب شود نہ نزد صاحبین رح
مسئلہ اگر زر یا نقرہ مغشوش باشد حکم زر و نقرہ
خالص وارد اگر غش دران مغلوب باشد و اگر
غش غالب باشد حکم عروض دارد قسم دوم از
مال نامی مال تجارت ست مسئلہ ہر مال کہ بہ نیت
تجارت خریدہ شود دران زکوٰۃ واجب میشود و اگر کسی
اورا بخشیدہ باشد یا وصیت کردہ باشد یا زن را
در مہر مالی بدست آمدہ باشد یا مرد را در خلع یا صلح

از قصاص مال بدست آمده باشد و وقت مالک

شدن نیت تجارت کرد نزد ابی یوسف دران زکوٰة

واجب شود و نزد محمد نه مسئله اگر در میراث مالی بدست آمده باشد

اگرچه وقت مردن مورث نیت تجارت کرد مال تجارت

نشود و زکوٰة دران باتفاق واجب نشود مسئله اگر

غلامی را برای تجارت خرید کرد پس نیت استخدام

کرد مال تجارت نماند و اگر برای استخدام خرید

کرد پس نیت تجارت کرد مال تجارت نشود تا که

آن را نفروشد مسئله مال تجارت را بزر یا بسیم

در آنچه نفع فقرا باشد قیمت کرده شود پس اگر بمقدار

نصاب یکی از هردو جنس رسد چهلم حصه آن در زکوٰة

ادا کند قسم سوم از مال نامی سوائم اند یعنی شتران

یا گاوان یا بزها مخلوط نر و ماده که اکثر سال بچریدن

ورصحرا کفایت کنند و همچنین گله اسپان و تفصیل
نصاب اجناس سوائم و قدر واجب آن طول دارد
و درین دیار این اموال بقدر وجوب زکوة نمی باشد
لهذا مسائل زکوة آن مذکور نکرده شد و همچنین احکام
عشر زمین عشری که درین دیار نیست و مسائل عاشر
که بر طرق و شوارع باشد مذکور نکرده شد مسئله
اگر مسلمان یا ذمی کان از زر یا نقره یا آهن یا مس
یا مانند آن در صحرا یافت پنجم حصه از ان گرفته شود
و چهار حصه یابنده راست اگر زمین مملوک کسی نیست
واگر مملوک ست چهار حصه مالک راست واگر در خانهٔ خود
یافت نزد امام اعظم رح دران خمس واجب نیست
و نزد صاحبین رح واجب ست واگر در زمین زراعتی خود
یافت دران دو روایت ست مسئله اگر گنجی یافت اگر

دران علامت اسلام ست مثل سکهٔ اهل اسلام آن را
حکم لقطه است مالکش را تلاش کرده باید رسانید و اگر دران
علامت کفر باشد خمس گرفته شود و باقی یابنده راست
مسئله مصرف زکوة فقیرست که مالک کم از نصاب
باشد و مسکینی که مالک هیچ نباشد و مکاتب ست برای
ادای مال کتابت و مدیون ست که مالک نصاب
است لیکن نصاب او فاضل از دین نیست
و غازیکه اسباب غزوه ندارد از اسپ یراق و کسیکه
مال دارد در وطن و او در سفرست بعید از وطن مال
همراه ندارد و ازین اصناف یک صنف را بدهد یا همه
شان را لیکن زکوة دهنده مال زکوة باصول و فروع و
زوج خود یا زوجهٔ خود و بندهٔ خود و مکاتب خود و مدبر و ام
ولد خود ندهد و غلامی را که بعض او آزاد باشد هم ندهد

دکافر راندہد و بنی ہاشم و موالی آنہا راندہد مگر صدقہ نفل

و در بنای مسجد و کفن میت و ادای قرض میت خرج

کنند و بندہ غنی و پسر صغیر غنی راندہد مسئلہ اگر

مصرف زکوة گمان کردہ زکوة داد و پستر ظاہر بود کہ غنی بود

یا ہاشمی یا کافر یا پدر یا پسر زکوة دہندہ نزد امام اعظم رح

اعادہ آن لازم نیست و نزد ابی یوسف رح اعادہ

لازم ست و اگر ظاہر شد کہ بندہ یا مکاتب او بود

اعادہ لازم ست مسئلہ مستحب آنست کہ یک

فقیر را آن قدر دہد کہ دران روز محتاج سوال نباشد

مسئلہ مقدار نصاب یا اکثر بیک فقیر غیر مدیون دادن

یا از شہری بشہری دیگر مال زکوة فرستادن مکروہ ست

مگر وقتیکہ قریبا و یا محتاج تر در شہری دیگر باشند مسئلہ

ہر کرا قوت یک روز میسر باشد او را سوال نباید کرد

فصل صدقهٔ فطر واجب ست بر هر حر مسلم که
مالک نصاب باشد و آن نصاب فاضل باشد از
دیون و حوائج اصلیه و نامی بودن نصاب شرط
نیست و بر مالک اینچنین نصاب گرفتن صدقه
حرام ست صدقهٔ فطر از نفس خود دهد و فرزندان
صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر باشند از
مال آنها داده شود و از بندگان خدمتی خود
بدهد نه از بندگان تجارتی اگرچه بنده مدبر
یا ام ولد باشد نه از زوجهٔ خود و فرزندان بالغ
خود و مکاتب خود و نه از بندهٔ گریخته مگر بعد باز آمدن
و اگر یک بنده یا چند بنده در چند کس مشترک
باشند نزد امام اعظم رح صدقهٔ فطر آن بنده بر کسی
واجب نشود **مسئله** صدقهٔ فطر واجب می شود

بطلوع فجر روز عید پس اگر پیش از صبح عید بمرد یا بعد صبح زائیده شد و یا اسلام آورد صدقه آن واجب نشود و پیش از عید هم ادای صدقه فطر جائز است لیکن مسنون آنست که پیش از خروج مصلی ادا کند اگر روز عید صدقه فطر ادا نکرد هر گاه خواهد قضا کند مسئله مقدار صدقه فطر نصف صاع ست از گندم یا آرد گندم یا ستوی گندم یا یک صاع ست از خرما یا جو و کشمش مثل گندم ست نزد امام اعظم و مثل جو نزد صاحبین صاع ظرفی باشد که دران هشت رطل از عدس یا ماش یا مانند آن گنجد و نزد ابی یوسف رح پنج رطل و ثلث رطل و رطل بیست استار باشد هر استار چهار و نیم مثقال پس بوزن یک رطل برابر سی و شش روپیه سکه دهلی ست

111

فصل دادن قیمت عوض صدقهٔ فطر جائز ست دیگر صدقهٔ نافله است صدقهٔ نافله بوالدین و اقربین و یتامی و مساکین و همسایه و سائلین وغیره بدهد لیکن بهتر آنست که انچه زائد از حوائج اصلی و دیون و نفقات و حقوق واجبه باشد بدهد و در معصیت خرج نکند پیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد فتح خیبر نفقهٔ یک ساله پیشگی بازواج مطهرات می دادند و دیگر برای نفس خود هیچ ذخیره نمی کردند هرچه میسر می شد در راه خدا میدادند و فرمودند اَنْفِقْ یَا بِلَالُ وَلَا تَخْشَ مِنْ ذِی الْعَرْشِ اِقْلَالًا یعنی خرج کن انچه داری ای بلال و از مالک عرش اندیشهٔ فقر مدار و مال را بیهوده خرج نکند که مبذر را حق تعالی برادر شیطان گفته خرج بیهوده آنست که

نه کفارت و همچنین اگر در رمضان نه نیت روزه کرد و
نه نیت افطار و هیچ از مفطرات صوم ازو بوقوع نیاید
قضا واجب شود نه کفارت و اگر در رمضان نیت
روزه نکرد و طعام خورد نزد امام اعظم رحمه کفارت
واجب نشود و نزد صاحبین رح واجب شود و اگر روزه
را فراموش کرد و در حالت فراموشی طعام یا آب خورد
یا جماع کرد روزه فاسد نشود و قضا واجب نگردد و
همچنین احتلام و انزال بنظر شهوت و روغن بر بدن
مالیدن و سرمه در چشم کشیدن و غیبت کسی کردن
و حجامت کردن و بیقصد قی آمدن اگرچه کثیر باشد
و بقصد قی اندک کردن و آب در گوش چکانیدن
روزه را فاسد نکند و اگر در ذکر روغن یا چیزی دیگر
چکانید نزد امام اعظم رحمه روزه فاسد نشود و نزد

ابی یوسف رح فاسد شود و اگر با زن مرده یا چارپایہ یا

در غیر سبیلین جماع کرد یا زن را بوسه کرد یا مس بشہوت

کرد اگر انزال شد روزه فاسد شود والا فاسد نشود

قضا لازم آید نہ کفاره ۱۲

اگر در دندان چیزی از طعام باقی مانده و آنرا از دست

برآورده خورد روزه فاسد شود و کفارت واجب نشود

و قضا لازم گردد ۱۲ وہو الاقیس ۱۲ اصلاح

و اگر از نوک زبان برآورده خورد اگر مقدار نخود باشد

قضا واجب شود و اگر از نخود کمتر باشد روزه فاسد

نشود اگر دانہ کنجد در دہن انداختہ از حلق فرو برد

روزه فاسد شود و اگر دانہ خائید روزه

فاسد نشود قی پری دہن در دہن آمد باز آن را

بقصد فرو برد روزه فاسد شود و اگر قی

بالاتفاق ۱۲

قلیل در دہن آمد و بقصد فرو رفت روزه

فاسد نشود و اگر پری دہن بے قصد فرو رفت

بالاتفاق ۱۲

نزد ابی یوسف رح فاسد شود نه نزد محمد رح و اگر قلیل تقصد
فرو برد نزد محمد رح فاسد شود نه نزد ابی یوسف رح چشیدن
چیزی یا خائیدن چیزی بی‌عذر در روزه مکروه است
و طعام برای طفل خائیدن در صورت ضرورت
جائز باشد و مضمضه و استنشاق برای دفع گرمی
و همچنین غسل برای دفع گرمی و پارچه تر پیچیدن نزد
امام اعظم مکروه ست تنزیهاً که بر جزع دلیل ست
و نزد ابی یوسف رح مکروه نیست مسئله اگر شب جنب شده
و صبح کرد صائم در حالت جنابت روزهٔ او صحیح ست
لیکن مستحب آنست که پیش از طلوع صبح غسل کند
مسئله علما اتفاق دارند برآنکه در روزه دروغ گفتن یا
غیبت کسی کردن یا کسی را ناسزا گفتن روزه را فاسد نمیکند
لیکن سخت مکروه ست و نزد اوزاعی رح روزهٔ او فاسد شود

رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلم ہر کہ ترک نکرد سخن
دروغ و عمل معصیت پس حقتعالی محتاج روزۂ او نیست
یعنی روزۂ او مقبول نیست مسئلہ اگر شخصی طعام میخورد
یا جماع میکند و فجر طلوع کرد بمجرد طلوع فجر طعام
از دہان انداخت و ذکر از جماع برکشید نزد جمہور روزۂ[1]
او صحیح باشد و نزد مالک باطل[2] شود مسئلہ
مریض[3] کہ بصوم خوف زیادت[4] مرض داشتہ باشد و
مسافر کہ بالا تفسیر آن گفتہ شد آنہا را افطار جائزست
پس اگر مسافر را روزہ مضر نباشد بہتر آنست کہ
روزہ دارد و اگر مسافر در جہاد باشد یا روزہ اورا
مضر باشد[5] اورا افطار بہترست و اگر بہلاکت
رساند افطار واجبست از روزہ عاصی شود
و مریض و مسافر کہ افطار کردہ بودند اگر

در حالت همان مرض یا سفر مردند قضا واجب نشود
واگر بعد صحت واقامت مردند هر قدر ایام که بعد صحت و
اقامت دریافتند همان قدر روزه را قضا واجب شود
چون قضا نکردند بر ولی از ثلث مال آنها بشرط وصیت
واجبست که فدیه دهد عوض هر روزه طعام یک مسکین
بقدر صدقهٔ فطر وبدون وصیت واجب نیست و
واگر تبرع کند صحیح شود **مسئله** قضای رمضان اگر خواهد
پی به پی گذارد واگر خواهد متفرق اگر تمام سال قضا
نکرد ورمضان دیگر آمد روزهٔ رمضان دیگر ادا کند
پیشتر بابت ماه رمضان اول قضا کند ودرین صورت
هیچ فدیه واجب نیست **مسئله** شیخ فانی که از روزه
عاجز باشد افطار کند وعوض هر روزه بقدر صدقهٔ فطر طعام
کند پیشتر اگر قدرت روزه بهم رسید قضا بروی واجب شود

مسئلہ زن حاملہ یا شیر دہندہ اگر بر نفس خود یا بچہ خود خوف
کند افطار کند و قضا کند و فدیہ واجب نیست
(وکفارہ نیز واجب نشود ۱۲)

فصل روزۂ نفل بشروع واجب شود مگر روزۂ ایام
منہیہ و افطار روزۂ نفل بی عذر روا نیست و بعذر
(عید بن و سہ روز تشریق ۱۲)
رواست و ضیافت ہم عذر ست افطار کند و قضا
لازم شود **مسئلہ** اگر در روز رمضان طفل بالغ شد
یا کافر مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد یا حائضہ پاک شد
امساک باقی روز واجب شود و امساک کرد یا نکرد در
ہر صورت قضا واجب نشود مگر بر مسافر و حائض
مسئلہ روز عید الفطر و عید اضحی و ایام تشریق
روزہ حرام ست از شروع دران روز روزہ واجب نشود
لیکن اگر نذر کرد روزۂ این ایام را یا روزۂ تمام سال را
در ہر دو صورت درین روزہا افطار کند و قضا کند

واگر روزه داشت عاصی شود لیکن نذر از ذمه ساقط
بکراهت ۱۲
شود و قضا نباید **فائده** در حدیث آمده هر که بعد رمضان
در شوال شش روزه دارد گویا که تمام سال روزه
داشته باشد بعضی علما گفته اند که شش روزه
در شوال متفرق دارد و متصل عید الفطر ندارد تا تشبه
بنصاری نشود لهذا متصل را مکروه داشته اند و فتوی
بر آنست که مکروه نیست و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در شعبان
اکثر روزه داشتی و در بعضی احادیث بعد نصف شعبان از
روزه نهی آمده بجهت آنکه ضعف مانع صوم رمضان نشود
مسئله در ماه سه روزه داشتن مسنون ست
گاهی پیغمبر صلی الله علیه وسلم روزهٔ ایام بیض سیزدهم
چهاردهم پانزدهم داشته و گاهی اول ماه و گاهی آخر ماه
و گاهی در هر عشره یک روزه و گاهی پنجشنبه و دوشنبه

پنجشنبه یا دوشنبه و پنجشنبه و دوشنبه و گاهی
در یک ماه شنبه یکشنبه دوشنبه و در ماه دوم
سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه و روز عرفه هر که
یعنی نهم ذی الحجه ۱۲
روزه دارد دو ساله گناه او بخشیده شود ساله
گذشته و سالی آینده و اگر روز عاشورا روزه دارد
یکساله گذشته گناه او بخشیده شود و مستحب آنست
که با عاشورا یک روز اول یا یک روز بعد ازان روزه
داشته باشد و روزه روز جمعه تنها نزد بعضی
علما مکروه ست و نزد ابی حنیفه رح و محمد رح مکروه نیست
مسئله صوم دهر و صوم وصال مکروه است
و بهترین صیام صیام داود ست که یک روز روزه دارد و یک روز
افطار کند بشرطیکه مداومت بران تواند کرد که عبادت
او هم بهتر ست مسئله زن را بدون اذن شوهر

عبادتیکه آنرا مدام کرده باشد ۱۲

و بنده را بدون اذن مالک روزهٔ نفل نباید داشت

فصل اعتکاف در مسجد عبادت ست و در مسجد جامع
اولی و واجب میشود اعتکاف بنذر و آن عبارتست
از ماندن در مسجد به نیت اعتکاف و اقل آن یک روز ست (ای مطلق اعتکاف ۱۲)
نزد امام اعظم و اکثر روز نزد ابی یوسف و یک ساعت
نزد محمد رح و اعتکاف عشرهٔ اخیرهٔ رمضان سنت موکده
است و روزه در اعتکاف واجب شرط است
و همچنین در نفل در روایتی و زن در مسجد خانه
اعتکاف کند **مسئله** معتکف از مسجد بر نیاید مگر
برای بول یا غائط یا نماز جمعه در وقتیکه جمعه را با سنت
(یا طهارت غسل یا وضو ۱۲)
توان یافت و در مسجد جامع زیاده ازان درنگ نکند
اگر درنگ کرد اعتکاف فاسد نشود **مسئله** اگر
معتکف بی عذر یکساعت از مسجد بر آمد اعتکاف فاسد شد
خواه عمدا یا سهوا ۱۲ ع

١٢٩

ونزد صاحبین رح تا اکثر روز بیرون مسجد نباشد فاسد
نشود و خوردن و نوشیدن و خفتن و بیع و شرا بدون
احضار متاع معتکف را جائزست نه غیر معتکف را
مسئله معتکف را وطی و دواعی وطی حرام ست و
از وطی اگرچه بشب باشد یا بفراموشی باشد اعتکاف
فاسد شود و از مس و قبله اگر انزال کند اعتکاف
فاسد شود و الا نه و در اعتکاف سکوت بالکلیه مکروه
است و کلام بیهوده مکروه تر کلام بخیر کند مسئله
اگر اعتکاف چند روز را نذر کرد شبهای آن روزها
هم اعتکاف لازم شود و همچنین در نذر اعتکاف
دو روز اعتکاف دو شب لازم و نزد ابی یوسف رح
اعتکاف یک شب میانه دو روز و اگر اعتکاف یکماه را
نذر کرد اعتکاف متصل یکماه لازم شود اگرچه متصل نگفته باشد

مسئلہ اعتکاف بشروع لازم شود مگر نزد محمد رح

کتاب الحج

یکی از ارکان اسلام حج ست و آن فرض عین ست
اگر شرائط وجوب آن یافته شود و منکر آن کافرست
و تارک آن با وجود شرائط وجوب فاسق لیکن ازانکه
درین دیار شرائط کمتر موجود میشود و در عمر یکبار واجب ست
وقوع آن باربار نمیشود و عند الحاجه مسائل آن میتوان آموخت
لهذا مسائل حج درین رساله مختصر ذکر نکرده شد والله اعلم

کتاب التقوی

بعد اتیان ارکان اسلام دانستن حرام و مکروه و مشتبه و پرهیز از
مشتبهات بنابر احتیاط از وقوع در حرام و مکروه از ضروریات
اسلام ست **فصل** در خوردن خوردن میته یعنی جانوریکه
بخود مرده باشد و جانوریکه آن را کافر غیر کتابی ذبح

کرده باشد حرام ست وهمچنین جانوریکه آنرا مسلمان یا
کتابی ذبح کرده باشد وعمداً بسم الله ترک کرده باشد
حرام ست واگر بنسیان ترک کرده باشد نزد مالک رح
حرام ست ونزد امام اعظم رح حلال ست مسئله خوردن
درنده از چهارپایگان وپرندگان اگرچه کفتار وروباه
باشد وفیل وخر واستر وخزندهای زمین مثل موش
اهلی ووحشی وابن عرس وغیره حشرات چون زنبور
وسنگ پشت وماهتدان وجانوریکه غالب قوت وی
نجاست باشد حرام ست وزاغ که دانه ونجاست هردو
میخورد مکروه ست واسپ حلال ست ونزد امام اعظم رح
مکروه وزاغ زراعت که فقط دانه میخورد وخرگوش
ودیگر حیوانات بری حلال اند واز حیوانات دریا نزد
امام اعظم رح سوای ماهی جمیع اقسام خود هیچ جانور حلال نیست

وماهی اگر در دریا مرد و برروی آب آمد حرامست نزد

امام اعظم رح وماهی وجراد را ذبح شرط نیست مسئله خوردن

بقدریکه قوام زندگی باشد فرضست وبقدریکه بدان نماز

استاده توان خواند وقوت برروزه حاصل شود

مستحب ست وتا نصف شکم مسنون وتا پری شکم

مباحست واگر بنیت قوت برجهاد وتحصیل علوم دینی

بخورد مستحب باشد وزیاده از پری شکم حرامست مگر

بقصد روزهٔ فردا یا بلحاظ مهمان مسئله در حالت

مخمصه یعنی در وقت اندیشهٔ مرگ از گرسنگی اگر ماکولی حلال

نیابد میته و مانند آن از محرمات حلال شود بلکه فرض شود

خوردن آن نزد امام اعظم رحمه اگر نخورد و بمیرد آثم شود

لیکن بقدر سد رمق خورد وشکم سیر نخورد نزد ابی حنیفه رح

و در قولی از شافعی رح واحمد رح ونزد مالک رح شکم سیر خورد

و درین چنین حالت اگر مال غیر مقدار سدّ رمق خوردنیست
ادای قیمت آن روا باشد لیکن اگر احتیاط کرد و بمرد
ماجور شود آثم نشود مسئله دوا خوردن در بیماری
جائزست واجب نیست اگر دوا نخورد و بمرد آثم نشود
مسئله خوردن انواع فواکه واطعمه لذیذه جائز
ست لیکن اسراف دران و افراط ممنوع ست مسئله
استعمال ظروف طلا و نقره بر مرد و زن حرام ست
مسئله شراب انگوری از آب خام انگور که مسکر
شود و کف آرد نجس ست بنجاست غلیظه و حرام ست قطعی
منکر آن کافرست و شرابی که از خرمای تر سازند یا
از کشمش که مسکر شود و کف آرد و طلا که آب انگور
بپزند چون کمتر از دو ثلث خشک شود بگذارند
تا مسکر شود و کف آرد این هر سه قسم نجس ست

بنجاست خفیفه وہمچنین دیگرا شربه از تمر یا زبیب بعد
پختن یا از عسل یا انجیر یا گندم یا جو یا جوار وغیر آن
انچه مسکر باشد وہمچنین مثلث یعنی که آب انگور بعد
پختن یک ثلث باقی مانده باشد این ہمه مسکرات
نزد امام محمد رح حرام ست اگرچه یک قطره ازان خورد
ونجس ست بنجاست خفیفه رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم ہرچه کثیر آن سکر آرد قطره ازان حرام ست
وہرچه مسکر ست خمر ست یعنی ہمچو خمر ست در حرمت
ونجاست ونزد امام ابی حنیفه رح سوای چہار شراب
سابقه از اشربهٔ لاحقه انچه بقصد لہو خورد حرام ست
واگر بقصد قوت خورد جائز باشد لیکن این قول امام
متروک ست وفتوی بر قول محمد رح است مسئله
از خمر ہیچ نفع گرفتن جائز نیست پس چہار پایه را ہم ازان

تداوی نباید کرد و طفل را هم داده نشود و در مرہم زخم هم نینداخته شود مسئله وقت خوردن طعام و آب سنت آنست که اول بسم الله گوید و آخرش الحمد لله و اول و آخر دست بشوید و آب بسه کرت بنوشد هر بار بسم الله و الحمد لله گوید مسئله شیر بسبب شکر و بول ماکول اللحم حرام ست مسئله گوشت که از مسلمان یا کتابی خریده شود حلال ست و آنکه از بت پرست خریده شود حرام ست مسئله بر قبول هدیه قول عبد و امه و طفل مقبول ست مسئله اگر عادل بطهارت یا بنجاست آب خبر دهد قبول کرده شود و اگر فاسق یا مستور الحال بنجاست آب خبر دهد تحری کند و بغالب رای عمل کند پس اگر در غلبه ظن صادق داند آب را ریخته تیمم کند و اگر در غلبه ظن کاذب داند وضو

وتیمم بهر دو اگر کند بهتر باشد والا وضو کند مسئله
از بندهٔ تاجر قبول ضیافت جائز باشد و گرفتن پارچه یا
زر نقد یا غله بدون اجازت مولی جائز نیست مسئله
قبول ضیافت و هدیه از امرای ظالم و زن رقاصه
و مغنّیه و نائحه که اکثر مال او از حرام باشد جائز نیست
و اگر داند که اکثر مال او از حلال ست جائز ست

فصل در لباس پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت
و دفع سرما و گرمای مهلک (هلاک کننده ۱۲) فرض ست و زیاده ازان
برای زینت مامور و اظهار نعمت خدا و ادای شکر
مستحب ست و مسنون آنست که لباس انگشت نما
نپوشد و دامن دراز تا نصف ساق باشد و
دامن تا شتالنگ جائز ست و فروتر ازان حرام ست
و شمله یک وجب به نیت سنت مستحب ست و زیاده

تکلف در لباس بنابر اسراف وتکبر حرامست یا مکروه
وبدون آن مباحست مسئله معصفر ومزعفر مردان را
حرامست نه زنان را وبروایتی رنگ سرخ مردان را
مطلقاً مکروه ست مگر مخطط مثل سوسی مسئله پارچه
که تار و پود آن ابریشم باشد زنان را حلال ست ومردان را
حرامست مگر مقدار چهار انگشت چون علم وانچه
پود آن ابریشم وتار آن از پنبه یا صوف باشد
در حرب جائزست وانچه پود آن از پنبه است
وتار آن ابریشم مشروع ست درهر حال جائزست
مسئله از پارچه ابریشمی خالص فرش وتکیه ساختن
جائزست نزد امام اعظم رح ونزد صاحبین رح جائز نیست
وهمچنین نزد شافعی رح و مالک رح ۱۲ در مختار
مسئله زنان را از زیور زر ونقره پوشیدن
جائزست ومردان را جائز نیست مگر انگشتری نقره

وکندن زر گرد نگینه **مسئله** بستن دندان شکسته بتار نقره
جائزست نه بتار زر و نزد صاحبین بتار زر هم جائزست
مسئله انگشتری از آهن و سنگ و رویین جائز نیست
مسئله پادشاه و قاضی را انگشتری برای مهر داشتن
سنت ست و دیگران را ترک آن افضل ست **مسئله**
طعام خوردن در ظرفی که کوفت (ای پیوند ۱۲) نقره بران باشد
و نشستن برین چنین کرسی جائزست بشرطیکه از
موضع نقره احتیاط کند و نزد ابی یوسف رح
مکروه ست و از محمد رح دو روایت ست **مسئله**
طفل نر را پوشانیدن حریر و زر (نقره هم ۱۲) حرام ست

فصل در وطی و دواعی آن جماع کردن با زن
منکوحه یا مملوکه خود در دبر یا در حالت حیض حرام ست
مسئله لواطت حرام ست قطعی منکر حرمت آن کافر ست

مسئله دیدن زن اجنبیه را یا امرد را بشهوت حرام است و همچنین دست با جنبیه بشهوت رسانیدن و از پا حرکت تا مشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم نظرست و زنای دست گرفتن و زنای قدم راه رفتن و زنای زبان سخن گفتن و فرج تصدیق و تکذیب آنها میکند

مسئله نظر کردن بعورت دیگری حرام ست مگر عند الضرورة بقدر ضرورت بہ بیند (یعنی ستر ۱۲) چون طبیب یا ختنه کننده یا قابله یا حقنه کننده و مرد را از مرد سوای عورت دیدن جائزست یعنی از ناف تا زانو نه بیند و زن را هم از زن از ناف تا زانو دیدن جائز نیست و دیگر بدن دیدن جائزست و همچنین زن را از مرد اگر شهوت نباشد و در حالت شهوت اصلا نه بیند و مرد را از زن اجنبیه اصلا دیدن جائز نیست مگر زنی که

براے حوائج بیرون می آید روی و دو دست او دیدن
جائز ست اگر شهوت نباشد و الا جائز نیست در قرآن
آمده بگو اے محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۱۲ مردان مسلمانان را که از زنان چشم بپوشند
و فروج را نگاه دارند و بگو زنان مسلمانان را که از مردان
چشم بپوشند و فروج را نگاه دارند و در حدیث آمده
هر که زن اجنبیه را بشهوت به بیند سرب در چشم او
روز قیامت ریخته شود مسئله از زن منکوحه و مملوکه خود
تمام بدن دیدن جائز ست لیکن مستحب آنست که
شرمگاه را نه بیند و از زن محرمه خود و از کنیز
اجنبی سر و روی و ساق و بازو به بیند و مس کردن
هم جائز ست اگر از شهوت مامون باشد و شکم و
پشت و ران نه بیند و بنده از مالکه خود مثل
اجنبی ست مسئله دیدن بسوی زن اجنبیه

وقت ارادهٔ نکاح یا شرای آن با وجود شهوت هم

جائزست وهمچنین شاهد را نزد تحمل شهادت و ادای آن

وحاکم را نزد حکم مسئله خوجه وآخته را حکم مرد ست

مسئله عزل از منکوحهٔ حره یعنی منی بیرون انداختن

تا علوق نشود بی اذن او جائز نیست واگر مملوکهٔ غیر

منکوحهٔ او باشد بغیر اذن سید او جائز نیست واز مملوکهٔ

خود بی اذن جائزست مسئله اگر کسی کنیز را

بشرا یا هبه یا ارث یا مانند آن مالک شد وطی آن

جائز نیست و نه دواعی وطی تا که در ملک او یک حیض

کامل یافته شود واگر صغیره یا آئسه باشد بعد

یک ماه وطی جائزست مسئله اگر دو کنیز در

ملک کسی باشند که نکاح آن هردو جمع نتوان کرد

آن کس اگر با یکی وطی کرد دیگر بروی حرام باشد

تا که آن را از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد

فصل در کسب و تجارت و اجاره در حدیث آمده که
طلب حلال فرض ست بعد فرائض و بهترین کسب
عمل دست خودست داود علیه السلام عمل از دست
خود می کرد و می خورد زره می ساخت دیگر بیع مبرور
بهترست یعنی بیع که پاک باشد از فساد و کراهیت

مسئله اگر بیع مال نباشد مثل میته یا خون
یا حر بیع آن باطل ست و همچنین اگر مال باشد لیکن
متقوم نباشد مانند پرنده در هوا یا ماهی در دریا و مانند
خمر و خوک **مسئله** مال غیر متقوم اگر عوض مبلغ
فروخته شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت فروخته
شود بیع عرض فاسد باشد و بیع خمر مانند
آن باطل ست **مسئله** از بیع باطل مشتری

مالک نشود و از بیع فاسد بعد قبض مالک شود

لیکن فسخ آن واجب ست مسئله بیع شیر در پستان

باطل ست که مشکوک الوجود ست احتمال ست که

بیع باشد مسئله بیع که انجام آن بمنازعت کشد

فاسد ست چنانچه بیع پشم بر پشت گوسپند یا چوب

در سقف یا یک ذراع در پارچه یا با جل مجهول پس اگر

مشتری فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرده و ذراع

از ثوب یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح

ولازم شد مسئله بیع بشرط فاسد فاسد ست

و شرط فاسد آنست که مقتضای عقد نباشد و دران

منفعت باشد بائع را یا مشتری را یا مبیع را که مستحق

نفع باشد مسئله شرط کردن ملک مشتری مقتضای

عقد ست پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این جامه را

۱۴۴

زیاده برآید و مال بائع باشد مسئله نجش حرام است
نجش آنست که کسی بدون قصد خرید خود را خریدار
نموده قیمت مبیع زیاده گوید تا کسی دیگر مشتری فریب خورد
مسئله اگر مسلمانی خرید میکند و نرخ مشخص می کند
یا پیام زنی داده دیگر برآن آمده پیغام خود دهد این نیز
مکروه ست تا وقتیکه معامله خریدار اول درست شود
یا موقوف ماند مسئله کاروان غله را اگر کسی از شهر
برآمده ملاقات کند و تمام غله را خرید نماید این را تلقی جلب
گویند اگر این نیز اهل شهر را مضر باشد ممنوع باشد و اگر
مضر نباشد جائز باشد مگر در صورتیکه نرخ شهر را بر
کاروان پوشیده دارد که این فریب و مکروه است
مسئله اگر شهری متاع کاروان را نرخ گران کرده
بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد این نیز مکروه است

۱۵۴

مسئلہ بیع وقت اذان جمعہ مکروہ ست مسئلہ
اگر دو مملوک صغیر باہم قرابت محرمیت داشتہ باشند
فروختن آنہا علیحدہ علیحدہ مکروہ ست وممنوع وہمچنین
اگر یکی ازانہا صغیر باشد ودوم کبیر ونزد بعضی این
بیع جائز نباشد مسئلہ بیع چربی میتہ جائز نیست
مسئلہ بیع روغن نجس نزد ابی حنیفہ جائز ست
ونزد دیگر ائمہ جائز نیست مسئلہ بیع گندگی انسان
اگر مخلوط نباشد نزد امام اعظم رح مکروہ است واگر
مخلوط باشد بخاک ومانند آن نزد امام اعظم رح جائز ست
وبیع سرگین ہم نزد او جائز ست ونزد اکثر ائمہ بیع
ہیچ چیز ازان جائز نیست مسئلہ ہرچہ بیع آن جائز
نیست انتفاع بدان جائز نیست مسئلہ احتکار
یعنی بند کردن ونفروختن قوت آدمیان وچہارپایگان

در شهریکه برای اهل آن مضر باشد مکروه است و نزد

امام ابی یوسف در هر جنس که ضرر احتکار آن بعامه باشد

احتکار آن ممنوع است حاکم محتکر را امر کند که زیاده

از حاجت خود بفروشد **مسئله** اگر کسی غله زراعت

خود را بند کرد یا از شهری دیگر خرید آورد و بند کرد

احتکار نیست **مسئله** پادشاه و حاکم را نرخ

کردن مکروه است مگر وقتیکه بقالان در گرانی غله بسیار تعدی

نمایند دران صورت بمشورت دانایان نرخ کنند

فصل در متفرقات و آداب معاشرت و حقوق الناس

و گناهان مسابقت در تیراندازی یا دوانیدن

اسپان یا شتران یا خران یا استران جائز است و

اگر برای پیش رونده چیزی مقرر کرده اگر از یکجانب

باشد جائز است و از جانبین حرام است مگر آنکه

یک شخص ثالث درمیان باشد وگفته شود که اگر یکی ازین
دو کس پیش رود انیقدر باو داده شود واگر دو کس
پیش روند درین صورت از ثالث هیچ نگرفته شود
وازان دو کس هرکه پیش رود از دیگر بگیرد درین صورت
این مسابقه واین مقرر کردن انعام جائزست و
حلال لیکن انچه برای پیش رونده مقرر کرده اند واجب
نمی شود ومواخذهٔ آن نمی رسد وهمچنین جائزست که
امیر مردم لشکررا بگوید که هرکه پیش رود انیقدر بوی
بدهم وهمچنین حکم ست درانکه دو طالب علم در مسئله
اختلاف کنند وخواهند که باستاد رجوع آرند وبرای
کسیکه حکم او موافق حکم استاد افتد چیزی مقرر کنند
مسئله ولیمهٔ نکاح سنت است وکسیکه دعوت
کرده شود باید که قبول کند واگر بعذر قبول نکند آثم شود

مسئله از طعام دعوت چیزی بخانهٔ خود نیارد وہم
بسائل ندهد مگر باجازت مالک و اگر داند که آنجا لهو یا سرود ست
حاضر نشود و دعوت قبول نکند و اگر بعد آمدن لهو ظاهر شد
اگر قدرت منع دارد منع کند و اگر نه پس اگر مقتدا باشد
یا لهو در مجلس طعام باشد نه نشیند امام اعظم رح فرموده که بدان
مبتلا شدم پس صبر کردم یعنی پیش از مقتدا شدن
مسئله سرود حرام ست که بازدارنده است از
ذکر آلهی و مهیج شهوت ست بسوی معاصی و اگر در حق
کسی اینچنین نباشد مثلاً درویشی صاحب نفس مطمئنه
که غیر از عشق و محبت آلهی در سر او هیچ میلی و رغبتی
بسوی شهوات نبود و از زبان مردی که قابل شهوت
نباشد کلامی موزون بآوازی موزون شنود و اورا
مانع از ذکر آلهی نباشد بلکه هیجان محبت آلهی کند

درحق آن کس انکار نتوان کرد خواجهٔ عالیشان
بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه که کمال اتباع سنت
داشت فرموده نه این کار میکنم چراکه مسنون نیست
و نه انکار میکنم و ملاهی و مزامیر و طنبور و دهل و نقاره
و دف وغیره باتفاق حرام ست مگر طبل غازی یعنی
نقارهٔ هنگام جنگ یا وقت برای اعلان نکاح مسئله
شعر کلام ست موزون حسن او حسن ست و قبیح او
قبیح ست لیکن بشعر اضاعت وقت دران مکروه
است مسئله ریا و سمعه در عبادت ثواب عبادت
را باطل کند بلکه معصیت شود یعنی هر که عبادت
کند برای دیدن و شنیدن مردم نزد خدا
ثواب آن نباشد پیغمبر علیه السلام آن را شرک
خفی فرموده مسئله غیبت یعنی عیب کسے

غائبانه گفتن اگرچه موافق نفس الامر باشد حرام ست[1]

خواه عیب در دین او گوید یا در صورت یا در نسب

یا غیر آن انچه او را ناخوش آید مگر غیبت ظالم حرام نیست[2]

مسئله غیبت نیست مگر شخص معین معلوم را

گفتن اگر اهل شهری را غیبت کند غیبت نه باشد[3]

مسئله نمیمه یعنی سخن یکی بدیگری رسانیدن

که موجب ناخوشی فیما بین آنها باشد نیز حرام ست

مسئله دشنام دادن دیگری بزبان یا باشارهٔ

سر یا چشم یا دست یا مانند آن یا خندیدن

بروی برنهجی که موجب هتک حرمت او باشد

حرام ست رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده

حرمت مال و آبروی مسلمان مثل حرمت خون

اوست و کعبه را فرموده که حق تعالی ترا چه قدر

١٥٩

حرمت داده لیکن حرمت مسلمان و حرمت خون او
و مال او و آبروی او از تو زیاده است **مسئله** دروغ
حرام ست مگر برای صلح میان دو کس یا برای راضی
کردن اهل خود یا برای دفع ظلم ظالم درین چنین
مقام تعریض بکذب بهترست و بی حاجت تعریض
بکذب هم مکروه ست **مسئله** تجسس حال مسلمانان
قال الله تعالی ولا تجسسوا
برای عیب جوئی آنها حرام ست و بدترین دروغ
شهادت دروغ ست و قسم دروغ که بدان
مال مسلمانی را بناحق تلف کند حق تعالے
دروغ را برابر شرک شمرده و فرموده که پرهیز
کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن
دروغ در حالی که مسلمان راه راست رونده باشید
نه مشرک **مسئله** رشوت دهنده و رشوت خورنده

در دوزخ باشند مگر آنکه دادن رشوت برای
دفع ظلم جائزست مسئله هرکه حکم نکند موافق
کتاب الله حق تعالی آن را کافر گفته مسئله
قضیه و مناقشه که درمیان افتد واجب ست
که آنرا بشرع رجوع کند و آنچه شرع دران حکم کند
اگرچه خلاف طبع خود باشد واجب ست که آن را
بطیب خاطر قبول کند مکروه داشتن آن
کفرست و مستلزم انکار شرع مسئله عجب
و تکبر کردن و نفس خود را از دیگران بهتر
دانستن و غیر را حقیر دانستن حرام ست حقتعالی
می فرماید نفس خود را نسبت بپاکی مکنید بلکه خدا
هرکرا میخواهد پاک می کند و اعتبار مر خاتمه راست
و خاتمه معلوم نیست که چه خواهد بود و در حدیث آمده

که حق تعالی بعضی کسان را بهشتی نوشته است و تمام
عمر عمل دوزخ میکند و آخر کار تائب می شود و عمل
بهشت میکند و بهشتی میشود و بعضی کسان را دوزخی
نوشته و تمام عمر عمل بهشت می کند آخر کار
نوشتهٔ ازلی غالب می آید و عمل دوزخ میکند
و دوزخی میشود شیخ سعدی رح میگوید نظم

مرا پیر دانای روشن شهاب ❊ دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه بر خویش خودبین مباش ❊ دوم آنکه بر غیر بدبین مباش

مسئله تفاخر با نساب حرام ست و نیز تکاثر بمال
و جاه حرام ست کریم تر نزد خدا متقی ترست
مسئله بازی کردن بشطرنج یا نرد یا چوپڑ یا
مانند آن حرام ست و اگر دران مال مشروط باشد
قمار باشد و حرام قطعی و گناه کبیره باشد

و منکر حرمت آن کافر باشد و نیز لعب پرانیدن کبوتر
یا جنگانیدن مرغ و مانند آن حرام ست مسئله
خدمت کنانیدن از خوجه مکروه ست مسئله موی
را پیوند کرده دراز کردن حرام ست خصوص
پیوند کردن بموی انسان مسئله اجرت
گرفتن بر اذان و اقامت و تعلیم قرآن و فقه
و غیره عبادات جائز نیست نزد امام اعظم رحمه
و نزد دیگر ائمه رحمهم جائز ست و درین زمانه فتوی
بران ست که بر تعلیم قرآن و مانند آن
اجرت گرفتن جائز ست مسئله اجرت
نوحه کننده و سرود کننده و دیگر معاصی
و اجرت جهانیدن جانور نر بر ماده حرام ست
مسئله قاضیان و مفتیان و علما و غازیان را

از بیت المال رزق داده شود بقدریکه کافی باشد بلا شرط مسئله حره را سفر کردن بدون محرم یا شوهر جائز نیست و کنیز و ام ولد را جائز ست و خلوت با اجنبیه حره باشد یا امة یا ام ولد حرام است مسئله غلام و کنیزک را عذاب کردن یا طوق در گردن آنها انداختن حرام ست پیغمبر صلی الله علیه وسلم در وقت وفات آخر کلام بنماز و نیکی با غلام و کنیزک وصیت کرده باید که مملوک خود را انچه خود بخورد بخوراند و انچه خود بپوشد بپوشاند و بکاری زیاده از طاقت او امر نفرماید و اگر بکاری شاق امر کند باید که خود هم شریک او شود مسئله بنده که اندیشه گریختن او باشد زنجیر در پای او انداختن جائز ست

165

مسئله بنده را از خدمت مولی گریختن حرام ست

مسئله تراشیدن ریش پیش از قبضه حرام ست

وچیدن موی سفید از ریش و مانند آن مکروه است

مسئله گذاشتن ریش و تراشیدن سبلت

وناخن و موی بغل و موی نهانی سنت ست

مسئله داخل شدن مردان و زنان در حمام

جائز ست لیکن با پرده و ازار مسئله امر معروف

ونهی منکر واجب ست از منکرات اگر مقدور

داشته باشد از دست منع کند و اگر نتواند از زبان

منع کند و اگر نتواند یا مفید نداند از دل مکروه دارد

وصحبت اهل منکر ترک کند اگر اینقدر

هم نکند در وبال آنها شریک باشد هم در دنیا

وهم در آخرت مسئله حب فی الله وبغض فی الله

فرض ست مسئله کسی که بروی احسان کند
شکر او کردن و مکافات او نمودن مستحب ست
یا واجب و انکار آن کردن و کفران آن نمودن
معصیت ست هر که شکر بنده نکرده شکر خدا نکرد
مسئله نشستن در مجلس علما و صلحا افضل ست
اگر میسر شود و اگر میسر نشود عزلت (تنهائی ۱۲) بهتر ست
مسئله کثرت درود بر پیغمبر صلی الله علیه
وسلم مستحب ست و خالی بودن مجلس از ذکر خدا و
درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم مکروه ست مسئله
مرد را تشبه بزنان و زن را تشبه بمردان و مسلم
را تشبه بکفار و فساق حرام ست مسئله قتل
کردن جانور ماکول نه برای خوردن حرام ست
مسئله قتل جانور موذی جائز ست

مسئله حقوق مسلمانان بر مسلمانان شش چیز
است عیادت مریض و حضور جنازه و قبول
دعوت و سلام و تشمیت عاطس و خیرخواهی
در حضور و هم در غیبت مسئله باید که دوست
دارد برای مسلمانان آنچه برای نفس خود دوست
دارد و مکروه دارد در حق آنها آنچه برای خود
نه پسندد و رد سلام واجب ست مسئله بدانکه
کبائر بر سه مرتبه است مرتبه اول اکبر کبائر کفر ست
و قریب آن عقائد باطله مرتبه دوم آنچه دران
حقوق بندگان تلف شود یعنی ظلم بر خون و مال
و آبروی مسلمانان حق تعالی حقوق خود بخشد
و حقوق بندگان نبخشد بغوی از انس رض روایت
کرد که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم

روز قیامت منادی از عرش آواز دهد که ای امت محمد صلی الله علیه وسلم

حقتعالی شما همه مرد و زن مومنین را بخشیده باهم حقوق بندگان

را بخشید و داخل بهشت شوید حافظ گوید **فرد**

که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست	مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن

یعنی برابر این نیست مرتبهٔ سوم حقوق الله خالص

مسئله آنچه در احادیث کبائر وارد شده

بشماریم شرک و نافرمانی والدین و قتل نفس بناحق و

قسم دروغ و شهادت دروغ و دشنام محصنه

و خوردن مال یتیم و خوردن ربوا و گریختن از جنگ

کفار و سحر کردن و قتل فرزند کردن چنانکه کفار

دختران را قتل می کردند و زنا خصوصا با زن

همسایه و سرقه و قطع طریق که محاربه با خدا

و رسول است و بغی بر امام عادل و در حدیث آمده

که زنا با ده زن کمترست از زنا بازن همسایه و در
حدیث آمده که بزرگتر کبائر آنست که کسی پدر
و مادر خود را دشنام دهد گفتند والدین را
چگونه کسی دشنام دهد فرمود والدین دیگری را
دشنام دهد او والدین این را دشنام دهد
مسئله مدح فاسق حرامست در حدیثست
که حق تعالی بدان غضب شود و عرش بران بلرزد
مسئله اگر کسی دیگری را لعنت کند و آنکس
اهل لعنت نباشد لعن بروی بازگردد مسئله
در حدیثست علامات منافق دروغ گوئی و
خلاف وعدگی و خیانت در امانت و غدر بعهد
و دشنام در منازعت مسئله رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم شرک مکن بخدا اگرچه قتل

کرده شوی و سوخته شوی و نا فرمانی والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر شو مسئله حق شوهر بر زن آنقدر ست که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم که اگر برای سجده غیر خدا امر میکردم زن را امر میکردم که شوهر را سجده کند اگر شوهر زن را امر کند که سنگهای کوه زرد بکوه سیاه و از کوه سیاه بکوه سفید رسان باید که همچنان کند مسئله در حدیث آمده که بهترین شما کسی ست که با زن خود خوب باشد و من برای اهل خود خوبم و زن از پهلوی چپ آفریده شده است راست نتوان شد بر کجی آنها صبر باید کرد و نیکی باید نمود باید که او را دشمن ندارد اگر از و راضی نباشد طلاق دهد مسئله گناه صغیره را

سهل انگاشتن و بران اصرار کردن گناه کبیره است
و حلال دانستن گناه صغیره قطعی کفرست بخاری از
انس روایت کرده که فرمود انس که شما کارها
می کنید و از موی باریکتر و سهل تر می دانید و ما آنرا
در عهد پیغمبر صلی الله علیه وسلم از مهلکات میدانستیم
بدانکه سخن در شرائع بسیارست و مطولات ازان مشحون
بقدر کفایت درین اوراق برای فارسی خوان نوشته شد
زیاده ازین اگر احتیاج افتد بعلما رجوع میتوان کرد

کتاب الاحسان

بدان اسعدک الله تعالی این همه که گفته شد
صورت ایمان و اسلام و شریعت ست و مغز و
حقیقت او در خدمت درویشان باید جست و
خیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت ست

که این سخن جهل و کفرست بلکه همین شریعت ست که
در خدمت درویشان چون قلب از تعلق علمی وجهی
که با سوی الله داشت پاک شود و رذائل نفس بطرف
گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم رساند شریعت
در حق او با مغز شود و نماز او عند الله تعلق دیگر
بهم رساند و دو رکعت او بهتر از لک رکعت دیگران
باشد و همچنین صوم او و صدقهٔ او رسول خدا
صلی الله علیه وسلم اگر شما مثل اُحد (نام کوه ۱۲) زر در راه خدا
خرج کنید برابر یک سیر یا نیم سیر جو نباشد که صحابه
در راه خدا داده اند این از جهت قوت ایمان و اخلاص
شان ست نور باطن پیغمبر صلی الله علیه وسلم
را از سینهٔ درویشان باید جست و بدان نور سینه
خود را روشن باید کرد تا هر خیر و شر ظاهر است صحیح

در یافت شود و ولی در قرآن متقی را فرموده
و در حدیث علامت اولیاء الله فرموده که
در صحبت او خدا یاد آید یعنی محبت دنیا در صحبت
او کم شود و محبت حق زیاده گردد والله اعلم و کسی که
متقی نباشد او ولی نباشد مثنوی

ای بسا ابلیس آدم روی هست
پس بهر دستی نشاید داد دست

حضرت عزیزان علی رامیتنی قدس سره می فرماید

رباعی

با هر که نشستی و نشد جمع دلت
وز تو نرمید صحبت آب و گلت
زنهار ز صحبتش گریزان میباش
ورنه نکند روح عزیزان بحلت

ترجمہ باب کلمات الکفر از فتاوی برہانی

در دستور القضاۃ از فتاوی خلاصہ آوردہ کہ در مسئلہ اگر چند وجہ
کفر باشد و یک وجہ کفر نباشد فتوی بکفر نباید داد فقیر گوید لیکن
باید کہ خود از اندیشہ یک وجہ کفر احتراز نماید مسئلہ
از سب شیخین کافر شود و نہ از تفضیل علی رضی اللہ عنہ
دشنام ۱۲
بر آنہا کہ بدعت ست مسئلہ از محال دانستن
یعنی بر شیخین ۱۲
دیدار خدا کافر شود مسئلہ خدا را جسم گفتن و دست
و پا و رو گفتن کفر ست مسئلہ اگر کلمہ کفر باختیار
خود گوید و نداند کہ این کلمہ کفر ست اکثر علما بر آنند کہ کافر
شود معذور نباشد و اگر بی قصد بزبان رود کافر نشود
مسئلہ اگر ارادہ کفر کرد و اگر چہ بعد مدتی مدید
فی الفور کافر شود مسئلہ اگر حرام قطعی را حلال گوید

یا حلال قطعی را حرام یا فرض را فرض نداند کافر شود
مسئله اگر گوشت مردار میفروشد و گوید که این مردار
نیست از حلال ست کافر نشود مسئله مردی دیگری را
گفت که از خدا نمی ترسی گفت نه کافر شود و نزد محمد رح
بن فضیل اگر در معصیت باشد کافر شود والا نه مسئله
اگر گفت که وی اگر خدا شود من حق خود از وی بستانم
کافر شود مسئله اگر گوید که خدا با تو بس نیاید
من چگونه با تو بس آیم کافر شود مسئله اگر گوید
که مرا بر آسمان خداست و بر زمین تو کافر شود مسئله
اگر پسر کسی مرد گفت که خدا را بایسته بود کافر شود
حاجت او بود ۱۲
و اگر دیگر گفت که خدا بر تو ظلم کرد کافر شود
مسئله اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد و مظلوم گفت
ای خدا تو از وی مسپدیر اگر تو از وی بپذیری

من نه پذیرم کافر شود مسئله اگر گوید من از ثواب
و عذاب بیزارم کافر گردد مسئله اگر کسی بدون
شهود نکاح کرد و گفت که خدا و رسول خدا را گواه
کردم یا فرشته را گواه کردم کافر شود مسئله و
از مجمع النوازل آورده اگر گفت که فرشته دست راست
و دست چپ را گواه کردم کافر نشود اگرچه نکاح
صحیح نباشد مسئله اگر جانوری آواز کرد
پس گفت که بیمار میرد یا غله گران شود یا جانور آواز
کرد از سفر باز گشت در کفر او اختلاف ست مسئله
ای بشنیدن آواز جانوری ۱۲
اگر گفت که خدا میداند که من همیشه پیوسته ترا یاد می کنم
بعضی گفته که کافر شود اگر گفت که خدا می داند که غمی
و شادی تو چنانم که غمی و شادی خود بعضی گفت
کافر شود و بعضی گفته که اگر بر نیکی و بدی آن کس حال

وبدن قیام می کند چنانچه بر نیکی و بدی خود کافر نشود

مسئله اگر گفت که قسم بخدا و بپای تو کافر شود

مسئله اگر گفت که رزق از خداست لیکن از

بنده جستن خواهد کافر شود مسئله اگر گفت فلانی

اگر نبی باشد بوی ایمان نیارم یا گفت اگر خدا مرا بنماز

امر کند نماز نگذارم یا گفت اگر قبله باین سو باشد نماز

نه گزارم کافر شود مسئله اگر اهانت کسی از پیغمبران

کرد کافر شود مسئله اگر کسی گفت که آدم علیه السلام

پارچه می بافت دیگری گفت پس ما همه جولاهگانیم

کافر شود این دوم مسئله اگر گوید آدم علیه السلام

اگر گندم نمی خورد ما بدبخت نمی شدیم کافر شود

مسئله مردی گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم

چنین میکرد و دیگری گفت که این بی ادبی ست کافر شود

مسئلہ اگر کسی گفت ناخن تراشیدن سنت ست
دیگری گفت اگرچہ سنت باشد نمی کنم کافر شود اگر گوید
سنت چہ کار آید کافر شود مسئلہ اگر کسی امر معروف
کرد دیگری گفت چہ غوغا آوردی اگر این سخن بروجہ رد
گفت کافر شود در فتاوای سراجی گفتہ طالب دین
اگر گوید اگر خدای جہان ست بستانم کافر شود اگر گفت کہ
اگر پیغمبر ست کافر نشود مسئلہ اگر کسی گوید حکم خدا
چنین ست آن کس گفت حکم خدا را من چہ دانم کافر شود
مسئلہ اگر کسی فتوی دید و گفت کہ این چہ بار نامہ
فتوی آوردی اگر شریعت را سبک دانستہ گفت کافر شود
مسئلہ اگر کسی گفت کہ حکم شرع چنین ست
این کس بزور آروغ آورد و گفت اینک شریعت را کافر
شود اگر کسی را گفتند کہ با فلان کس صلح کن آنکس گفت

بت را سجده کنم و با وی آشتی نکنم کافر نشود چراکه
ارادهٔ او بعید دانستن صلح ست اگر فاسقی مر صلحا را گوید
که بیائید مسلمانی به بینید و بسوی مجلس فسق اشاره کند کافر شود
مسئله اگر میخوار میگوید شاد باد آنکه بر شادی ما
شاد ست ابوبکر طرخان رح گفته کافر شود مسئله اگر زنی گوید
لعنت بر شوی دانشمند باد کافر شود مسئله اگر کسی گفت تا حرام
کذا فی العالمگیریه ۱۲
یابم گرد حلال چرا گردم کافر نشود مسئله اگر کسی به بیماری گفت
اگر خواهی مر مسلمان بمیران و اگر خواهی کافر بمیران کافر شود
مسئله در فتاوای سراجی آورده که اگر گفت که روزی
بر من فراخ کن یا بر من ظلم مکن ابو نصر در کفر او توقف کرده و
ظاهر آنست که کافر شود که اعتقاد ظلم بر خدا کفر ست مسئله
شخصی اذان میگوید دیگری گفت دروغ گفتی کافر شود
مسئله اگر پیغمبر صلی الله علیه وسلم را عیب کرد یا موی

مبارکش رامویک گفت کافرشود مسئله اگر کسی پادشاه

ظالم را عادل گوید امام ابومنصور ماتریدی گفته کافرشود

و امام ابوالقاسم گفته کافرنشود چراکه البته گاهی عدل

کرده باشد مسئله در حمادیه و سراجی گفته اگر

کسی اعتقاد کند که خراج وغیره خزانه پادشاهی

ملک پادشاه است کافرشود مسئله در سراجی گفته

اگر کسی گفت که تو علم غیب داری گفت دارم کافرشود

مسئله اگر کسی گفت که اگر خدا همراهی تو در بهشت برود

نخواهم رفت اصح آنست که کافرنشود مسئله اگر

کسی گفت من مسلمانم دیگری گفت لعنت برتو و بر مسلمانی تو

کافرشود و در جامع الفتاوی آورده اظهر آن است که

کافرنشود و در سراجی گفته اگر کسی گوید که اگر فرشتگان

یا پیغمبران گواهی دهند که ترا سیم نیست باور ندارم کافرشود

مسئله اگر شخصی دیگری را گفت ای کافر او گفت اگر
اینچنین نمی بودم با تو صحبت نداشتم بعضی گویند کافر شود و بعضی
گویند نه مسئله اگر کسی گوید کافر شدن به که با تو بودن
کافر نشود چرا که مراد او دوری جستن ست مسئله اگر
شخصی دیگری را گفت که نماز کن او جواب داد که تو چندین
نماز کردی چه بر سر آوردی یا چندین گاه نماز کردم چه
بر سر آوردم کافر شود مسئله اگر کسی دیگر را گفت
که تو کافر شدی او جواب داد که کافر شده گیر کافر شد
مسئله اگر گفت مرا از حق تعالی محبوب نیست
کافر شد و او را توبه باید داد اگر توبه کرد تجدید نکاح باید کرد
مسئله اگر کافری مسلمانی را گفت که مسلمانی مرا
بیاموز تا نزد تو مسلمان شوم او جواب داد که باش تا که بروی بسوی
فلان عالم یا قاضی او ترا آموزد آن زمان مسلمان شو نزد او

اصح آنست که کافر نشود و اگر واعظ گفت بباش تا فلان
روز در مجلس من اسلام آری فتوی بر آنست که کافر شود
مسئله اگر گفت مرا بازی از نماز و روزه شتاب گرفت
کافر شود مسئله اگر گوید تو چندگاه نماز مکن تا حلاوت
بی نمازی ببینی کافر شود مسئله اگر گفت کار دانشمندان
همان ست و کار کافران همان کافر شود و اگر این سخن عالمی معین گوید
کافر نشود مسئله اگر در دعا گفت ای خدا رحمت خود را
از من دریغ مدار از الفاظ کفر ست مسئله اگر شخصی
هکذا فی السراجیة ۱۲ عالمگیریه
زنی را گفت که مرتد شو درین صورت از شوهر خود جدا شوی گوینده
کافر شود مسئله رضا بکفر برای خود و برای غیر خود کفر ست
و صحیح آنست که اگر کفر را قبیح دانسته دشمن خود را خواهد که کافر شود
این کس ازین رضا کافر نشود مسئله اگر در مجلس شعر انجواری
بر مکانی مرتفع مثل واعظان بنشیند و سخن خندگی بگوید

واہل مجلس ازان بخندند ہمہ کافر شوند مسئلہ اگر آرزو کند
وگوید کاشکی زنا یا قتل ناحق حلال بودی کافر شود واگر آرزو کند
وگوید کاشکی خمر حلال بودی یا روزۂ ماہ رمضان فرض نبودی
کافر نشود واگر کسی گوید کہ خدای داند کہ من این کار نکردہ ام
حال آنکہ آن کار کردہ است در اصح قولین کافر شود واز
امام سرخسی منقول ست کہ اگر آن قسم خورندہ اعتقاد میکند کہ
این کلام بدروغ گفتن کفر ست دران صورت کافر شود
وگرنہ نشود وفتوی حسام الدین برآنست مسئلہ امام طحاوی
گفتہ کہ از ایمان خارج نکند مگر چیزیکہ انکار باشد بدانچہ ایمان
آوردن بدان واجب ست مسئلہ امام ناصر الدین گفتہ کہ
انچہ رد آن یقینیست از ظہور آن حکم بردت کردہ شود وانچہ ردت بودن
آن شک ست از ان حکم ردت نباید کرد کہ ثابت از شک زائل
نشود حال آنکہ الاسلام یعلو ولا یعلی ودر حکم بکافر گفتن

183

اہل اسلام جلدی نباید کرد حال آنکہ بصحت اسلام مکرہ علما حکم
کردہ اند مسئلہ در تاتارخانی از ینابیع گفتہ کہ ابوحنیفہ رح
فرمودہ کہ کفر کفر نباشد تا کہ اعتقاد نکردہ شود بر کفر مسئلہ در محیط و
ذخیرہ گفتہ کہ مسلمان کافر نشود مگر وقتیکہ قصداً کفر کند مسئلہ
در مضمرات از نصاب و جامع صغیر گفتہ کہ اگر کسی کلمۂ کفر عمداً گفت لیکن
اعتقاد بکفر نکرد بعضی علما گفتہ اند کہ کافر نشود کہ کفر از اعتقاد
تعلق دارد و بعضی گفتہ اند کہ کافر شود کہ رضاست بکفر
مسئلہ اگر جاہلی کلمۂ کفر گفت و ندانید اند کہ این کلمۂ کفر
است بعضی علما گفتہ اند کہ کافر نشود و جہل عذر است و بعضی گفتہ
کافر شود و جہل عذر نیست مسئلہ از مرتد شدن حد از زوجین
نکاح فی الحال باطل شود بر قضای قاضی موقوف نیست این چنین است
منتقی ست مسئلہ اگر کسی کلاہ مثل آتش پرستان یا جامہ
مثل ہنود پوشد بعضی علما گفتہ اند کہ کافر شود و بعضی گفتہ

که کافر نشود و بعضی متاخرین گفته که اگر بضرورت پوشد
کافر نشود مسئله اگر کسی زنار بست قاضی ابو حفص گفته
که اگر برای خلاصی از دست کفار کرده باشد کافر نشود و اگر برای
فائده در تجارت کرده باشد کافر شود مسئله مجوسان روز نوروز
جمع شوند یا هنود روز هولی یا دوالی شادی نمایند و مسلمانی گوید
چه خوب سیرت نهاده اند کافر شود مسئله از مجمع النوازل
آورده مردی ارتکاب گناه صغیره کرد پس گفت مر او را
مردی که توبه کن او گفت که من چه کرده ام که توبه کنم کافر شود
مسئله اگر صدقه کرد از مال حرام و امید داری ثواب کرد
کافر شود مسئله اگر فقیر بداند که از حرام داده است برای
او دعا کرده و صدقه دهنده آمین گفت کافر شود مسئله فاسق
شراب خورد و اقربای او آمده بر وی درم نثار کردند یا مبارکباد دادند و [illegible]
صلوة [illegible] کافر شوند مسئله از حلال دانستن وطی با زن حیض

کافر نشود و با غیر زن خود کافر شود مسئله حلال دانستن جماع در حالت
حیض کفرست و در حالت استبرا بدعت ست کفر نیست مسئله
در خسروانی گفته که مردی بر مکانی مرتفع بنشیند و مردم از وی بطریق استهزا
مسائل بپرسند او بطریق استهزا جواب گوید کافر شود و بر مکانی
بلند نشستن شرط نیست استهزا العلوم دینی کفرست مسئله اگر
گفت که مرا با مجلس علم چه کار یا گوید آنچه علما میگویند که نتوان کرد کافر شود
مسئله اگر گوید ثرید باید علم بچه کار می آید کافر شود مسئله
اگر گوید اینها که علم می آموزند داستانهاست یا تزویرست یا گوید من
حیله دانشمندان را منکرم کافر شود مسئله اگر کسی گوید بیمره این
بشرع بیا او گفت پیاده بیار کافر شود و اگر گفت بالیسوی قاضی گفت
پیاده بیار کافر شود مسئله اگر گفت نماز بجماعت بگذار او گفت
ان الصلوة تنهی کافر شود مسئله مری آیت قرآن را در قدح نهاده و
قدح را پر آب کرده گوید کاسا دهاقا کافر شود مسئله اگر در حق باقی

در دیگ بگوید الباقیات الصالحات کافر شود مسئله اگر مردی

استهزاء بسم الله گفته شراب خورد یا زنا کرد کافر شود و همچنین اگر بسم الله گفته حرام خورد

مسئله اگر رمضان آمد و گفت که پنج بر آمد کافر شود مسئله اگر

گفته شد که بیا فلان را امر معروف کنیم وی در جواب گفت که وی مرا چه کرده

است که امر معروف کنم کافر شود مسئله مردی یکی را گفت از

من در دنیا بده که در آخرت زر نخواهد بود و در جواب گفت که ده دیگر بده در

آخرت از من بگیری آنجا خواهم داد کافر شود مسئله پادشاه را اگر

سجدهٔ عبادت کند باتفاق کافر شود و اگر بقصد تحیت مثل سلام کند

علما را دران اختلاف ست در ظهیریه گفته کافر شود و در مؤید الدرایه

شرح هدایه گفته که سجود باجماع جائز نیست و خدمت کردن بوضع

دیگر از ایستادن پیش وی یا دست ایستادن یا پشت خم کردن جائز

است مسئله گر ذبح کند بنام شان یا چاهها یا دریاها یا نهرها

و خانها و چشمها و مانند آن پس ذبح کننده مشرک ست و زن وی

ازوی جدا ہست و نہ بوصہ مرد است مسئلہ در دستور القضاۃ از امام
زاہد ابوبکر نقل کردہ کہ ہر کہ در روز عید کافران چنانچہ نوروز مجوس وہمچنین در
دوالی ودسہرہ کفار ہند بر آید و با کافران موافقت کند و بازی کافر شود
مسئلہ ایمان یاس مقبول نیست و توبہ یاس اصح آن ست
کہ مقبول ست مسئلہ در شرح مقاصد گفتہ کہ ہر کہ حدوث
عالم یا حشر اجساد یا علم جزئیات و مانند آن را کہ از ضروریات دین
است انکار کند باتفاق کافر شود و اگر در مسائل عقائد کہ روافض و
خوارج و معتزلہ وغیر فرقہای مدعیہ اسلام دران خلاف دارند برخلاف
اہل سنت اعتقاد کند در کافر گفتن او علما اختلاف دارند و منتقی از
ابی حنیفہ رح مرویست کسی را از اہل قبلہ کافر نمیگویم و ابو اسحق اسفرائنی رح
گفتہ کہ ہر کہ اہل سنت را کافر داند او را کافر میدانم و ہر کہ نداند او را کافر
ندانم مسئلہ علامہ علم الہدی در بحر المحیط گفتہ کہ ہر ملعون کہ در
جناب پاک سرور کائنات صلی اللہ علیہ وسلم دشنام دہد یا اہانت کند

یاد امری از امور دین او یا صورت مبارک او یا در وصفی از اوصاف
شریفهٔ او عیب کند خواه مسلمان بود یا ذمی یا حربی اگرچه از راه
هزل کرده باشد آن کافر ست واجب القتل توبهٔ او مقبول نیست
و اجماع است بر آنست که بی ادبی و استخفاف هر کس از انبیا کفر ست
خواه فاعل او حلال دانسته مرتکب شود یا حرام دانسته

مسئله آنچه روافض میگویند که پیغمبر صلی الله علیه
وسلم از خوف دشمنان بعضی احکام الٰهی را تبلیغ نکرده کفر است

والحمد لله علی ما هدانی للاسلام وما کنا لنهتدی
لولا ان هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق صلی
الله تعالی وسلم علی اجمعهم خصوصا علی سیدهم
وخاتمهم شفیع العالمین وخطیب الانبیاء یوم
الدین وعلی آله واصحابه واتباعه اجمعین

تمت

وصیت نامہ جناب قاضی محمد ثناء اللہ صاحب پانی پتی قدس سرہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله الذي خلقني من أصلاب المسلمين وأرحام المسلمات ومنّ علينا ببعثة سيد الأنبياء وأفضل الرسل والإيمان بمن هو الآية الكبرى لمعتبر ومن هو النعمة العظمى لمغتنم صلى الله تعالى عليه وعلى آله وأصحابه وأتباعه أجمعين وأشكره على ما هداني للإسلام وأحياني عليه ووفقني لاقتباس أنوار علمائه الصالحين وأوليائه الكاملين خلفاء الشيخ أحمد الفاروقي النقشبندي المجدد للألف الثاني والسيد السند محي الدين عبد القادر الجيلاني غوث الثقلين وسيد الفاضل الكامل معين الدين حسن السنجري رضي الله عن أسلافهم وأخلافهم أجمعين وأرجو من فضله تعالى أن يثبتني على اتباعهم ومحبتهم ويلحقني بهم في دار القرار وما ذلك على الله بعزيز

بعد از حمد و صلوٰة فقیر حقیر محمد ثناء اللہ عثمانی حنفی مجددی پانی پتی می نویسد کہ چون این عاصی بہشتاد سال رسیدہ و یقین کہ عبارت از مرگ ست بر سر آمدہ فرصتی نگذاشتہ کلماتی چند بطریق وصیت برای اولاد و احباب می نویسد کہ رعایت بعضی از ان برای ذات فقیر مفید و ضرورست و برخی از ان برای دوستان و فرزندان ضرور و مفید ست اگر نوع اول را رعایت خواہند کرد روح فقیر از انہا خوشنود خواہد شد و حق تعالی جزای خیر خواہد داد

وگرنه در عاقبت دامنگیر خواهم شد و اگر نوع ثانی را رعایت خواهند کرد ثمرهٔ آن در دنیا و عقبی نیک خواهند دید وگرنه نتیجه بد خواهند دید **نوع اول** آنست که در تجهیز و تکفین و غسل و دفن رعایت سنت کنند و دو چادر رزائی که حضرت ایشان شهید رضی الله عنه عنایت فرموده بودند دران تکفین نمایند و عمامه خلاف سنت ست ضرور نیست و نماز جنازه بجماعت کثیره امام صالح مثل حافظ محمد علی و یا حکیم سکھوا یا حافظ پیر محمد بجا آرند و بعد تکبیر اولی سورهٔ فاتحه هم خوانند و بعد مردن من رسوم دنیوی مثل دهم و بستم و چهلم و ششماهی و برسینی هیچ نکنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم زیاده از سه روز ماتم کردن جائز نداشته اند حرام ساخته اند و از گریه و زاری زنان را منع بلیغ نمایند در حالت حیات خود فقیر ازین چیزها راضی نبود و باختیار خود کردن نداده و از کلمه و درود و ختم قرآن و استغفار و از مال حلال صدقه بفقرا باخفا امداد فرمایند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اَلْمَیِّتُ فِی الْقَبْرِ کَالْغَرِیْقِ الْمُتَغَوِّثِ یَنْتَظِرُ دَعْوَةً تَلْحَقُهُ عَنْ اَبٍ اَوْ اَخٍ اَوْ صَدِیْقٍ و بعد مردن من در ادای دیون من کوشش بلیغ نمایند فقیر در حیات خود نصف موضع بگله و املاک قصبه در ملک خود داشت آن را هشت سهام قرار داده سه سهام بوالدهٔ کلیم الله و دو سهام بصفوة الله و یک سهام بفلانه و یک سهام بفرزندان فلانه و یک بفرزند فلانه فروخته مبلغ ثمن بخشیده هر یک را مالک حصهٔ او ساخته بود لیکن تا دم زیست خود محصول نیم حصه باولاد هر دو دختر میدادم و مابقی را سه کرده یک حصه برای خرج خود میداشتم و یک حصه بفلان و یک حصه بفلان میدادم بعد مردن من هم تا وقتیکه دین من ادا شود همین قسم محصولات تقسیم کرده حصهٔ من بقرضخواهان من میداده باشند و از مبلغ عیدین قرضخواهان را داده مرا زود تر فارغ الذمه سازند تفصیل قرضها که در ذمهٔ من ست در بند چٹهه اخراجات روزمره اکثر نوشته ام و چٹهیا ...

مهری من نزد و فضول ان ست در ادای آن تهاون ننمایند و حصه شریفه حضرت شیخ رضی الله عنه
را هر یک بقدر خود خدمت کردن لازم و واجب دانند علی الموسع قدره وعلی المقتر
قدره لا یکلف الله نفسا الا وسعها فقیر در سال تمام ده من گندم پنج شش روپیه
نقد با ایشان میداده ام ازین قصور نشود و ده بیگه زمین چاه سیدانی والا والده دلیل الله از طرف خود
برای میرزا الکن وصیت کرده بود با ایشان میرسد و من از طرف خود بست بیگه تمام
زمین چاهی مزروع از موضع بنگله برای ایشان مقرر نموده بودم لیکن ایشان بران قبضه نکرده
اند لیکن گندم و یک روپیه نقد در ماهه با ایشان میدهم درین هم قصور نشود موضع بنگله میراث جد پدری
وجد مادری من نیست محض تصدق حضرت میرزا صاحب شهید ست رضی الله عنه در ادای
خدمت ایشان تقصیر ننمایند الغرض عمده که برای پس ماندگان مفید ست آن ست که دنیا را
چندان معتبر ندارند اکثر کسان در طفلی و اکثر در جوانی می میرند و بعضی به پیری میرسند
تمام عمر شان هم درانک فرصت مثل باد صبا می رود و نمیدانند که کجا رفت و معامله آخرت که
انقطاع پذیر نیست برسر میاید حق تعالی میفرماید اذا السماء انفطرت الی قوله علمت
نفس ما قدمت واخرت الهی باشد که باین لذت قلیل که آنهم بی رنج کشی میسر نمیشود لذات
قوی دائمی را برباد ندهد و بآلام ابدی گرفتار شوند نعوذ بالله منها پس جائیکه مصلحت دینی
و مصلحت دنیوی باهم متعارض شود مصلحت دینی را مقدم باید داشت کسیکه مصلحت دینی را
مقدم میدارد دنیا هم موافق تقدیر بوی میرسد چنانچه فرمود صلی الله علیه وسلم من جعل الهموم
هما واحدا هم آخرته کفاه الله هم دنیاه یعنی کسیکه مقاصد خود در یک مقصود منحصر سازد مقصود
آخرت منظور دارد کفایت کند الله تعالی مقصود دنیاوی او را و کسیکه مصلحت دنیا را مقدم دارد گاه باشد
که دنیا هم از او دست برود چنانچه بیشتر درین زمانه همچنین ست پس خسر الدنیا والاخرة شود

واگر دنیا دست دهد و اندک فرصت زوال پذیرد باز خسران ابدی لاحق شود و فقیر
بچشم خود چهار ساله پدر را دیده که بدولت رسیدند باز از انها اثری نمانده فقیر و پدر فقیر و
پدر فقیر و جد فقیر بصحبت قضا ابتلا شدند هر چند آنچه بباید حق این خدمت از ما ادا نشده
خصوصاً ازین فقیر بتقصیر که بیشتر عمر در زمانه فاسد تر یافته از صحبت نادم و مستغفرم
الله و توبه طمع ازین خدمت نکرده ام و از اکثر ابنای روزگار نوعی یکسوئی کرده ام الحمد
لله علی ذلک از صحبت از فضل الهی امید مغفرت و ارحم مقصود اصلی در صحبت فقیر این
است که همین عمل جمیع مسلمانان باید بود هم هر کسیکه ملاقات کرده معزز داشته و نصیحت
شده و دیگر علما بهتر از من موجود اند کسی نمی پرسد و از باطن کسی دیگران را چه نسبت
این دلیل است بر آنکه اگر مصلحت دینی را بر دنیا مقدم داشته شود دنیا هم از وی
رو گردان نمیشود ع میدهد یزدان مرا و متقی ٭ پس از فرزندان من کسیکه خدمت
قضا اختیار کند طمع و خاطرداری ناحق را دخل ندهد و بروایت معتمد مفتی به عمل نماید
و از جمله تقدیم مصلحت دینی بر مصلحت دنیوی آنست که در مناکحت دینداری را
منظور دارد و چون درین زمانه درین شهر بسبب روافض بسیار شیوع یافته است
و شرفا بیشتر به علو نسب یا رفاه معیشت نظر میدارند اول رعایت دین باید کرد و دختر
بکسی رافضی یا متهم برفض اگرچه صاحب دولت و عالی نسب باشد نباید داد و
روز قیامت سوای دین و تقوی هیچ بکار نخواهد آمد و نسب را نخواهند پرسید
ع که درین راه فلان ابن فلان چیزی نیست ٭ و دولت اعتبار ندارد و که
مشتق از تداول است المال غاد و رائح و نیز باید دانست که اکمل الکاملین
از نوع بشر بلکه از ملائکه هم سید المرسلین محمد است صلی الله علیه وسلم هر کس هر قدر
بآن سرور مشابهت بهم رساند در باطن و ظاهر و صفات جبلی و کسبی و علم و اعتقاد
و عمل در عادات و عبادات آن کس را همان قدر کامل باید دانست و هر کس
در مشابهت در چیزی از آن قاصر است همان قدر وی را ناقص باید دانست
و لهذا بجهت کمال اتباع سنت سنیه که اولیای نقشبندیه اختیار کرده اند گوسے

مسابقت برده اند و همین کمال مشابهت بجهت کمال متابعت و دلیل ست بر افضلیت
ایشان و اگر همت با قاصر همتان از کمال متابعت آن جناب کوتاهی کنند و بر ادای
واجبات و ترک محرمات و مکروهات و مشتبهات در عبادات و عادات و معاملات
خصوصاً در معاملات قناعت کنند آن هم بسیار غنیمت ست گو کثرت نوافل و
اتیان مستحبات و کمال اشتغال بسنن در عبادات و عادات از وی میسر نشود و رسول
فرموده صلی الله علیه وسلم مَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ وَمَنْ
وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ الْحَدِيثُ فِي الصَّحِيحَيْنِ حق تعالی
میفرماید إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ نیستند دوستان خدا مگر متقیان تقوی عبارت
از ادای واجبات و ترک محرمات و مشتبهات ست نه از کثرت نوافل و اتیان
مستحبات اقبح محرمات رذائل نفس ست از نفاق و عجب و کبر و حقد و حسد و ریا و سمعه
و طول امل و حرص بر دنیا و مانند آن و بعد ازان محرمات که با فعال جوارح تعلق دارد
و در کتب فقه مبین اند و اگر همت ازین مرتبه هم کوتاهی کند و از شومی نفس و شر شیطان
مرتکب محرمات شود پس در انچه اتلاف حقوق العباد باشد ازان اجتناب باید کرد که حق
تعالی کریم ست و رسول و پیران عظام شفیع اند آنجا امید عفو ست و حقوق العباد
در بخشش نمی آید آیات و احادیث درین باب بسیار اند این رقیمه متحمل آن نتواند
شد حدیث الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ و حدیث أَنْ تُحِبَّ
لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهَ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ درینجا کافی ست شعر
مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن ٭ که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست
یعنی غیر ازین مثل این گناهی نیست دیگر از نصائح که برای دین و دنیا مفید ست
آنست که از اتباع خود زن و فرزند و نوکر و غلام و کنیزک و رعیت با هر یک
چنان معاشرت باید کرد که آنها راضی باشند و دوست دارند و از کثرت اخلاق
و غمخواری و عدم تکلیف مالایطاق و رعایتها بجان گرویده باشند مگر آنکه بعضی
از اینها از حسد یکدیگر اگر ناخوش باشند آن معتبر نیست و متبوعان خود را از ادب

فرمانبرداری و خدمتگزاری راضی دارند مگر در آنچه معصیت امر کنند رسول فرمود صلی
الله علیه وسلم لَا طَاعَةَ لِلْمَخْلُوقِ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ و با اقران خود از اقربا و برادران و
دوستان و همصحبتان و همسایگان باخلاص و محبت و غمخواری و تواضع باشند و دنیا
جای سهل ست برای معاملات دنیوی باهم تقاطع نکنند هیچ خانه برباد نشده مگر
وقتیکه باهم منازعت و مخاصمت کردند و از کسانیکه اندیشهٔ دشمنی باشد آنها را
باحسان و نکوئی شرمنده و سرنگون باید کرد بیت آسایش دو گیتی تفسیر این
دو حرف ست ٭ با دوستان تلطف با دشمنان مدارا ٭ قال الله تعالی اِدْفَعْ
بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ۝ وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ
صَبَرُوا ۚ وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ۝ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ
نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ ۖ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ یعنی دفع بدی کن
بخصلتی که نیکوترست یعنی بدی دشمنان بنیکوئی کردن با آنها از خود دفع کن پس
ناگاه شخصی که در میان تو و او دشمنی ست دوست و محب خواهد شد و نمی کنند این خصلت
مگر کسانیکه صبر میکنند و مگر کسانیکه صاحب نصیب بزرگ اند و اگر وسوسهٔ شیطان ترا درین کار مانع شود
اعوذ بخوان و پناه جوی بخدا بدرستیکه خدا سمیع و علیم ست این حکم در حق کسی ست
که با وی برای دنیا دشمنی و ناخوشی باشد اما با کسی که خالصاً لله با وی دشمنی باشد
مثل روافض و خوارج و مانندان از انها موافقت نکند تا که از عقائد فاسده
توبه نکنند اگرچه پدر یا پسر باشد قال الله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا
عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ الی قوله لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ
در خاندان فقیر همیشه علما شده آمده اند که در هر عصر ممتاز بوده اند از فرزندان فقیر
احمد الله این دولت بهم رسانیده بود خدایش بیامرز در حلت کرده و لیل الله
و صفوة الله را هرچند خواستم در تحصیل این دولت تن نداد و بد حسرت ست
و این قدر عبارت فتاوی که فهمید ند اعتبار ندارد باید که خود هم درین امر اگر توانسته
کوشش کنند و فرزندان خود را سعی کنند که این دولت لازوال کسب نمایند که هم

در دنیا و هم در عقبی مثمر برکات ست علم عبارت ست از دانستن حسن و قبح عقائد و اخلاق و اقوال و اعمال که علم عقائد و علم اخلاق و علم فقه متکفل آنست و این علم بدون دریافتن ادلّه از قرآن و حدیث و تفسیر و شرح احادیث و اصول فقه و دریافتن اقوال صحابه و تابعین خصوصاً ائمهٔ اربعه رحمهم الله و لغت و صرف و نحو صورت نمی بندد و در اکثر فتاوی الفقهی روایات بے اصل نوشته اند دریافت حال صحیح و سقیم مسائل بدون این همه علوم نمی شود درین علوم سعی باید کرد و خواندن حکمت فلاسفه لاشئ محض ست کمال دران مثل کمال مطربان ست و در علم منطقی که منطقی هم فنی ست از فنون حکمت ریاضی گر منطق که خادم همه علوم ست خواندن آن البته مفید ست

خلاصه حال حضرت مصنف علیه الرحمة

جناب مستطاب حضرت مولانا قاضی محمد ثناء الله صاحب از اولاد حضرت شیخ جلال الدین کبیر الاولیا پانی پتی قدس سره اند زبدهٔ علمای پرهیزگار و عمدهٔ اتقیای روزگار بودند بعمر هفت سالگی حفظ قرآن شریف نموده تا زمان شانزده سالگی از تحصیل علوم فراغ یافتند و در ایام تحصیل سی صد و پنجاه کتاب سوای کتب تحصیلیه مطالعه نموده و در آورده نخستین بیعت بخدمت حضرت شاه محمد عابد صاحب سامی قدس سره نمودند بعد وفات حضرت ممدوح بخدمت جناب میرزا مظهر جان جانان شهید قدس سره الحمید کسب کمالات کردند و بزبان حضرت ایشان بلقب علم الهدی سرفراز گشتند و حضرت جناب مولانا شاه محمد عبد العزیز قدس سره بلقب بیهقی وقت یاد میفرمودند مدة العمر در افاضهٔ فیض ظاهر و باطن و اشاعت علوم و فصل خصومات و افتای سوالات و حل معضلات مصروف می بودند و در علم تفسیر و فقه و کلام

در تصوف ید طولی میداشتند چندین کتب و رسائل درین علوم تصنیف فرموده و
مکاتیب بسیار در جواب اسولهٔ مشکله تحریر نموده اند تفسیر مظهری کتابی ست بس
ضخیم در هفت مجلد کلان و تسییف المسلول و ارشاد الطالبین و رسالهٔ مالابدمنه
و تذکرة الموتی والقبور و تذکرة المعاد و حقوق الاسلام که بحقیقة الاسلام شهرت
یافته و رسالهٔ در حرمت و اباحت سرود و رسالهٔ در حرمت متعه و رسالهٔ شهاب ثاقب
و دیگر کتب و رسائل که از شش عدد متجاوز خواهد بود از تصانیف حضرت ایشان ست
وفات حضرت قاضی صاحب غرهٔ ماه رجب سال یکهزار و دوصد و بست و پنج (۱۲۲۵)
هجری ست چنانچه جناب مولوی محب الله صاحب موصوف در تاریخ رحلت شریفه
فهم مكرمون في جنت النعيم یافته اند

خاتمة الطبع

الحمد لله المفضل المنعام والصلوة والسلام على سيد الانام محمد واله العظام
واصحابه الكرام الى يوم القيام اما بعد رسالهٔ مختصره مالابدمنه که بر عقائد
ضروریه اسلامیه و مسائل فقهیه و احکام اخلاق و طریقت شامل ست و بر مسائل
معتمده و مستنده مفتی بها مشتمل تصنیف لطیف عالم باعمل فاضل اجل حقائق آگاه
جناب مولانا قاضی محمد ثناء الله صاحب پانی پتی رحمه الله العلی
حلیهٔ طبع پوشیده و بتحلی تحشیهٔ مولانای علامه و مفتی فهامه مفتی محمد سعد الله صاحب
مبرور و مغفور گردیده و در سنه ۱۲… هجریه مکرمی و معظمی جناب محمد عبد الرحمن خان
صاحب مالک مطبع نظامی نقل نسخهٔ مذکوره از اصل نسخهٔ بخط مصنف مرحوم
برداشته و برای انتخاب حواشی او بجناب معارف آگاه مولوی حافظ محب الله
پانی پتی و فضائل شعار مولوی حافظ حاجی محمد عبد الغفار لکهنوی و برای
نظر ثانی فاضل گرامی مولوی حافظ سید محمد عبد الله بلگرامی و فاضل اوحد

جناب مفتی
محمد عنایت احمد
تکلیف داده چنانچه
باضافۂ اکثر حواشی ضروریہ و محو بعض غیر
ضروریہ مزین شده مع تتمۂ ترجمۂ کلمات کفر
و وصیت نامہ از افادات قاضی صاحب ممدوح
بمطبع نظامی خود طبع فرموده از چندین رسالہا
کمیاب بلکہ نایاب و طلبہ تلاش او چہ اضطراب لہذا
نیاز آگین عاجز و کمترین احمد علی بنظر افاده خاص و
عام اہل اسلام نقلش بعد تصحیح تام و تنقیح ما لا کلام در
مطبع مجیدی کانپور حسب فرمایش عالیجناب
الحاج المولوی محمد سعید صاحب تاجر کتب کلکتہ
خلاصی ٹولہ نمبر ۵۸ و مالک مطابع مجیدی ورزاقی بماه محرم
۱۳۲۶ ہجری بحلیۂ طبع آراستہ و بزیور
حسن کتابت پیراستہ نموده ہدیہ
معلمین و متعلمین گردانید فقط

راقم کمترین ازلی محمد احمد علی
مہتمم مطبع مجیدی کانپور

تکمله رسالهٔ مالابدّ منه در بیان احکام اضحیه و وجوب آن

باید دانست که قربانی واجب ست بر هر مسلمان آزاد مرد باشد یا زن مقیم مصر باشد یا بادیه یا قریه بشرطیکه مالک نصاب باشد بروز عید قربان موجب آن وقت ست و رکن آن ذبح جانوری که چارپایه باشد و حکم آن خروج از عهده واجب در دنیا و حصول ثواب ست در عقبی فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم شخصی را که حاصل شود توانائی و نکند قربانی پس نزدیک نشود مصلای ما را مسئله واجب نیست قربانی بر غلام و کنیز و کافر و فقیر و مسافر و نیز بر حاجی مسافر سوای اهل مکه و بقول بحر محیط منحه نیست اگرچه از اهل مکه باشد مسئله قربانی واجب ست از ذوات خود و از اطفال صغار بروایت امام محمد از امام ابی حنیفه و بروایت حسن واجب ست مثل صدقه فطر مسئله اگر صغیر مالدار باشد قربانی کند پدر او از مال او و بعدم او جد او یا وصی او و علیه الفتوی و نزد شافعی و زفر جائز نیست از مال او بلکه پدر از مال خود نماید در کافی و مواهب الرحمن فتوی برین قول ست مسئله یک گوسفند برای یک نفر و یک گاو و یک شتر برای هفت نفر و کمتر ازان کافی ست و برای زیاده ازان جائز نه مسئله جائز نیست قربانی مگر از چهار چیز گوسفند و بز گاو و شتر اما گاومیش از جنس گاو ست و جانوریکه از وحشی و اهلی پیدا شود تابع مادر خود ست و شرط ست که گاو و گاومیش کم از دو سال نباشد و شتر کم از پنج سال نباشد و از گوسفند و بز و آنکه از وحشی و اهلی متولد بود اولی آنست که از

یکسال کم نباشد جایز نیست مگر شش ماهه که شبیه بیکساله کرده باشد و نزد زعفرانی هشت
ماهه باشد و باید شرط است که در قد و قامت چنان باشد که اگر با یکساله مختلط شود تمیز
ممکن نباشد مسئله جایز نیست قربانی کور چشم و یک چشم و لنگ که تا مذبح نتوان رفت
و گوش بریده و دم بریده و بی دم و بی گوش و مجنونه که گیاه نخورد و خارشتی و خنثی و لاغر و بعض
گوش یا دم بریده و اگر نور چشم زایل شده و آنکه دندان ندارد و از این سبب گیاه نتواند خورد
و آنکه پستانش منقطع یا خشک شده یا بخیال فوت باستعمال ادویه شیر او منقطع کرده باشند
و آنکه سوای نجاست چیزی دیگر نخورد مسئله قربانی خصی و شاخ شکسته و آنکه بی شاخ است
و مجنونه که گیاه میخورد و خارشتی فربه و آنکه دندان ندارد بعضی مگر گیاه میتواند خورد و آنکه اکثر
دندانش باقیست و آنکه گوش یا دم او باقی و آنکه جا فر ندارد و الا رفتن میتواند و آنکه خلقی گوش
خرد دارد جایز است تنبیه در تقدیر اکثر از امام اعظم روایات مختلف است در روایت جامع
صغیر ثلث و کم است و زیاده از آن اکثر و در بعض کتب تا ربع و نزد صاحبین اگر زیاده
از نصف باقی باشد اکثر است و همین است مختار فقیه ابو اللیث مسئله اگر خرید کند غنی گوسفند
را صحیح و بعد پیش عیبی پیدا کند پس واجبست دیگر و فقیر را جایز است اول مسئله اگر حصه
احدی کم از حصه سبع باشد از هیچکس قربانی جایز نیست مسئله اگر دو کس یک گاو یا شتر
خریده قربانی کنند جایز است بروایت صحیح و تقسیم نمایند گوشت را بوزن نه بتخمین مگر آنکه
با گوشت چیزی از کله و پاچه و پوست باشد مسئله اگر گاوی را برای قربانی هر دو خانه
که علیحده اند و از هفت زیاده نباشند خریده ذبح سازند جایز است نزد امام مالک از اهل
یکخانه جایز است گو زیاده از هفت باشند و از اهل دو خانه جایز نیست اگرچه کمتر از آن
باشند مسئله اگر خرید دو کس شتری را و یکی از آن صرف طالب گوشت است پس قربانی
آن جایز نیست مسئله اگر زید مثلاً خرید گاوی را بنابر تضحیه و بعد پیش شش کس دیگر را
شریک ساخت مکروه است مسئله اگر از جمله شرکا یک کس نصرانی باشد پس از جمله قربانی
جایز نباشد مسئله اگر غنی بمیرد واجبست دیگر و بر فقیر نه و اگر گم شود یا دزدی برود
پس از خرید دیگر یافته شود در ایام اضحیه پس غنی مختار است هر یکی را که خواهد ذبح سازد و فقیر

هر دو را ذبح نماید مسئله اگر اضحیه وقت ذبح عیب‌دار شده که بجنبید و بعد گرفتار شد پس قربانی
آن جائز است نزد ابی حنیفه و نزد امام محمد اگر به درنگ هم گرفتار گردد جائز است و اگر بتطاولی
شد گوسفندی بنا بر ذبح و اضطراب کرد تا اینکه پایش شکست پس قربانی آن جائز است
مسئله اگر شرکا خرید کردند هفت کس گاوی از انجمله چهار کس نیت قربانی و سه کس بقصد
تطوع پس جائز است اتفاقا مسئله اول وقت ذبح برای شهریان بعد نماز عید است و برای
اهل قریه طلوع فجر یوم عید و وقت آخر قبل غروب آفتاب روز سوم است و نزد شافعی تا سیزدهم
نیز جائز است پس اهل شهر را لاریب قبل نماز امام قربانی جائز نه و اهل قریه را جائز مسئله
اگر خرید نمودند هفت کس گاوی را بنابر قربانی و بمرد یکی از ایشان قبل قربانی و وارثان میت
اجازت دادند جائز است و الا لا و نزد ابی یوسف بروایتی جائز نه و اگر از طرف خود یا از طرف
میت و ام ولد ذبح سازند جائز است مسئله در آن فقر و غنا و ولادت و موت آخر وقت
معتبر است پس اگر شخصی اول وقت فقیر بود و آخر وقت غنی شد برو اضحیه واجب است اگر
آخر وقت فقیر شد و اول وقت غنی بود پس بر او اضحیه واجب نیست و اگر پیدا شد آخر وقت
واجب است و چون بمیرد واجب نیست مسئله اگر کسی ذبح کرد اضحیه و بعد از آن ظاهر شد که امام
نماز عید بلا طهارت خوانده است اعاده نماز لازم است نه قربانی مسئله اگر قبل خطبه بعد
نماز ذبح کنند جائز است الا ترک افضل لازم آید مسئله اگر روز عید بوجهی نماز عید خوانده
نشود پس شهریان را بروز دوم و سوم قبل از نماز هم ذبح قربانی جائز است مسئله اگر امام
در روز عید تاخیر نماید پس سزاوار است که تا وقت زوال در ذبح هم تاخیر نماید مسئله اگر در شهری
بسبب فتنه نبودن والی نماز عید نشود پس جائز است اضحیه بعد طلوع فجر و علیه الفتوی مسئله
اگر نماز در عیدگاه فارغ شده باشد و اهل مسجد فراغت کرده باشند یا بالعکس قربانی روا بود قربانی
کننده در نماز شریک شده باشد یا نه مسئله اگر گواهی داده شود پیش امام بهلال عید
مطابق آن نماز خوانده شود و مردمان قربانی نمایند بعد از آن ظاهر شود که یوم عرفه بود پس
اعاده نماز و اضحیه لازم نیست تنبیه معتبر در قربانی مکان اوست نه مکان مضحی اگر قربانی
در دیه باشد و قربانی کننده در مصر ذبح آن وقت صبح جائز است و بعکس آن جائز نه مسئله

اگر شهری خواهد که پیش از نماز صبح ذبح سازد پس حیله آنست که گوسفند قربانی را بیرون شهر
فرستد تا بعد طلوع فجر ذبح کرده شود و این صحیح ست مسئله و فضل ست گوسفند از میش و ماده بز
از بز نر اگر در قیمت و گوشت برابر باشند و گوسفند از حصهٔ سبع گاو در صورتیکه مساوی باشد
در قیمت بالاتفاق و نر و بعضی ماده شتر و ماده گاو نیز فضل ست از نر آن مسئله قربانی
کردن بروز اول فضل ست و مکروه ست در شبها و جائز نیست در شب نحر و آن شب آتی است
زیرا که شب همیشه تابع روز گذشته میباشد اتفاقاً و اگر شک واقع شود در یوم اضحیه پس مستحب ست
که تا ایام سوم تاخیر در قربانی نماید و قربانی کردن درین ایام فضل ست از آنکه قیمت گوسفند
اورا درین ایام تصدق نماید بهای آن بعد الانقضا مسئله اگر قربانی نکند شخصی حتی که بگذرد
ایام آن پس اگر واجب کرده است بر خود و معین کرده است گوسفند معین را مثلاً پس واجب
هست که تصدق نماید زنده و اگر فقیر خرید نماید گوسفند بنابر قربانی و نکند و وقت آن بگذرد
پس همین ست حکم نزد علما رحمة الله علیهم و اگر غنی خرید نکرده است گوسفندی و ایام اضحیه بگذرد
پس واجب ست که تصدق کند بهای آنرا مسئله کسی ذبح کرد اضحیه را از میت بلا اجازت
او پس ثواب برای میت ست و اضحیه از مضحی ساقط واجب نمیگردد و اضحیه بجز و نیت مگر آنکه
نذر نماید یا بنیت اضحیه خرید نماید آن را یعنی باتفاق روایات اما فقیر پس البته درین
اختلاف ست مختار این ست که اگر خرید نماید به نیت قربانی در ایام آن واجب می شود
قربانی کردن آن اگرچه از زبان چیزی اقرار نکرده باشد و علیه الفتوی و اگر نیت مقارن
بشرا نباشد پس واجب نیست بالاجماع مسئله اگر کسی قربانی کرد باذن میت پس واقع
نشود و جائز نشود تناول گوشت آن و اگر بلا اذن کرده است جائز مسئله اگر چهار دو نفر
دو شتر بالاشتراک قربانی نمایند جائز ست مسئله اگر کسی گوسفند خود را از غیر بلا امر او
بنیت اضحیه ذبح نماید کفایت نکند از غیر مسئله افضل ست که اضحیه خود را خود ذبح نماید اگر
دانسته باشد از طریق ذبح و الا استعانت جوید از دیگر و خود حاضر باشد بر مکان ذبح
مسئله مکروه است ذبح نصرانی و یهودی و حرام ست ذبیحه مجوسی و بت پرست و مرتد
شرط ذابح آنست که صاحب توحید باشد اعتقاداً همچو اهل اسلام و اهل کتاب ازرو

و عومی مثل اهل کتاب باشد و واقف باشد به تسمیه ذبیحه یعنی بداند که بتسمیه حلال میشود و قادر
باشد به بریدن رگها مرد باشد یا زن صبی باشد یا مجبون اقلف باشد یا مختون و هر کسیکه
نمی داند تسمیه و ذبیحه را پس ذبیحه او حلال نیست و اهل کتاب ذمی باشد یا حربی اگر نام خدا
وقت ذبح بگیرد و نام حضرت عزیر و عیسی علیهما السلام بر زبان نیاورد جائز ست ذبیحه وی
والا لا مسئله اگر قبل غلطانیدن ضحیه یا بعد ذبح بگوید اللهم تقبل من فلان جائز ست اما
در حالت ذبح مکروه ست زیرا که شرط ذبح اینست که صرف تسمیه گوید خالی از معنی دعا حتی که اگر
بگوید وقت ذبح اللهم اغفر لی حلال نمیشود و اگر عطسه آید و گوید الحمد لله و اراده تسمیه کند صحیح نیست
بروایت صحیح و اگر بجای بسم الله الحمد لله و سبحان الله گوید و اراده تسمیه کند صحیح ست و آنچه مشهور ست
که میگویند بسم الله و الله اکبر منقول ست از ابن عباس رضی تنبیه موضع ذبح میان حلق و لبه است
و ذبح عبارتست از بریدن رگها که در جانب بالای گلو زیر فک اسفل ست و رگهائی که بریدن
آن شرط است چهار اند اول حلقوم دوم مری که بفارسی آنرا سرخ رود میگویند و حلقوم و چهارم
هر دو شه رگ و این ثابت ست بحدیث و نزد شافعی اگر حلقوم و مری بالکل بریده شد حلال است
والا لا و نزد امام ابی حنیفه رح اگر سه رگ ازین چهار هر کدام که بریده شد حلال ست و نزد امام
محمد رح اگر هر رگ بریده شود و نحر عبارت ست از بریدن رگها که پائین گلو نزدیک سینه شتر
واقع ست و ذبح در گاو و گوسفند مستحب ست و نحر در شتر و مکروه ست نحر در آن هر دو و ذبح در شتر
مسئله اگر قصداً تسمیه در ذبح ترک کند ذبیحه حرام است و اگر سهواً ترک شود حلال است نزد
امام شافعی رح در هر دو صورت حلال ست و نزد امام مالک رح در هر دو صورت حرام و مسلمان
و اهل کتاب در ترک تسمیه برابر اند مسئله اگر دو کس غلطی کنند باین طور که یکی قربانی دیگری را ذبح
نماید جائز ست و ادا میشود از هر دو و هیچکس تاوان لازم نیاید بلکه خواهد گرفت هر کس اضحیه خود را
نزد علمای ما رحمة الله علیهم مسئله اگر بعد ذبح یکی گوشت قربانی دیگری را بخورد و علیحده اش واضح گردد
پس لائق ست که حلال گردانند یکی مر دیگری را و اگر نزاع و خصومت نماید پس تاوان قیمت گوشت
بگیرد و تصدق نمایند و همین حکم ست اگر تلف کند گوشت قربانی دیگری را مسئله اگر کسی اضحیه خود را
باجازت دیگری ذبح نماید پس واجب ست تسمیه بر هر دو و اگر یکی از آن هم ترک نماید حرام گردد

کذا فی الدر المختار و خزانة المفتیین مسئله اگر کسی امر کند دیگری را برای ذبح و او ذبح کند و
ظاهر نماید که من تسمیه عمداً ترک کرده ام پس قیمت اضحیه بر مامور لازم آید اگر ایام نحر باقی
باشد دیگر خریده ذبح کند و تصدق نماید و هیچ از گوشت آن نخورد و اگر ایام نحر باقی نباشد
قیمتش تصدق بر فقرا نماید مسئله اگر بچه زائید اضحیه قبل ذبح پس ذبح کرده شود و نزد بعضی
بلا ذبح تصدق کرده شود و مکروه ست ذبح شاة حامله که قریب الولادة ست و اگر جنین مرده
یافته شود در شکم اضحیه پس حلال نیست مو داشته باشد یا نه نزد امام ابی حنیفه و نزد صاحبین
و شافعی اگر تمام شده باشد خلقت آن حلال ست مسئله اگر غصب کند کسی گوسفندی را و
قربانی نماید از نفس خود جائز ست و ضمان قیمتش لازم و همین ست حکم مرهونه و مشتریه و اگر
امانت سپرد کسی گوسفندی را پس ذبح کند آنرا امانت دار کافی نیست و همین ست حکم عاریت مسئله مثلاً زید
خرید کرد گوسفندی را از عمرو و ذبح کرد آنرا بعد ازان مستحق آن ظاهر شد بکر پس اگر بکر اجازت بیع آن بدهد جائز
شد و الا لا مسئله اگر خرید نمودند سه کس سه گوسفند یکی ازان بقیمت ده درم و دوم بقیمت بیست درم و سوم بقیمت
سی درم بعد ازان چنان اختلاط واقع شد که کسی از ایشان اضحیه خود را شناختن نتوانند لهذا باهم تجویز کرده یک
یک گوسفند قربانی کردند پس جائز ست این قربانی و لازم ست که مالک سی درم به نسبت ده درم و مالک بیست
درم بده درم تصدق نماید و مالک ده درم هیچ تصدق نماید و اگر اجازت داد یکی از ایشان
بصاحب خود پس کفایت کند و هیچ لازم نه مسئله اگر ذبح کند کسی بناخن و دندان و شاخ
که از مواضع خود ها بر کنده باشد مکروه ست الا خوردن آن مضائقه ندارد و نزد شافعی رحمه
حرام ست و بناخن غیر منزوع حرام ست بالاتفاق زیرا که حکم منخنقه دارد مسئله جائز ست
ذبح به پوست نی و سنگ تیز و بهر چیز که تیز باشد و ببرد رگها و جاری کند خون مسئله
مستحب ست که ذابح اولا تیز کند کارد را و مکروه ست که اول بغلطاند گوسفند را و
بعد ازان تیز نماید کارد خود را و مکروه ست جدا کردن سر و رسانیدن کارد تا حرام مغز و
مکروه ست آنکه بگیرد پای گوسفند را و بکشد آنرا تا موضع ذبح و آنکه بشکند گردن ذبیحه را
یا بکشد پوست آنرا پیش از آنکه از اضطراب ساکن شود و مکروه ست ذبح از قفا یعنی اگر ببرد
گوسفند را پیش از بریدن رگها حرام ست تنبیه کلیه این آنست که هر چیز که دران الم و

تعذیب است و بآن حاجت نیست نه رابا ذبح مکروه است مسئله هر جانوریکه مانوس است از انسان و رم
نمیکند پس طریق ذبح آن بریدن رگهای مذکوره است و هر جانوریکه وحشت دارد از انسان و رم و گریز میکند
پس طریق ذبح آن اینست که بی زند آنرا و زخمی کند و مروی است از امام محمد که اگر گوسفند رم کند پس ذبح آن
ذبح اضطراری آن جائز است و اگر رم کند میان شهر پس جائز نیست ذبح اضطراری و در گاو و شتر صحرا
و شهر هر دو برابر است مسئله مکروه است سوار شدن بر شتر قربانی و اجاره دادن آن و دوشیدن
شیر آن و بریدن پشم آن بنابر انتفاع مسئله جائز است صاحب قربانی را که بخورد گوشت و ذخیره
کند یا بخوراند هر کسی را که خواه غنی باشد یا فقیر و مستحب است که صدقه از ثلث کم نکند مگر آنکه صاحب
عیال باشد مسئله جائز است که تصدق کند پوست قربانی را یا جراب و غربال و مشک و غیره
چیزیکه بکارخانه داری در آید طیار سازد یا تبدیل کند بچیزیکه ذات آن بلا استهلاک آن انتفاع
ممکن باشد مثل پارچه و موزه و غیره نه سرکه و آرد و مصالح گوشت و غیره که از اشیای مستهلکه است
و اینست حکم گوشت اضحیه مسئله جائز نیست فروختن گوشت و پوست اضحیه بدراهم و دنانیر زیرا که
این گونه تصرف بقصد تمول میباشد و آن وبال وقت جائز نیست مسئله اگر قربانی کرده شود
از مال صبی پس بخورد از آن صغیر و ذخیره کرده شود گوشت بقدر حاجت او و از باقی پارچه و موزه
و غیره تبدیل کرده شود نه باشیای مستهلکه چو آرد و سرکه و شیرینی مسئله اگر بفروشد کسی گوشت
یا پوست اضحیه را بدراهم یا تبدیل کند از سرکه و غیره پس واجب است که تصدق کند قیمت آنرا مسئله
جائز نیست که چیزی از اضحیه باجرت قصاب داده شود چنانچه در عوام رواج است که پوست
قربانی را بقصاب بعوض اجرت او میدهند تمت بالخیر چون مسائل اضحیه از جمله ما لابد منها
بود و جناب قاضی ثناء الله صاحب قدس سره معلوم نیست که بکدام سبب در رساله ما لابد منه
بیان نفرموده لهذا فقیر حسن بن حسین بن محمد العلوی الحنفی که از تلامذه مولانا محمد حسن علی
هاشمی است در ماه محرم الحرام سنه ۱۲۹۰ هجری بطور تکمله نوشته شامل رساله ما لابد منه نمود

اللهم اغفر لمؤلفه و لقاریه و لمن سعی علی ذلک و لمن نظر فیه و اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و ازواجه اجمعین

رسالہ احکام عقیقہ

بسم الله الرحمن الرحیم

حامداً و مصلیاً بدانکه عقیقه نزد امام مالک و شافعی و احمد سنت مؤکده است و بروایتی از امام
احمد واجب و نزد امام اعظم مستحب و قول به بدعت بودنش افترا ست بر امام همام کذا فی العجالة
الدقیقة و در صحیح بخاری از سلمان ضبی مرویست که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم با طفل
عقیقه است پس بریزید از جانب او خون (یعنی ذبح جانور کنید) و دفع کنید از وی اذی
را (یعنی موی سرش را تراشید) و از انس بن مالک روایت است که آنحضرت صلی الله علیه
وسلم بعد نبوت عقیقه خود نمود و در ابو داؤد و ترمذی و نسائی از سمرة بن جندب مرویست که
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود هر طفل مرهون است بعقیقه ذبح کرده شود از جانب وی روز
هفتم و نام نهاده شود و سرش تراشیده شود فرمود امام احمد که معنی مرهون آنست که چون عقیقه
طفل نکرده شود شفاعت والدین خود نخواهد کرد در روز قیامت چنانکه شیء مرهون نفع بمالک
خود نمیدهد **مسئله** بر هر کسیکه نفقه مولود واجب باشد او را عقیقه او هم از مال خود باید کرد نه از
مال مولود ورنه ضامن خواهد شد و اگر پدرش محتاج باشد مادرش عقیقه نماید اگر میسر بود **مسئله**
در ابو داؤد و از ام کرز روایت است که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه وسلم که از جانب پسر دو
گوسفند ذبح کرده شود و از جانب دختر یک گوسفند و هیچ مضائقه نیست که گوسفند نر باشد یا
ماده لهذا مذهب اکثر علما و شافعی همین است که از پسر دو بز ذبح کرده شود و نزد بعضی یکی کافی است
چرا که رسول الله صلی الله علیه وسلم در عقیقه امام حسن علیه السلام یک گوسفند ذبح نموده و فرمود ا
فاطمه سر او بتراش و برابر وزن مویش سیم تصدق کن پس وزن مویش یک درم بود یا بعض

درهم رواه الترمذی و در عقیقه ذبح گوسفند یا میش یا دنبه یک ساله کامل نر و ماده جائز ست
و در گاو و شتر شرکت تا هفت کس جائز ست بشرطیکه نیت همه شرکا قربت باشد مسئله
در شرح مقدمه امام عبداللہ وغیره مرقوم ست وهی کالاضحیة یعنی حکم جانور عقیقه مثل حکم جانور
قربانی ست فی سنها در عمر او که نه کم از یک سال و گاو کم از دو سال و شتر کم از پنج سال
نبود وفی جنسها و در جنس او مثل شتر و گاو و بز و میش و دنبه وسلامتها وسلامتی اعضا
که هیچ عضو او زیاده از ثلث مقطوع نباشد وفی افضلها و در فضیلت او که فربه و سمین
افضل ست والاکل منها و در خوردن از و که خوردن گوشت عقیقه همه فقیر و غنی و صاحب
عقیقه و والدین او را جائز ست مثل گوشت قربانی و همچنین شکستن استخوانش جائز ست و
الاهداء والادخار و در هدیه فرستادن اگرچه اغنیا باشد و ذخیره نمودن والامتناع بیعها و در
منع بیع او والتسمیة بالتعیین و در مقرر شدن نیت تعیین واعتبار النیة وغیر ذلک و در
اعتبار نیت وغیره مسئله مستحب ست که سر جانور عقیقه بحجام و یک ران بقابله یعنی دائی
جنائی و یک ثلث گوشت بفقرا بدهند و باقی خود خورند یا با عزه و احباب تقسیم نمایند و جلد
ذبیحه تصدق نمایند یا بصرف خود آرند و در زمین دفن نمایند که تضییع مال ست مسئله موی سر
مولود تراشیده برابر وزنش زر یا سیم خیرات نمایند و موی و ناخن او را دفن نمایند و همچنین
هیچ جسم انسان از موی و ناخن و دندان وغیره جدا شود آنرا دفن باید کرد و بر سر مولود زعفران
یا صندل بمالد مسئله بعد ولادت هفتم روز یا چهاردهم یا بیست و یکم و همین حساب یا بعد
هفت ماه یا هفت سال عقیقه باید کرد والغرض رعایت عدد هفت بهتر ست مسئله وقت ذبح
جانور عقیقه این دعا بخواند اللهم هذه عقیقة ابنی فلان دمها بدمه ولحمها بلحمه
وعظمها بعظمه وجلدها بجلده وشعرها بشعره اللهم اجعلها فداء لابنی من النار بعده
انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا وما انا من المشرکین ان
صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العلمین لا شریک له وبذلک امرت
وانا من المسلمین اللهم منک ولک بخواند بسم الله الله اکبر گوید و ذبح نماید
و اگر غیر والد طفل باشد بجای ابنی نام پسر و والد او بگوید و اگر عقیقه دختر بود بجای

ضمائر مونث بگوید یعنی اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ عَقِیْقَةُ بِنْتِیْ فُلَانَةَ دَمُهَا بِدَمِهَا وَلَحْمُهَا بِلَحْمِهَا تا آخر بگوید

مسئله هرگاه طفل پیدا شود ناف برید غسل داده پارچه سفید پوشانند واز پارچه زرد احتراز نمایند ومسنون است که بگوش راستش اذان وبگوش چپش اقامت مثل اذان واقامت نماز بگویند ووقت حَيَّ عَلَى الصَّلٰوةِ وَحَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ هر دو جانب رو بگردانند وبعده بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُعِیْذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ وبعد ازان خرما یا شی شیرین خائیده در کام او لیسند واین تحنیک گویند واولی برای تحنیک تمر است پس رطب پس شهد

مسئله ونام نیک مولود مقرر کنند ودر حدیث است که بهترین اسما آنست که بر عبودیت دلالت کند مثل عبد الله وعبد الرحمن و عبد الرحیم وغیرها یا بر حمد مثل محمود وحامد واحمد وغیرها یا باسمای انبیا بود مثلاً محمد ابراهیم ومحمد اسمعیل ودر وصیت از عبد الله بن عباس که هر کسی را که پسر زائیده شد ونام یکی باسم محمد نکرد پس بتحقیق نادانی نمود یعنی ثواب وبرکت این نام نیست ودر روایت ابو نعیم است که خدای تعالیٰ میفرماید که من قسم عزت وجلال خود است که هرگز عذاب نخواهم کرد کسی را که نامش مثل نام تو باشد در آتش یعنی مثل نام پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم مثلاً محمد احمد محمد علی احمد حسن وغیرها والله اعلم وعلمه اتم حرره العبد العاصی الراجی غفران الله القوی محمد عبد الغفار اللکهنوی عفا الله الولی عنه وعن والدیه واحسن الیهما والیه فقط تمام شد

خاتمة الطبع

الحمد لله رب العلمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد وآله واصحابه اجمعین الی یوم الدین

اما بعد این مجموعه رسائل فقهیه مشتمل مسائل معتمده ضروریه یعنی مالابد منه وترجمه باب کلمات الکفر ووصیت نامه از افادات جناب فیض مآب مولانا قاضی ثناء الله صاحب پانی پتی رحمه الله العلی وخلاصة المسائل حضرت مصنف علیه الرحمة ورسالهٔ احکام اضحیه و رسالهٔ احکام عقیقه ابنه بتصحیح وتحشیه تام وتنقیح مالا کلام درمطبع مجیدی واقع کانپور حسب فرمایش جناب حاجی محمد سعید صاحب تاجر کتب کلکته [illegible] مالک مطبع رزاقی مجیدی بماه محرم ۱۳۲۰ھ حلیهٔ طبع پوشیده منظور نظر دیدهٔ مشتاقان گردید فقط